

## خلاصه حالات حضرت زهرا علیها سلام

ولادت با سعادت آن بانوی نمونه و مجلله . بنابر مشهور، روز جمعه، بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت، سه سال پس از جریان معراج در شهر مکه معظمه واقع شد؛ و جهان ظلمانی را به نور مقدس خود روشن نمود. و چون آن حضرت به دنیا آمد تنی چند از زنان بهشتی با ظرف هائی از آب کوثر در کنار بستر خدیجه حضور یافته و نوزاد را غسل دادند. پس از آن، نوزاد لب به سخن گشود و اظهار داشت: (اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، وَاَنَّ اَبیَ رَسُوْلَ اللهِ سَيِّدُ الْاَنْبِیَاءِ، وَاَنَّ بَعْلِی سَيِّدُ الْاَوْصِیَاءِ، وَاَنَّ وَلَدِی سَادَةُ الْاَسْبَاطِ). و سپس نام یکایک آن زنان بهشتی را به زبان آورد؛ و بر هر يك سلام نمود. سلام بر ساره، آسیه، مریم و کلثوم .

نام: فاطمه، زهراء. کنیه: اُمّ اَبِیْهَا، اُمّ الْاِثْمَةِ، اُمّ الْحَسَنِینِ و... لقبها: انسیه، بتول، تقیه، جمیله، جلیله، حکیمه، حانیه، حبیبه، حدیثه، حُرّه، حوراء، حوریه، حنانه، حسنا، راکعه، راضیه، رحیمه، رشیده، رضیه، ریحانه، زکیه، زهره، ساجده، سعیده، سیده، سلیمه، شریفه، شفیقه، صابره، صادق، صدیق، صدوقه، صفیه، طیبه، طاهره، عارفه، عالیه، عذراء، عزیزه، عالمه، علیمه، عدیله، عقیله، فائزه، فاضله، فریده، فهیمه، کریمه، کوثر، کوکب، مرضیه، مبشره، محموده، محبوبه، محدثه، مطهره، محترمه، معصومه، محتشمه، ملهمه، ممتحنه، منصوره، موفقه، منیره، مهدیه، مؤمنه، ناعمه، نقیه، نوریه، والهه، وحیده، شهیده، و هدی .

حضرت زهراء سلام الله علیها کوچکترین فرزند خانواده و تنها یادگار حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. آن بانوی بزرگوار، بسیار مورد تکریم و احترام خاص پدرش رسول گرامی اسلام قرار می گرفت و حتی بارها هنگام ورود جلوی پایش بلند می شد و پیشانی او را می بوسید و می فرمود: فاطمه از من است و من از اویم، پدرش فدایش باد، هر که فاطمه را خشنود نماید مرا خوشنود کرده، و هر که او را ناراحت نماید مرا ناراحت کرده است و ... در بسیاری از روایات آمده است: حضرت زهراء سلام الله علیها، در طول مدت عمر پر برکت خود، هیچ گاه خون حیض و یا خون نفاس مشاهده ننمود؛ و بر خلاف دیگر زن ها همیشه پاک و پاکیزه بود و به همین جهت است که آن حضرت را طاهره و مطهره نامیده اند.

در سنین هشت سالگی از شهر مکه معظمه به سوی شهر مدینه منوره مهاجرت نمود. در مورد زمان ازدواج حضرت زهراء سلام الله علیها بین مورّخین و محدّثین اختلاف نظر است؛ ولی مشهور آن است که حضرت در سنین ده سالگی به ازدواج امیرالمؤمنین، امام علیّ علیه السلام در آمد، که در ماه مبارک رمضان نامزدی و خطبه نکاح واقع شد؛ و در ماه ذی الحجه مراسم عروسی انجام گرفت.

در مدّت عمر آن حضرت نیز بین تاریخ نویسان و راویان حدیث اختلاف نظر است، ولی مشهور عمر مبارک حضرت را بین ۱۸ تا ۲۵ سال گفته اند.

همچنین در این که آن بانوی مکرمه چند روز پس از شهادت پدر گرامیش، دار فانی را وداع گفت و به شهادت رسید، معروف بین ۷۵ تا ۹۵ روز گفته شده است. و مشهور سیزدهم جمادی الاول و یا سوّم جمادی الثانی، سال دهم هجری قمری را گفته اند. (که به ترتیب، مطابق بیست و هشتم مرداد، و یا هفدهم شهریور، سال دهم هجری شمسی خواهد بود)

علّت رحلت و شهادت آن مظلومه تاریخ: مصیبت ها و شکنجه های دردناکی بوده است که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، توسط افراد معلوم الحال بر آن حضرت وارد ساختند که تاریخ، آنها را ثبت نموده است. به طوری که حضرت پس از پدرش هیچ گاه خندان و شادمان دیده نشد، بلکه مرتّب گریان و ناراحت بود تا جائی که یکی از چهار گریه کنندگان عالم به حساب آمده است.

آن حضرت اولین فردی بود که در اسلام، برایش توسط ائسماء بنت عمیس، با تقاضای خود حضرت تابوت ساخته شد، به جهت آن که حتّی پس از وفاتش حجم بدن مقدّسش مورد دید افراد قرار نگیرد.

مراسم غسل و کفن و دفن، همچنین نماز بر جنازه مطهر آن حضرت توسط همسرش، امام علیّ علیه السلام و برخی دیگر از نزدیکان خاصّ، شبانه انجام گرفت. و محلّ قبر آن حضرت تا هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از چشم همگان مخفی و پنهان بوده و خواهد بود.

فرزندان: حضرت دارای سه فرزند پسر به نام های: امام حسن، امام حسین، محسن که سقط شد؛ و دو دختر به نام های: حضرت زینب و امّ کلثوم علیهم السلام بوده است.

و بعد از آن حوائج و خواسته های مشروعه خود را از درگاه خداوند متعال در خواست نماید.

### ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

روایت شیعیان مبنی بر ولادت حضرت در سال پنجم پس از بعثت: امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متولد گردید و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود. [زندگانی حضرت زهرا علیها السلام: برگزیده ای از کتاب جلاء العیون/ تالیف محمدباقر مجلسی ص ۵۷]. عایشه، عمر و سعد بن مالک، ابن عباس و دیگران نقل شده که می گوید: نطفه ی فاطمه علیها السلام از میوه ی بهشتی بسته شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله در اسراء و معراج تناول فرمود. [بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۲: ینابیع المودّه، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹]. شیخ طوسی در «مصباح المتهجد» و اکثر علما ذکر کرده اند که ولادت آن حضرت در روز بیستم ماه جمادی الاخر بوده و گفته اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده و بعضی سال پنجم از بعثت گفته اند. و علامه مجلسی (رحمه الله) در «حیة القلوب» فرموده که صاحب «عُدَدُ» روایت کرده است که پنج سال بعد از بعثت حضرت رسالت حضرت فاطمه (علیها السلام) از حضرت خدیجه متولد شد.

### دوری چهل روزه رسول خدا (ص) از حضرت خدیجه (س)

روزی رسول خدا در «ابطح» نشسته بود که جبرئیل بر او نازل شده و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام فرستاده و امر نموده که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت و تهجد پرداز. پیامبر طبق فرمان مقام ربوبی چهل روز به خانه خدیجه نرفت و چهل شب را تا به صبح به عبادت و راز و نیاز با خدای کریم گذرانید و روزها را روزه گرفت. او برای اینکه خدیجه نگران نشود پیامی توسط عمار فرستاد و در آن به همسرش گفت: ای خدیجه! اینکه به خانه نیامدم به خاطر ستیز با تو نیست، بلکه تو در نزد من عزیز و گرامی هستی، خداوند به من چنین دستور داده و من از فرمان او تبعیت می کنم، خداوند نسبت به مصالح بندگان آگاه تر است. ای خدیجه! تو آن بانوی بزرگواری هستی که خداوند در هر روزی چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می بالد، پس شبها درب خانه را ببند و آسوده خیال باش، و همان گونه که من منتظر فرمان الهی هستم تو نیز در انتظار فرمان خداوند

عالم باش. من در این مدت، در خانه فاطمه بنت اسد، مادر علی علیه السلام و همسر عموی پیامبر، حضرت ابوطالب خواهم بود. حضرت خدیجه به دستور پیامبر عمل کرد ولی از تنهایی و فراق پیامبر اندوهناک بود و می گریست. [بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۷۸ و ۷۹].

چهل روز گذشت، جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعمی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت: به فرمان خداوند با این طعمی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده ام افطار کن. پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید. [بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۷۸ و ۷۹]. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمایی بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین بازگشتم، با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریّه ای به شکل انسان است و من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، بوی دخترم فاطمه را استشمام می کنم. [زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه ج ۴۳ بحار الأنوار، ص: ۳۶]. به نظر می رسد تعارضی میان این دو روایت وجود نداشته باشد. چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این نحو که می توان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از اتمام چهل روز به معراج رفته و در آنجا جبرئیل تحفه آسمانی و بهشتی را به وی عطا نموده، و در بازگشت از معراج نطفه فاطمه منعقد گردیده است. در مورد میوه بهشتی نیز میان صاحب نظران اختلاف است. سه نوع میوه در این مورد بیان شده است: سیب بهشتی [الذریعة، ج ۱، ص ۶]. خرما بهشتی [عماد طبری، ج ۱، ص: ۳۲۱]. انگور بهشتی [الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء]

### دوران بارداری حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری مبعوث گشتند، زنان مکه از خدیجه کناره گیری نمودند و نزد وی نمی رفتند، به او سلام نمی کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام بود که مبادا آسیبی

متوجه وی گردد. وقتی خدیجه به حضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در رحم مادر همدم او بود و با مادرش سخن می گفت، و وی را به صبر توصیه می نمود، خدیجه این موضوع را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مخفی می داشت تا اینکه يك روز پیامبر نزد خدیجه آمد و شنید که او با کسی سخن می گوید، پس به او گفت: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ خدیجه گفت: با این بچه ای که در رحم دارم، او با من سخن می گوید و مونس ساعات تنهایی من است. رسول خدا فرمود: ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در زمین باشند. [زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۳]. روایت شده که زنان قریش، خدیجه علیها السلام را طرد کردند. چون به فاطمه آبستن شد، در شکم مادر با سخن می گفت و او را به صبر دعوت می کرد. [رنج های حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ص ۲۹]

### زنان بهشتی و وضع حمل حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

هنگام وضع حمل ام المؤمنین حضرت خدیجه (سلام الله علیها) فرا رسید، کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیایند و ایشان در امر تولد فرزند یاری نمایند. آنان درخواست حضرت را نادیده گرفته و ایشان را یاری ننمودند. حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از شنیدن این جواب غمگین شد؛ در همان حال چهار زن گندمگون و بلند بالا که خدیجه فکر می کرد از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دید اظهار درد و ناراحتی کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! نگران نباش، زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم، ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این بانو آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران، و آن دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران است، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه، و یکی در طرف چپ وی، و دیگری در مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، حضرت

فاطمه علیها السلام را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آورد. [زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۴]

### نوری که عالم را فراگرفت

هنگامی که آن حضرت متولد شد نوری از او ساطع گردید و داخل خانه های مکه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حور العین در حالی که به دست هر کدامشان يك طشت و ابریقی از بهشت که پر از آب کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ایشان گرفته و فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو داد. [زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۴].

### نامگذاری دختر پیامبر (ص)

ابن بابویه به سند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرموده که فاطمه (علیها السلام) را نه نام است نزد حق تعالی: فاطمه (علیها السلام) و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و محدّثه و زهراء. پس حضرت فرمود که آیا می دانی که چیست تفسیر فاطمه؟ یونس گفت، گفتم: خبر ده مرا از معنی آن ای سید من؛ حضرت فرمود: قُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛ یعنی بریده شده است از بدیها، پس حضرت فرمود که اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تزویج نمی نمود او را، کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند. [الخصال، باب التسعة، حدیث سوم، ج ۱، ص ۴۱۴]. حضرت رسول ص می فرمایند: من دخترم را «فاطمه» نامیدم زیرا خدای عز و جل او و کسی را که دوستدار او باشد از آتش جدا و دور کرده است. [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲/۲]. همچنین امام صادق علیه السلام در مورد دیگر نام های حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرمایند: برای فاطمه سلام الله علیها نزد خدای عزوجل، نه اسم است: "فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدّثه، زهرا" [امالی صدوق، ص ۴۷۴، ح ۱۸]

## معنی کلمه فاطمه

کلمه فاطمه اسم فاعل است که از مصدر "ف ط م" گرفته شده؛ فَطِمَ در زبان عربی به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمده است. فاطمه: یعنی آن که خود و شیعیانش از آتش بازداشته (و در امان نگاه داشته) شده اند. یا به معنی آن که شر و بدی در وجود او راهی ندارد. و به معنی آن که از طفولیت با علم رشد یافته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حدیثی را نقل کرده اند که دلیل این نام گذاری را بیان فرموده اند: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطِمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوُلَّدهَا وَمَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ. خداوند دخترم فاطمه و فرزندانش و هر کس که آنها را دوست داشته باشد را از آتش دوزخ جدا کرده است به این دلیل او فاطمه نامیده شده است" [کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹؛ الصواعق المحرقة ۹۶]. در جایی دیگر دلیل گذاشتن نام فاطمه را این گونه بیان کردند که از هر گونه بدی جدا و بریده شده است. [ترجمه مسند فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص ۲۵]

شیخ صدوق در علل الشرایع و علامه مجلسی در بحار الانوار از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود: چون فاطمه (سلام الله علیها) متولد شد خدای (عَزَّوَجَلَّ) به یکی از فرشتگان وحی فرمود که به زمین برو و این نام را بر زبان پیغمبر جاری سازد و بدین ترتیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام فاطمه (سلام الله علیها) را برای نوزاد انتخاب فرمود. (عن أبي جعفر قال: لما ولدت فاطمة / أوحى الله عزوجل إلى ملك فانطلق به لسان محمد ص فسمها فاطمة ثم قال: إني فطمتك بالعلم وفطمتك عن الطمث ثم قال أبو جعفر ع: والله لقد فطمها الله تبارك وتعالى بالعلم وعن الطمث بالميثاق. مصباح الانوار: عنه ع مثله. بیان: فطمتك بالعلم أي أرضعتك بالعلم حتی استغنیت وفطمت، أو قطعتك عن الجهل بسبب العلم أو جعلت فطامك من اللبن مقرونا بالعلم كناية عن كونها في بدو فطرتها عالمة بالعلوم الربانية. وعلى التقادير كان الفاعل بمعنى المفعول كالدافق بمعنى المدفوق أو يقرء على بناء التفعیل أي جعلتك قاطعة الناس من الجهل أو المعنى: لما فطمها من الجهل فهي فطم الناس منه، والوجهان الاخيران يشكل إجراءهما في قوله: فطمتك عن الطمث إلا بتكلف، بأن يجعل الطمث كناية عن الاخلاق والافعال الذميمة، أو يقال على الثالث: لما فطمتك عن الادناس الروحانية والجسمانية فأنت فطم الناس عن الادناس المعنوية. عن جعفر بن محمد بن علی عن أبيه: قال: قال رسول الله ص: يا

فاطمة أترين لم سميت فاطمة؟ فقال علي ع : يا رسول الله لم سميت؟ قال : لانها فطمت هي وشيعتها من النار. مصباح الانوار : عنه ع مثله [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳]. «فطم» یعنی طفل از شیر گرفته شد. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین رسیده است که خدای متعال پس از تولد فاطمه (سلام الله علیها) به وی خطاب فرموده که «انی فطمتک بالعلم و فطمتک عن الطمث» من تو را به وسیله علم از شیر گرفتم و از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها دور داشتم. گویی چنانکه طفل را پس از بازداشتن از شیر به غذایی دیگر عادت می‌دهند آن حضرت از زمان شیرخوارگی نخستین غذایش پس از شیر، علم بوده و به وسیله علم از شیر گرفته شده است. حضرت رضا (علیه السلام) از پدرش و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده‌اند که فرمود: ای فاطمه، آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شده ای؟ علی (علیه السلام) پرسید چرا؟ فرمود: زیرا که وی و شیعیانش را از آتش بازداشته اند. (عن الرضا، عن آبائه، عن علي : قال : سمعت رسول الله ص [يقول:] سميت فاطمة لان الله فطمها وذريتها من النار) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹-۱۸]. و در جای دیگر فرمود: زیرا آتش بر وی و شیعیانش ممنوع گردیده است. (قال رسول الله ... فقلت : يا جبرئيل ولم سميت في السماء منصورا وفي الارض فاطمة؟ قال : سميت فاطمة في الارض [لانه] فطمت شيعتها) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸]. امير المؤمنين علی (علیه السلام) فرمود: شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمود: فاطمه را فاطمه نامیده اند زیرا خدای تبارک و تعالی او و فرزندان او را از آتش برکنار داشته است. البته آن فرزندان که با ایمان از دنیا بروند و بر آنچه که بر من نازل گردیده اعتقاد داشته باشند. (عن الرضا، عن آبائه، عن علي : قال : سمعت رسول الله ص [يقول:] سميت فاطمة لان الله فطمها وذريتها من النار، من لقي الله منهم بالتوحيد والايمان بما جئت به) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹-۱۸]. امام صادق (علیه السلام) فرمود: او را فاطمه گفتند چون شر و بدی در وجود او راهی ندارد و اگر برای همسری این بزرگوار، علی (علیه السلام) نبود تا قیامت کسی هم‌شان ایشان یافت نمی‌شد. پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هرگز کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم. این حدیث را بسیاری از علمای عامه هم نقل کرده اند؛ از جمله ابن شیرویه دیلمی و طبری در دلائل الامامة. (عن جعفر بن محمد ع قال : قال رسول الله ص لعلی : هل تدري لم سميت فاطمة؟ قال علي : لم

سمیت فاطمة یا رسول الله؟ قال : لانها فطمت هي وشيعتها من النار. عن أبي هريرة : قال علي ع : إنما سميت فاطمة لان الله فطم من أحبها عن النار. شيرويه في الفردوس ، عن جابر الانصاري قال النبي ص : إنما سميت ابنتي فاطمة لان الله فطمها وفطم محبيها عن النار. الصادق ع : تدري أي شيء تفسير فاطمة قال : فطمت من الشر ويقال إنما سميت فاطمة لانها فطمت عن الطمث) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸]. گفتنی است که نام مقدس فاطمه نزد اهل بیت: بسیار دوست داشتنی بوده است و آنان این نام و صاحبش را پیوسته گرامی می داشته اند. «امام صادق (علیه السلام) از یکی از یارانش که خدا به وی دختری عنایت فرموده بود، پرسید او را چه نام نهاده ای؟ گفت: فاطمه. حضرت فرمود: فاطمه! درود خدا بر فاطمه باد. پس بدان چون این نام را بر او نهاده ای مواظب باش سیلی بر صورتش نزن و به او بد نگویی و گرامی اش بداری.» مردی گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم در حالی که افسرده بودم. حضرت پرسید: چه غمی داری؟ گفتم: دختری برایم به دنیا آمده است. فرمود: او را چه نامیده ای؟ گفتم: فاطمه. فرمود: آه، آه، آه! بدان اگر او را فاطمه نام نهادی لعن و دشنامش مده و او را مزین. [وسائل الشیعه، ج ۱۴]

### کنیه های حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را با کنیه ی «ام اییها» خوانده اند. اما حضرت کنیه های بسیار دیگری نیز دارند. مانند: ام الحسن . ام الحسین . ام المحسن . ام الائمه . ام الخیرة . ام المؤمنین . ام الأخیار . ام الفضایل . ام الأزهار . ام العلوم . ام الأسماء [فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱]. [کناها ام الحسن وام الحسین وام المحسن وام الائمة وام اییها. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶].

ام الائمه (مادر امامان) : به موجب روایات نقل شده از سوی اهل تسنن و شیعه، نسل پاک پیامبر به وسیله دخترش به وجود آمده و گسترش یافته است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: پروردگار عزیز و بلند مرتبه نسل هر پیامبر را در صلب خود آن پیامبر قرار داد، حال آنکه نسل مرا در صلب علی جای قرار داد. (أبي عبد الله بن العباس قال كنت أنا وأبي العباس ابن عبد المطلب جالسین عند رسول الله صلی

الله علیه وسلم إذ دخل علي بن أبي طالب فسلم فرد عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وبش به وقام إليه واعتنقه وقبل بين عينيه وأجلسه عن يمينه فقال العباس يا رسول الله أتحب هذا فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا عم رسول الله والله لله أشد حبا له مني إن الله جعل ذرية كل نبي في صلبه وجعل ذريتي في صلب هذا [تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۳۳۳].  
(قال رسول الله ص: ان الله عزوجل جعل ذرية كل نبي في صلبه وجعل ذريتي في صلب علي) [مناقب خوارزمي، ص ۳۲۸]. آن حضرت چندین بار به دختر عزیزش فرمود: ای فاطمه، تو را بشارت می‌دهم که از نسل تو یازده فرزند معصوم، امام مردم خواهد شد و آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است.

ام الحسن، ام الحسین: [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۲] (مادر حسن (علیه السلام) و مادر حسین (علیه السلام)) امام مجتبی (علیه السلام) نخستین فرزند حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت (در حالی که مادرش دوازده ساله بود) در مدینه به دنیا آمد. پس از شش ماه و اندی از این تاریخ، وجود مقدس حسین (علیه السلام) در سوم شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد. رسول اکرم (ص) فرموده است: پروردگار عزیز و بلند مرتبه، نسل هر پیامبر را در صلب خود آن پیامبر قرار داد، حال آن که نسل مرا در صلب علی قرار داد. (مناقب خوارزمی، ص ۲۲۹) و آن حضرت «ص» چندین بار به دختر عزیزش فرمود: ای فاطمه، تو را بشارت می‌دهم که از نسل تو یازده فرزند معصوم، امام مردم خواهد شد و آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است.

ام المحسن: [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۶]. آن حضرت را پنج فرزند بود: حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام)، زینب س، ام کلثوم (علیها السلام) و محسن (علیه السلام). محسن آخرین فرزند آن بانو و اولین شهید اهل بیت: پس از پیامبر بود که در ماه آخر حمل، در رحم کشته و سقط شد.

ام ابیها (مادر و دلسوز) پدرش: ام ابیها (وکنایه: ام الحسن، و ام الحسین، و ام المحسن، و ام الائمة، و ام ابیها) [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۲]. (وكانت فاطمة تكنی أم ابیها، و كانت أحب الناس إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم) [اسدالغابة، ج ۶، ص ۲۲۰]. کنیه ای است که پدر بزرگوارش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را بدان

خواند. چه اینکه پیامبر در خردسالی مادر را از دست داد و سراسر عمر عزیزش را بسختی گذراند و تا قبل از ازدواج با بانو خدیجه و حتی پس از آن، پیوسته مورد آزار مشرکان بود، یا در جنگ‌ها به این سو و آن سو می‌رفت و دشواری تحمل می‌کرد. در این همه پس از تولد دختر عزیزش فاطمه، با اینکه وی کودکی بیش نبود همواره چون پروانه به گرد شمع، از پدر جدا نمی‌شد و در رفع اندوه او آنچه می‌توانست می‌کوشید و از پدر دلجویی می‌کرد. اگر آن بزرگوار در جنگی آسیب می‌دید فاطمه خردسالش بود که بر زخم و رنج پدر مرهم می‌نهاد و بر آرامش و سلامت جانش اصرار داشت. چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلسوزی وی را می‌دید اشک می‌ریخت و می‌فرمود: او مادر پدرش است. [عوالم العلوم، ج ۶، ص ۳۷]. «ام» به معنی مادر و اصل و ریشه است و در حقیقت آن بانو را باید مادر نبوت دانست. ام اییها بود آن خوش خصال - چونکه بود بانوی کاخ جلال. (حیدر تهرانی). این کنیه را هم شیعه [کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۸]. و هم سنی نقل کرده: (فاطمة الزهراء: بنت إمام المتقین رسول الله: محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم، الهاشمیّة، صَلَّى الله على أبيها و آله و سلم و رضي عنها. کانت تکنی أم أبيها، بكسر الموحدة بعدها تحتانیة ساكنة. و نقل ابن فتحون عن بعضهم بسكون الموحدة بعدها نون، و هو تصحیف، و تلقّب الزهراء) [الاصابة، ج ۸، ص ۲۶۲] و در معنای آن وجوهی بیان نموده‌اند. در میان معانی آن شاید بهترین وجه این باشد که: «ام» در لغت به معنی مقصود و هدف نیز آمده است و چون فاطمه ثمره درخت نبوت و حاصل عمر حضرت ختمی مرتبت بود او را ام اییها گفتند. او بود که مقصود حقیقی و هدف و ثمره واقعی زندگانی پیغمبر بود و فرزندی شناخته می‌شد که پیامبر می‌خواست. [رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی حضرت فاطمه زهرا، ص ۱۴ و ۱].

### القاب حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نویسندگان سیره و محدثان اسلامی برای دختر پیغمبر لقب هائی چند نوشته‌اند: زهرا، صدیقه، طاهره، راضیه، مرضیه، مبارکه، بتول و لقب های دیگر. از این جمله لقب زهرا از شهرت بیشتری برخوردار است، و گاه با نام او همراه می‌آید (فاطمه زهرا) و یا بصورت ترکیب عربی (فاطمه الزهرا). [شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

ص ۳۳]. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: برای فاطمه (سلام الله علیها) نزد خدای (عزوجل) نه اسم است: «فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا» (قال أبو عبد الله الصادق (علیه السلام): لفاطمة (علیها السلام) تسعة أسماء عند الله عزوجل: فاطمة، والصدیقة، والمباركة، والطاهرة، والزکیة، والرضیة، والمرضیة، والمحدثه، والزهراء). [امالی صدوق، ص ۶۸۸]. (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِفَاطِمَةَ (ع) تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاظِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ) [علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳]. (قال أبو عبد الله عليه السلام لفاطمة عليه السلام تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة، والصدیقة والمباركة، والطاهرة، والزکیة، والراضیة، والمرضیة، والمحدثه، والزهراء) [خصال، ص ۴۱۴]. (قال أبو عبد الله (عليه السلام): لفاطمة (عليها السلام) تسعة أسماء عند الله عزوجل: فاطمة، والمذوبة، والمباركة، والطاهرة، والزکیة، والراضیة، والرضیة، والمحدثه، والزهراء). [دلائل الامامه، ص ۸۰-۷۹]. (قال أبو عبد الله ع: لفاطمة / تسعة أسماء عند الله عزوجل فاطمة، والصدیقة والمباركة، والطاهرة، والزکیة، والراضیة، والمرضیة، والمحدثه، والزهراء) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱]. آنچه این نامها را برای حضرت فضیلت قرار داده اینک نامهای حضرتش حاکی از صفتی والاست که در وی وجود داشته است و چون نامهای دیگر افراد نیست که صاحب نام از معنی نام خود هیچ بهره ای نبرده باشد.

### معانی القاب حضرت زهرا علیها سلام

زهرا: زهرا که در تداول بیشتر بجای نام او بکار می رود در لغت، درخشنده، روشن و مرادف هائی از این گونه، معنی می دهد. و این لقب از هر جهت برازنده این بانوست. او چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه روشن پرهیزگاری و خداپرستی است. از امام صادق (ع) پرسیدند چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا فاطمه چنان بود که چون در محراب می ایستاد نوری از او برای اهل آسمان درخشش می کرد همان طور که ستارگان برای اهل زمین درخشش دارند. امام عسکری (علیه السلام) فرموده است: اینکه فاطمه (سلام الله علیها) را زهرا نامیدند بدان علت بود که هر روز سه بار آن بانوی بزرگوار برای علی (علیه السلام) می درخشید. امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

علت آنکه ایشان را زهرا نامیدند آن است که به او بارگاهی از یاقوت سرخ در بهشت رحمت خواهد شد که اهل بهشت آن بارگاه را به بلندی و عظمتی که دارد مانند ستاره‌ای درخشان که در آسمان ست خواهند دید و به یکدیگر می‌گویند این بارگاه درخشنده از آن فاطمه (سلام الله علیها) است. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا فاطمه چنان بود که چون در محراب می‌ایستاد نوری از او برای اهل آسمان درخشش می‌کرد همان طور که ستارگان برای اهل زمین درخشش دارند.

بتول: یعنی جدا و ممتاز از دیگران، یا آن که حیض نبیند. هروی در شرح الغریبین گوید: «مریم را بتول (باکره) نامیده اند که از مردان کناره می‌گرفت و فاطمه را بدان علت بتول گفته اند که از نظیر و هم‌تا برکنار است.» از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیده شد به چه کسی بتول گویند؟ فرمود: آن که سرخی (حیض و...) نبیند. بدرستی که حیض برای دختران پیامبران ناپسند است. (سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ما البتول؟ قال النبی: لم تر حمرة قط ولم تحض فان الحیض مکروه علی بنات الانبیاء. وقال صلی الله علیه و آله لعائشة: یا حمیراء ان فاطمة لیست کنساء الادمیین لا نعتل کما یعتلن. أبو عبد الله (ع) قال: حرم الله النساء علی ما دامت فاطمة حية لانها طاهرة لا تحيض.) [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۰. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶]. (عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ مَا الْبَتُولُ فَأَنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ وَ فَاطِمَةُ بَتُولٌ فَقَالَ (ص) الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ) [علل الشرایع، ص ۱۸۱]

حورا/ حورای انسیه: انسانی زمینی که از حوریان بهشتی است. در یکی از معراج‌های پیامبر اکرم (ص) به آسمان، آن حضرت از میوه‌ها و از خرماهای تازه و سیب بهشتی تناول کرد و خداوند متعال آن غذاهای بهشتی را در صلب پیامبر قرار داد و هنگامی که ایشان از معراج به زمین بازگشت با حضرت خدیجه س هم‌بستر شد و بدین ترتیب حضرت فاطمه (س) در رحم حضرت خدیجه قرار گرفت. بدین سبب حضرت فاطمه (س) «حورای انسیه» نام گرفت. [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸]

راضیه: کسی که به تقدیر و قوانین الهی خشنود بود. راضیه (کسی که به تقدیر و قوانین الهی خشنود بود) این صفت از والاترین درجات ایمان است و آن حضرت در تمام مراحل

زندگی به آنچه که از سوی خدای عزیز (از ترس و آزار در راه دین و ظلم و اندوه و غم) برایش مقدر شده بود رضایت داشت و هیچ گاه از وضع خود گله نکرد تا آنکه این آیه شریف از آن صفت وی یاد کرد: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً**؛ ای دارنده روان قدسی مطمئن، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی و خدا نیز از تو خشنود است. [فجر/سوره ۸۹، آیه ۲۸-۲۷]

**مرضیه** آن که خداوند پیوسته از او و کردارش راضی است. حضرت رسول خدا (ص) فرمود: ای فاطمه، خداوند همانا به غضب تو غضب می‌کند و به رضایتت خشنود می‌شود. [عوالم العلوم، ج ۶، ص ۵۲]. (وروی عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله ليغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها) [كشف الغمة، ج ۲، ص ۹۵]. (عن النبي ص أنه قال : يا فاطمة إن الله ليغضب لغضبك ويرضى لرضاك) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳]

**زکیه** به معنی پاک و پاکدامن یا وجود پربرکت است. قرآن هر یک از این معانی را در سه آیه مختلف بیان فرموده است. در جایی از پاکدامنی و مقام عصمت حضرت عیسی (علیه السلام) چنین یاد می‌کند: **قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما زكيا [مریم ۱۹]**. یعنی جبرئیل به مریم گفت من فرستاده پروردگار توام تا از جانب او پسری پاکیزه به تو بخشم. در آیه دیگر آمده است: **فانطلقا حتی اذا لقيا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زكية بغير نفس. [كهف ۷۵]** یعنی چون خضر آن پسر را کشت موسی گفت آیا جوانی پاکیزه و بی گناه را بی آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ در جایی دیگر می‌فرماید: **قد افلح من زكها [شمس ۱۰]**. یعنی: رستگار شد هر که روان خود را پاک ساخت. در حقیقت زکیه به بانویی گویند که از همه ناپاکی‌های اخلاقی دور باشد و هرگز در وجودش هیچ صفت بد یافت نشود.

**سیده/سیده نساء العالمین**؛ شیخ صدوق در کتاب امالی حدیثی را از حضرت رسول خدا (ص) چنین نقل کرده که فرمود: **ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین**. یعنی: دخترم فاطمه بزرگ بانوی زنان جهانیان است. [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲]. **سیده/سیده نساء العالمین** (بزرگ بانوی جهانیان) شیخ صدوق در کتاب امالی حدیثی را از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل کرده که فرمود: **ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین**.

یعنی: دخترم فاطمه بزرگ بانوی زنان جهانیان است. (...ثم قال (صلى الله عليه وآله): يا علي، أنت إمام امتي، وخليفتي عليها بعدي، وأنت قائد المؤمنين إلى الجنة، وكأني أنظر إلى ابنتي فاطمة قد أقبلت يوم القيامة على نجيب من نور، عن يمينها سبعون ألف ملك، وعن يسارها سبعون ألف ملك، وبين يديها سبعون ألف ملك، وخلفها سبعون ألف ملك، تقود مؤمنات امتي إلى الجنة، فأیما امرأة صلت في اليوم والليلة خمس صلوات، وصامت شهر رمضان، وحجت بيت الله الحرام، وزكت مالها، وأطاعت زوجها، ووالت عليا بعدي، دخلت الجنة بشفاعتي ابنتي فاطمة، وإنها لسيدة نساء العالمين، فقل له: يا رسول الله، أهي سيدة نساء عالمها؟ فقال النبي (صلى الله عليه وآله): ذاك لمريم بنت عمران، فأما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين، وإنها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من الملائكة المقربين، وينادونها بما نادت به الملائكة مريم فيقولون: يا فاطمة (إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين) [آل عمران ۴۲]. ثم التفت إلى علي (عليه السلام)، فقال: يا علي، إن فاطمة بضعة مني، وهي نور عيني، وثمرة فؤادي، يسوءني ما ساءها، ويسرنني ما سرها، وإنها أول من يلحقني من أهل بيتي فأحسن إليها بعدي... [امالی صدوق، ص ۵۷۵]. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به دخترش فرمود: ای فاطمه، بدرستی که خداوند تو را بر همه زنان جهان و بر همه زنان اسلام که بهترین دین است برگزید. [عوالم العلوم، ج ۶، ص ۴۶]. چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از نزدیک بودن وفات خود از طریق وحی با اطلاع شد دخترش فاطمه را از این موضوع آگاه ساخت و آن بانو گریست. در این حال رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به وی فرمود: تو اولین کسی از خانواده ام هستی که به من خواهی پیوست. آیا دوست نداری که ارجمندترین زنان بهشت باشی!

صدیقه/صدیقه کبری: «صدیقه» یعنی کسی که در راستگویی کامل است. یا آن که هرگز دروغ نگفته است. یا کسی که سخن خود را با عمل خویش تصدیق می کند. [لسان العرب و تاج العروس]. مرتبه صدیقین در ردیف پیامبران و شهیدان است. این مطلب را آیات بسیاری روشن می کنند که از آن جمله اند: و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا. [نساء ۶۸]. مريم (سلام الله علیها) را از این نظر صدیقه می گفتند که آیات الهی را با گفتار و

عملش تصدیق می کرد و آنچه که پروردگار درباره فرزندش به وی خبر داد کاملاً پذیرفت. در تایید این سخن حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اینچنین رسیده است که به علی (علیه السلام) فرمود: «سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است: ۱. تو داماد کسی مانند رسول خدا هستی و من داماد کسی نیستم که پدر زنم مانند پدر زن تو باشد. ۲. همسری صدیقه مانند دختر من به تو داده شده که من چنین همسری ندارم. ۳. به تو فرزندی مانند حسن و حسین عنایت شد. در حالی که من فرزندی مانند آنان ندارم. ولی با این حال شما از من هستید و من از شما». مفضل بن عمر گوید از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: چه کسی فاطمه را غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین. این مطلب بر من سنگین آمد. فرمود: مثل اینکه این مطلب بر تو گران آمد! عرض کردم آری، فدایت شوم. فرمود: قبول این مطلب بر تو دشوار نیاید زیرا که جده ام فاطمه زهرا صدیقه بود و کسی جز صدیق را نرسد که صدیقه را غسل دهد. آیا نمی دانستی که مریم را جز عیسی هیچ کسی غسل نداد! اهل تسنن از عایشه روایتی را چنین نقل کرده اند: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ» [مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۴]. ایضاً: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا: پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم. [حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱]

طاهره: به معنی پاکیزه، بی عیب، پاک و معصوم. در حقیقت آیه شریفی که در پاکیزه دانستن اهل بیت نازل شده است این نام را برای حضرت زهرا (س) ثابت می کند. خدای تعالی در سوره احزاب آیه ۳۳ می فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» یعنی خداوند چنین می خواهد که پلیدی هر آلائش را از شما خاندان نبوت ببرد و از هر عیب پاکتان گرداند. آنچه از کتب لغت و تصریح روایات و گفتار مفسران بر می آید این است که نتیجه دور بودن «رجس» از اهل بیت همان دارا بودن مقام عصمت است. در حقیقت نام طاهره با توجه به آیه مورد نظر تایید عصمت آن بانوست و آنکه آن حضرت حتی پس از رحلت، طاهر خواهد بود و پیکر مطهرش نه در زمان حیات و نه پس از مرگ همچون دیگر مردم نجس نخواهد شد و لمس پیکر پاکش غسل ندارد، چنانکه در روایتی بدین موضوع تصریح شده است. روایت چنین است: مردی

به نام حسن بن عمیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا امیرالمؤمنین پس از غسل دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غسل کرد؟ فرمود: با وجود آنکه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطهر بود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) غسل انجام داد تا این امر سنت گردد. (منظور آنکه سنت غسل کردن پس از مس میت ترک نشود.) [وسائل الشیعه، ج ۱]. والاترین حدیث در مقام طهارت حضرت زهرا (سلام الله علیها) حدیث شریف کساء است که شیعه و سنی با ده ها سند صحت آن را تایید کرده اند. (درباره اسناد حدیث شریف کساء، کتاب جداگانه موجود است) بر پایه این حدیث، زمانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه دخترش فاطمه (سلام الله علیها) آمد و خود را در چیزی شبیه عبا پیچید. زمانی بعد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و پس از وی حضرت مجتبی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) نزد حضرتش رفتند و آنگاه فاطمه (سلام الله علیها) به پیش ایشان رفت. در همین هنگام بود که آیه تطهیر (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت...) [احزاب ۳۳] نازل شد.

عذرا: یعنی آن بانو پیوسته همچون دوشیزگان بود. از فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که آن بانو را حوریه ای به صورت انسان معرفی کرده است بر می آید که آن حضرت همچون حوریان بهشت پیوسته دوشیزه باقی خواهد ماند. چه آن که حضرتش از طعام بهشتی آفریده شد. از امام صادق (علیه السلام) در این باره پرسش شد که چگونه حوریه بهشتی هر زمان که همسرش نزد وی می رود او را دوشیزه می یابد؟ فرمود: چون او از ماده ای پاک آفریده شده و هیچ گونه فسادی به جسم وی راه نمی یابد و بدنش دچار آفتی نمی گردد... [فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت (ترجمه)، ص ۱۲]

محدثه: یعنی آن که فرشتگان با او سخن گویند. مردی به نام اسحاق بن جعفر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: فاطمه را محدثه نامیده اند زیرا فرشتگان پیوسته بر او از آسمان فرود می آمدند و چنانکه مریم دختر عمران را ندا می کردند او را همسخن خویش قرار می دادند و به وی می گفتند: ای فاطمه، ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین یا مریم ائنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراحعین. (آل عمران ۴۲ و ۴۳) یعنی ای فاطمه، خدای تعالی تو را برگزیده و پاکت گرداند و بر همه زنان عالم برتری بخشید. ای فاطمه، پروردگارت را فرمانبردار باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع

نما . اما اینکه فرشتگان جز این درباره چه با حضرتش سخن می گفتند احادیث چنین است: آنان از حوادث آینده و پادشاهانی که در زمین حکومت خواهند کرد و بسیاری از احکام الهی، برای آن بانو سخن می گفتند و به تقاضای حضرت، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن مطالب را می نگاشت تا آن که کتابی بزرگ گردید و به مصحف فاطمه (سلام الله علیها) خوانده شد. (عن أبي عبيدة قال : سأل أبو عبد الله ع بعض أصحابنا عن الجفر فقال : هو جلد ثور مملو علما فقال له : ما الجامعة؟ فقال : تلك صحيفة طولها سبعون ذراعا في عرض الادييم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه ، وليس من قضية إلا وفيها حتى أرش الخدش. قال له : فمصحف فاطمة ، فسكت طويلا ثم قال : إنكم لتبحثون عما تريدون وعما لا تريدون ، إن فاطمة مكنت بعد رسول الله (ص) خمسة وسبعين يوما وقد كان دخلها حزن شديد على أبيها ، وكان جبرئيل ع يأتيها فيحسن عزاءها على أبيها ويطيب نفسها ويخبرها عن أبيها ومكانه ويخبرها بما يكون بعدها في ذريتها ، وكان علي ع يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة . بيان : قوله ع : عما تريدون ، أي عما يعنيكم ويلزمكم إرادته وعما لا يعنيكم ولا تضطرون إلى السؤال عنه.) [بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹]. والاترين حديث در مقام طهارت حضرت زهرا (سلام الله علیها) حديث شريف كساء است كه شيعه و سنی با دهها سند صحت آن را تایید کرده اند. امام صادق (علیه السلام) به ابوبصير فرمود: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) نزد ماست و مردم نمی دانند كه این مصحف چیست آن مصحف از نظر حجم سه برابر این قرآن است حال آنكه يك كلمه از این قرآن شما در این مصحف نیست. بلکه مندرجات آن عبارت از اموری است كه پروردگار بزرگ بر مادرمان زهرا (سلام الله علیها) املا و وحی فرمود. (وإن عندنا لمصحف فاطمة وما يدریهم ما مصحف فاطمة قال : فيه مثل قرآنكم هذا، ثلاث مرات ، والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد إنما هو شيء أملاه الله عليها وأوحى إليها) [بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹] [فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت (ترجمه)، ص ۱۱]

سماويه (گران بها گوهري آسماني): سماويه (السماوية ، الحانية. بيان : الحانية أي المشفقة على زوجها وأولادها ، قال الجزري : الحانية التي تقيم على ولدها لا تتزوج شفقة وعطفا ومنه الحديث في نساء قریش : أحناء على ولد وأرعاه على زوج) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷].

مریم کبری (مریم بزرگ): [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶] مقام وی در نزد مسلمانان والاتر از مقامی است که حضرت مریم (سلام الله علیها) در نزد مسیحیان دارد. در این باره ده ها روایت وجود دارد، از جمله آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مریم ارجمندترین بانوی زمان خویش بود و فاطمه ارجمندترین بانوی همه زمان هاست. [عوالم العلوم، ج ۶، ص ۴۴-۵۱]

منصوره (پاری شده از سوی پروردگار): در تفسیر فرات کوفی، روایتی از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل شده است که روزی در جمع یاران خود فرمود: می دانید فاطمه چگونه آفریده شده است؟ آنان گفتند خدا و رسولش به این امر داناترند. فرمود: فاطمه از بشر نیست. از حوریانی است شبیه بشر و از عرق و پر جبرئیل آفریده شده است. گفتند: ای رسول خدا، درک این سخنان برای ما دشوار است. نخست فرمودید: او حوریه ای است بشر مانند و آنگاه فرمودید از عرق و پر جبرئیل! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حال توضیح خواهم داد. زمانی پروردگارم سیبی از بهشت به وسیله جبرئیل (علیه السلام) برایم هدیه فرستاد. هنگامی که جبرئیل آن را می آورد به سینه اش چسبانده بود و سیب همچون بدن جبرئیل عرق کرده بود. آن دو عرق به هم در آمیخت و ضمن حدیث طولانی آمده که جبرئیل برای پیامبر سیبی آورد و گفت: ای محمد، آن را بخور. گفت: ای دوست من جبرئیل، هدیه خدایم را بخورم؟ گفت: آری. چون به خوردن آن امر شد آن را خورد ولی با تعجب دید نوری از آن برخاست که وی را بسیار شگفت زده کرد. جبرئیل گفت: ای رسول خدا، آن را فاطمه وجودی از نور است و انوار او تا ابد آفاق زندگی بشریت را روشن می سازد. بخور که آن نور وجود «منصوره» است که در زمین فاطمه نامیده می شود. گفتم ای جبرئیل، منصوره کیست؟ گفت بانویی از صلب تو بیرون آید و اسمش در آسمان منصوره و در زمین فاطمه باشد! [عوالم العلوم، ج ۶، ص ۳۵-۳۶]

مبارکه: از نام های دیگر حضرت زهرا (سلام الله علیها) و به معنی وجود پربرکت است.

راغب در مفردات گوید: جایی که خیر الهی به صورتی که در خور نگهداری و شمارش و اندازه گیری نباشد و هر کسی به آن بنگرد فزونی محسوسی در آن ببیند گویند در آن برکت است و آن چیز مبارک است. بر این اساس است که زهرا (سلام الله علیها) را مبارکه نامیدند چون به وجود آن حضرت نسل رسول خدا باقی ماند و گسترش یافت، در حالی که

ایشان پس از شهادت بیش از دو پسر و دو دختر نداشت. علاوه بر آنکه بعد از واقعه جانگداز کربلا تمام پسران امام حسین (علیه السلام) جز یک تن (حضرت سجاد علیه السلام) باقی نماندند و از فرزندان حضرت مجتبی (علیه السلام) هم بنا به قولی هفت تن شهید شدند و از زینب کبری نیز دو فرزند به شهادت رسیدند و ام کلثوم هم بدون فرزند از دنیا رفت. پس از واقعه کربلا نیز جنایت‌ها و کشتارها نسبت به فرزندان پاک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه (سلام الله علیها) ادامه یافت. در زمان حجاج و بنی عباس کشتن علویان رسم شده بود. با همه اینها خدای متعال در نسل فاطمه (سلام الله علیها) برکت قرار داد و آن بزرگوار را منشا خیر کثیر گردانید. شماری از مفسران، کلمه کوثر در سوره انا اعطیناک الکوثر را همان وجود مقدس فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دانسته اند. سیوطی در کتاب الدر المنثور در تفسیر «کوثر»، و بخاری و ابن جریر و حاکم نیشابوری از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده اند که کوثر همان خیر کثیری است که خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عنایت فرمود. در همین روایت ابو بشیر گوید به سعید به جبیر گفتم: برخی از مردم می‌پندارند که کوثر نهری است در بهشت. او گفت: آن نهر هم که در بهشت است از همان خیر کثیر است که خدا به وی عطا کرده است. شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر سوره کوثر می‌نویسد: مراد از کوثر همان زیادی نسل از فاطمه (سلام الله علیها) و اولاد رسول خداست که آنچنان فزونی یافتند که عددشان را نمی‌توان شماره کرد و این برکت تا قیامت ادامه خواهد یافت. (وقیل: هو کثرة النسل والذرية، وقد ظهرت الکثرة في نسله من ولد فاطمة (ع)، حتی لا یحصی عددهم، واتصل إلى يوم القيامة مددهم) [مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰]. هم اکنون آمارها نشان می‌دهد در سراسر جهان از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) بیش از چهل میلیون انسان وجود دارند. [فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت (ترجمه)، ص ۷۵ - ۸] هم اینجا پیشنهاد می‌شود رایانه‌های ثبت احوال از طریق واژه‌های سید، سادات، بی بی، شریفه و... آماری از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) که هم اکنون در جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند، جهت اثبات این حقیقت قرآنی ارائه نمایند.

نوریه [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۳] فاطمه وجودی از نور است و انوار او تا ابد آفاق زندگی بشریت را روشن می‌سازد. سلام خدا و فرشتگان و همه پاکان بر او، روز ولادت و روز شهادتش و تا قیام قیامت.

### فضائل حضرت زهرا علیها سلام

شیخ صدوق (رحمه الله) به سند معتبر روایت کرده است که چون حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از سفری مراجعت می‌فرمود اول به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) تشریف می‌بردند و مدتی می‌ماندند و بعد از آن به خانه زنان خود می‌رفتند؛ پس در بعضی از سفرهای آن حضرت جناب فاطمه (علیها السلام) دو دست بند و گلوبند و گوشواره از نقره ساخت و پرده بر در خانه آویخت، چون آن جناب مراجعت فرمود به خانه فاطمه (علیها السلام) تشریف برد و اصحاب بر در خانه توقف نمودند چون حضرت داخل خانه شد و آن حال را در خانه فاطمه مشاهده فرمود، غضبناک بیرون رفت و به مسجد درآمد و به نزد منبر نشست، حضرت فاطمه دانست که حضرت برای زینتها چنین به غضب آمدند، پس گردنبندها و دست بندها و گوشواره‌ها را کند و پرده‌ها را گشوده و همه را به نزد آن جناب فرستاد و به آن شخص که آنها را می‌برد گفت به حضرت بگو که دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید اینها را در راه خدا بده. چون آنها را به نزد آن حضرت آوردند سه مرتبه فرمود: کرد فاطمه آنچه را که می‌خواستم پدرش فدای او باد! دنیا از برای محمد و آل محمد نیست اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر پشه ای بود خدا در دنیا کافران را شربتی آب نمی‌داد؛ پس برخاست و به خانه فاطمه علیها السلام داخل شد. [امالی، مجلس ۴۱، حدیث ۳۴۸، ص ۳۰۵]. شیخ مفید و شیخ طوسی از طریق عامه روایت کرده‌اند که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود که فاطمه پاره تن من است هرکه او را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هرکه او را آزرده کند مرا آزرده است، فاطمه (علیها السلام) عزیزترین مردم است نزد من. (سعد بن مالک یعنی ابن ابی وقاص یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: فاطمة بضعة مني، من سرها فقد سرنی، ومن ساءها فقد ساءنی، فاطمة أعز البرية علي) [امالی مفید، ص ۲۶۰] [امالی طوسی، مجلس اول، حدیث ۳۰، ص ۲۴]. شیخ طوسی از عایشه روایت کرده است که می‌گفت: ندیدم

احدی را که در گفتار و سخن شبیه‌تر باشد از فاطمه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چون فاطمه به نزد آن حضرت می‌آمد او را مرحبا می‌گفت و دستهای او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند، چون حضرت به خانه فاطمه می‌رفت برمی‌خاست و استقبال آن حضرت می‌کرد و مرحبا می‌گفت و دستهای آن حضرت را می‌بوسید. (عن عائشة، قالت: ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما وحديثا برسول الله صلى الله عليه وآله من فاطمة. كانت إذا دخلت عليه رحب بها، وقبل يديها، وأجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به، وقبلت يديه) [امالی طوسی، مجلس ۱۴، حدیث ۸۹۲، ص ۴۰۰]. در «قرب الاسناد» به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) مقرر فرمود که هر چه خدمت بیرون در باشد از آب و هیزم و امثال این‌ها حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جا آورد و هر چه خدمت اندرون خانه باشد از آسیاکردن و نان و طعام پختن و جاروب کردن و امثال این‌ها با حضرت فاطمه (علیها السلام) باشد. [قرب الاسناد، حدیث ۱۷۰، ص ۵۲]. ابن بابویه به سند معتبر از امام حسن (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود که در شب جمعه مادرم فاطمه (علیها السلام) در محراب خود ایستاده و مشغول بندگی حق تعالی گردید و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود و تا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا می‌کرد از برای مؤمنین و مؤمنات و ایشان را نام می‌برد و دعا برای ایشان بسیار می‌کرد و از برای خود دعائی نمی‌کرد، پس گفتم: ای مادر! چرا از برای خود دعا نکردی چنانکه از برای دیگران کردی؟ فرمود: «یا بُنَّی! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ ای پسر جان من، اول همسایه را باید رسید و آخر خود را.» (عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ (ع) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عُمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمُّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَّی الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ) [علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۱] ثعلبی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه فاطمه (علیها السلام) درآمد فاطمه را دید که جامه پوشیده از جللهای شتر و به دستهای خود آسیاب می‌گردانید و در آن حالت فرزند خود را شیر می‌داد، چون حضرت او را بر آن

حالت مشاهده کرد آب از دیده های مبارکش روان شد و فرمود: ای دختر گرامی، تلخیهای دنیا را امروز بجش برای حلاوتهای آخرت. پس فاطمه (علیها السلام) گفت: یا رسول الله حمد می کنم خدا را بر نعمتهای او و شکر می کنم خدا را بر کرامتهای او؛ پس حق تعالی این آیه را فرستاد: «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ [ضحی ۵] یعنی حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی.» (تفسیر الثعلبی عن جعفر بن محمد (ع)، وتفسیر القشیری عن جابر الانصاری انه رأى النبي صلى الله عليه وآله فاطمة وعليها كساء من اجلة الابل وهي تطحن ببيديها وترضع ولدها فدمعت عينا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا بنتا تعجلي مرارة الدنيا بحلاوة الآخرة، فقالت: يا رسول الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على آلائه، فأنزل الله: (ولسوف يعطيك ربك فترضى) [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۲۰] [کنز العمال، چاپ حیدر آباد، ج ۶، ص ۲۹۵]. و از حسن بصری نقل شده که می گفت: حضرت فاطمه (علیها السلام) عابدترین امت بود و در عبادت حق تعالی آن قدر بر پا می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد. (وقال الحسن «البصری»: ما كان في الدنيا أعبد من فاطمة / كانت تقوم حتى تتورم قدمها) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶] و از «حلیه ابو نعییم» روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) آن قدر آسیاب گردانید که دستهای مبارکش آبله پیدا کرد و از اثر آسیاب دستهای مبارکش پینه کرد. [حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱]

### حجاب و حضرت زهرا علیها سلام

سید فضل الله راوندی در «نوادر» روایت کرده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که شخص نابینائی اذن خواست از حضرت فاطمه (علیها السلام) که داخل خانه شود، فاطمه (علیها السلام) خود را از او مستور کرد، پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه علیها السلام فرمود: به چه سبب خود را مستور کردی و حال آنکه این مرد نابینا ترا نمی بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، اگر در پرده نباشم استشمام رایحه می نماید. پس حضرت فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من می باشی. [راوندی، قطب الدین، نوادر، حدیث ۱۲۶، ص ۱۱۹]. وقتی پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود چه چیز بهتر است از برای زن؟ فاطمه (علیها السلام) گفت: آنکه نبیند مردی را

و نبیند مردی او را؛ پس حضرت نور دیده خود را به سینه چسبانید و فرمود: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» [آل عمران/سوره ۳، آیه ۳۴]. (وقال النبي ۹ لها: أي شيء خير للمرأة؟ قالت: أن لا ترى رجلا ولا يراها رجل. فضمها إليه وقال: ذرية بعضها من بعض) [مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴]

### ویژگی های ظاهری حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حاکم در مستدرک به سند خود از انس بن مالک و نیز ابن شهر آشوب در مناقب هم از او نقل کرده اند که گفت: «درباره ی چهره ی فاطمه از مادرم پرسیدم و او پاسخ داد: گویی او همانند ماه شب چهارده یا خورشید زیر ابر بود، همانند خورشیدی بود که از زیر ابر بیرون آمده. پوست بسیار سفیدی داشت و شبیه ترین مردم بود به رسول خدا (ص).» [سید محسن امین، فاطمه دخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۳]. ابن عبدالبر در استیعاب به اسانید خود از عایشه نقل کرده است که گفت: «من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن و گفتار (و در روایت دیگر) و ویژگیها و خوی و سیرت شبیه تر از فاطمه (سلام الله علیها) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. چون فاطمه (سلام الله علیها) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شد، آن حضرت برمی خاست و دستانش را بوسه می داد و به وی خوشامد می گفت. همچنان که هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد فاطمه (سلام الله علیها) می رفت، او با وی چنین می کرد.» [سید محسن امین، فاطمه دخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۴]. نقش خاتم آن حضرت این عبارت بود: «أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ.» [سید محسن امین، فاطمه دخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۳]

### در سوگ از دست دادن مادر

بانوی رحمت در حالی که بیش از پنج سال نداشتند، اندکی پس از تحمل رنج گران به پایان رسیدن عمر حامی بزرگ اسلام حضرت ابوطالب (ع) گرفتار مصیبتی بزرگ تر گردیدند و آن از دست دادن مادر بزرگوارشان بود. عظمت این مصیبت بر پیامبر (ص) از آن جا آشکار می گردد که این سال را عام الحزن نامیدند. حضرت خدیجه (سلام الله علیها)،

جهان را بدرد گفت و پیکر او را در نقطه ای بنام «حجون» به خاک سپردند. پیش از خاک سپاری پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به قبر ایشان فرود آمدند در حالی که «فاطمه» دخت ارجمندش دامن پدرش، پیامبر را گرفته بود و دور پدر می گشت و می پرسید: پدر جان! مادرم کجاست؟ و پیامبر پرسش او را بی پاسخ می گذاشت. او به سوی دیگران می رفت و از آنان سراغ مادر پرمهر خویش را می گرفت که در این هنگام «جبرئیل» فرود آمد و به پیامبر خبر داد که: «پروردگارت به شما فرمان می دهد که سلام ما را به «فاطمه» برسان و به او بگو: مادرش «خدیجه» اینک در بهشت زیبا و پرطراوت خداست. در کاخی از مروارید که غرفه هایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ است و او در کنار «آسیه» و «مریم» دختر «عمران» و مادر «مسیح» است. پیامبر، «فاطمه» را در آغوش گرفت و مورد محبت قرار داد و پیام خدا را به او رسانید. او گفت: پروردگارم سرچشمه ی سلام و برکت و نعمت و آرامش است. سلام از اوست و سلام به او باز می گردد. [فاطمه زهرا سلام الله علیها از ولادت تا شهادت، محمدکاظم قزوینی؛ ص ۱۵۹]

### حضرت زهرا (سلام الله علیها) درمان دردهای پدر

زندگی بانوی بانوان از آغاز کودکی آمیخته به سختی ها و رنجها و مشکلات فراوان بود. هنوز سه سال به هجرت باقی مانده بود، سه سال مملو از آزارها و اهانت ها و تلاش های مستمر دشمنان برای محو اسلام و مسلمین. گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر (صلی الله علیه وآله) می پاشیدند، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خانه می آمد، فاطمه (علیها السلام) خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می کرد، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) می فرمود: «دخترم! غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست». [سیره ابن هشام، جلد ۱، صفحه ۴۱۶]. گاه دشمنان در حجر اسماعیل اجتماع داشتند و به بت ها سوگند می خوردند که هر کجا «محمد» را پیدا کنند، او را به قتل برسانند. فاطمه (علیها السلام) این خبر را می شنید و به اطلاع پدر می رسانید تا مراقبت بیشتری از خود کند [مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۱، صفحه ۷۱]؛ و این نشان می دهد که نه تنها در درون خانه که در بیرون نیز فاطمه (علیها السلام) در فکر دفاع و نجات پدر بود. در یکی از

همان سالها، ابوجهل مشتی از اراذل مکه را تحریک کرد که به هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجدالحرام به سجده رفته بود، شکمبه گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند، هنگامی که این عمل انجام شد ابوجهل و اطرافیانش صدا به خنده بلند کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به باد مسخره گرفتند. بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بی رحم چنان آماده بود که توانایی بر دفاع نداشتند. این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه (علیها السلام) رسید به سرعت به مسجدالحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش ابوجهل و یارانش را با شمشیر زبان مجازات کرد، و به آنها نفرین فرمود. [صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸] آری، در آن جا که گاهی مردان دلاور جرأت دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نداشتند، این دختر شجاع و خردسال حضور داشت و به دفاع از آن حضرت می پرداخت.

### هجرت حضرت زهرا علیها سلام به مدینه

پس از رحلت حضرت ابوطالب (ع) و عدم حمایت بنی هاشم از رسول خدا (ص)، مکه دیگر جای امنی برای ایشان نبود و هر لحظه امکان قتل ایشان وجود داشت. پس از آنکه عده ای از مردم یثرب مسلمان شدند و دو بار در عقبه وفاداری خود را به رسول خدا (ص) اعلام کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم به هجرت به مدینه گرفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شبی که به لیلۃ المبیت معروف است و در آن شب قریشیان تصمیم به قتل ایشان گرفته بودند، با فداکاری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) راهی مدینه شدند. در آن شب پیامبر (ص) علی (ع) را فرمود که صبح و شام بر دامنه کوه فریاد زند؛ هر که نزد محمد امانتی دارد بیاید تا امانتش را به او پس دهیم. سپس به او فرمود: علی؛ از این پس ناپسندی از قریش نخواهی دید تا به من بپیوندی. پس امانت مرا در حضور مردم و آشکارا ادا کن. من فاطمه دخترم را به تو می سپارم و هر دوی شما را به خداوند؛ او شما را حفظ کند. در این سفر پر مخاطره حضرت زهرا (س) نیز مهاجر فی سبیل الله بود. قریشیان دست از تعقیب آنان برنداشتند و قصد وادار نمودن امام علی (ع) برای بازگرداندن کاروان به مکه را نمودند که با دفاع قهرمانانه ی حیدر کزّار، خوار و حقیر به مکه بازگشتند.

## ازدواج حضرت زهرا(س) با امیرالمؤمنین (ع)

ازدواج حضرت زهرا (سلام الله علیها) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به گفته علمای شیعه در اول ذی الحجه سال دوم هجری اتفاق افتاده است. وقتی آن حضرت به سن ازدواج رسید، افراد زیادی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بزرگان و سرشناسان مسلمان از ایشان خواستگاری کردند. از جمله این افراد "ابوبکر" و "عمر" بودند، لیکن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب آنان فرمود: در مورد فاطمه منتظر فرمان الهی هستیم. پس از آن، خویشاوندان "علی (علیه السلام)" [طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶] و بنابر نقل دیگری، ابوبکر و عمر از علی (علیه السلام) خواستند تا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را از پیامبر خواستگاری کند. [طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶] لذا علی (علیه السلام) شخصاً به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد؛ ولی شرم و حیا مانع از سخن گفتن ایشان گردید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ابا الحسن چه می خواهی؟ و علی (علیه السلام) همچنان ساکت بود تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار سؤال خود را تکرار نمود. سپس فرمود: گویا فاطمه (سلام الله علیها) را می خواهی؟ علی (علیه السلام) جواب داد: آری. [کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۴۸] و بنابر نقل دیگری علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد، پدر و مادرم فدای تو باد. تو می دانی که مرا در کودکی از پدرم "ابوطالب" و مادرم "فاطمه بنت اسد" گرفتی و در سایه تربیت خود پرورش دادی و در این پرورش از پدر و مادر بر من مهربان تر بودی و از سرگردانی و شک که پدران من دچار آن بودند، رها نمودی. تو در دنیا و آخرت تنها اندوخته من هستی. اکنون که خداوند مرا به وسیله تو نیرومند ساخته است، می خواهم به زندگی خود سامان بدهم و ازدواج کنم. من برای خواستگاری فاطمه آمده ام. آیا قبول می کنی؟ با شنیدن این خبر چهره مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از شادمانی برافروخت و به روی علی (علیه السلام) خندید و فرمود: آیا چیزی داری که مهریه فاطمه قرار دهی؟ عرض کرد: حال من بر شما پوشیده نیست. جز شمشیر و شتر آبکش و زره چیزی ندارم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: شمشیر را برای جهاد و شتر را برای آب دادن به نخل های خرما و بارکشی در سفر می خواهی، همان زره را مهر قرار بده. [کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۵۵]. و بنابر نقل دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی

(علیه السلام) فرمود: پیش از تو کسانی به خواستگاری او آمده اند، اما دخترم نپذیرفته است. سپس به خانه رفت و به دخترش فرمود: علی تو را از من خواستگاری کرده است، تو پیوند و سبقت او در اسلام را می دانی و از فضیلت او آگاهی. حضرت زهرا (سلام الله علیها) بدون آن که صورت خود را برگرداند، خاموش ماند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون آثار خشنودی را در چهره او دید، فرمود: الله اکبر، سکوتها، اقرارها، سکوت او نشانه رضایت اوست. [کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۵۵]. به هر حال علی (علیه السلام) مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را که مبلغ ۴۸۰ درهم بود [الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴] و به قولی ۴۰۰ درهم و یا همان مهرالسنه یعنی مبلغ ۵۰۰ درهم بود. [اسدالغابة، بیروت، ج ۶، ص ۲۲۱/۲۲۲] و از طریق فروش زره آن حضرت تامین گردید، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. آن حضرت یک سوم آن را داد تا به وسیله آن عطر تهیه کنند و بقیه را بدون آن که بشمارد به ابوبکر داد تا با آن لوازم زندگی برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) تهیه کند. در مورد علت این امر پیامبر بارها به "سلمی" فرمود: «من فاطمه را به علی تزویج نکردم، بلکه خدا فاطمه را به علی تزویج نمود.» (فلما زوجها علیا قالوا في ذلك، فقال رسول الله: ما أنا زوجته و لكن الله زوجه) [تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۴۱] و نیز در فضیلت علی (علیه السلام) فرمود: «لو لم یخلق علی (علیه السلام) ما کان لفاطمه کفو؛ اگر علی (علیه السلام) خلق نمی شد، برای فاطمه همسری پیدا نمی شد.» (و قد ورد عنه «صلی الله علیه و آله» أنه قال: «لو لم یخلق علی ما کان لفاطمة کفو» [عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح، ج ۶، ص ۲۲۱] و نیز فرمودند: فاطمه جان: خداوند به رضای تو راضی و به خشم تو خشمگین می شود. (قال: قال النبی (صلی الله علیه و سلم) لفاطمة: «إِنَّ اللَّهَ یرضی لرضاک، و یغضب لغضبك» [الاصابة، تحقیق عادل عبدالمحمود و علی محمد معوض، ج ۸، ص ۲۶۵]. و نیز "عایشه" از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: ای فاطمه بشارت بر تو باد که همانا خداوند تو را بر همه زنان عالم و بر همه زنان اهل اسلام برگزیده است. [المناقب، قم، انتشارات علامه، ج ۳، ص ۳۲۳] این ازدواج پر برکت طبق نقل مشهور در سال دوم هجرت در مدینه اتفاق افتاد. [انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، ریاض زرکلی، ج ۱، ص ۴۰۲]

### شروع زندگی علی و فاطمه علیهما السلام

زندگی مشترک آنها در سن ۹ سالگی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) [عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح، ج ۴، ص ۲۷] و در کمال صفا و محبت آغاز گردید؛ به طوری که علی (علیه السلام) می فرمود: «به خدا قسم تا فاطمه (سلام الله علیها) زنده بود او را به خشم نیاوردم و او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آورد. هرگاه به او می نگریستم غم و اندوهم زایل می شد.» [زندگانی فاطمه زهرا ص ۳۳]

از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که: «روزی پیامبر به خانه ی دخت گرانمایه اش می رفت و من نیز افتخار همراهی او را داشتم. هنگامی که به درب سرای فاطمه رسیدیم آن حضرت دست روی آن نهاد و درب را گشود و با صدای رسا فرمود: السلام علیکم! فاطمه علیها السلام در پاسخ پیامبر فرمود: سلام بر شما ای پیامبر خدا! پیامبر فرمود اجازه می دهید وارد شوم؟ فاطمه گفت: افتخار دهید ای سفیر خدا! پیامبر فرمود: آیا همراه من نیز وارد شود؟ فاطمه علیها السلام گفت اجازه دهید تا سرم را بپوشانم... پیامبر فرمود: «فاطمه» جان با گوشه ای از آن پارچه روانداز سرت را بپوشان! بانوی بانوان چنین کرد. آنگاه پیامبر فرمود سلام بر شما! «فاطمه» به گرمی پاسخ او را داد که پیامبر بار دیگر اجازه ی ورود گرفت و همینگونه تا سه بار آن حضرت اجازه گرفت... و آنگاه گام به حریم پر معنویت خانه ی «فاطمه» نهاد. [فاطمه زهرا سلام الله علیها از ولادت تا شهادت، محمدکاظم قزوینی؛ ص ۲۱۸]

بانوی بانوان که از مقام والا و موقعیت شکوهمبار شوی گرانقدرش در بارگاه خدا به خوبی آگاه بود، به همین دلیل بسان یک زن با ایمان بلکه بهتر و بیشتر، پیشوای راستین خویش را احترام می کرد و در برابر او سراپا گوش و هوش بود و نسبت به آن حضرت آنگونه که شایسته و بایسته بود، شناخت و معرفت داشت و آنگونه که می بایست از او فرمانبرداری و قدرشناسی می نمود. از سوی دیگر امیر مومنان نیز به بانوی بانوان همینگونه احترام می کرد. احترامی شایسته و بایسته و وصف ناپذیر. امیرالمؤمنین در وصف بانوی خویش می فرمایند: به خدای سوگند که در همه ی عمر زندگی مشترک، هرگز به فاطمه خشم نگرفته و هرگز او را به کاری وادار نساختم... و او نیز به من هرگز خشم

نگرفت و در هیچ کاری مرا نافرمانی نکرد. او به گونه ای بود که هرگاه به او می نگرستم غمها و اندوه هایم زدوده می شد. [بحارالانوار، ج ۴۳].

حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و تقاضا کردند که خدمات خانه و زندگی را برای هر يك مقرر فرماید. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (سلام الله علیها) را به خدمات درون خانه گماشت و بیرون خانه را به علی (علیه السلام) وا گذاشت. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: فقط خدا می داند که من چه قدر مسرورم از این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا مأمور به اموری نساخت که فقط از عهده مردان برمی آید (کنایه از این که زنان توانایی حمل بار گران زندگی را ندارند). [ناسخ التواریخ، حالات حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ص ۴۱۷]. البته در موارد متعددی نیز ذکر شده است که امیرالمؤمنین (ع) در کارهای خانه به همسرشان کمک میکنند. [فضائل الزهراء، ص ۷۷]

### ثمره زندگی مشترک علی و فاطمه علیهما السلام

بی شک هیچ زندگی در عالم، ثمره اش پربارتر و گرانبهارتر از زندگی این دو بزرگوار نیست. ثمره این زندگی درخت امامت است. امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (س) صاحب سه پسر و دو دختر شدند. فرزندان این دو بزرگوار عبارتند از: امام حسن (ع) دومین امام شیعیان که در سال سوم هجرت به دنیا آمدند. امام حسین (ع) سومین امام شیعیان که در سال چهارم هجرت به دنیا آمدند. حضرت زینب (س) که در سال پنجم هجری به دنیا آمدند. حضرت ام کلثوم (س). حضرت محسن (ع) اولین شهید راه ولایت که بر دلیل ضربه که به حضرت زهرا (س) وارد شد، ایشان در شکم مادرشان سقط شدند و به شهادت رسیدند.

کودک از زمانی که پا به عرصه وجود می گذارد، روح او چون لوحی سفید آمادگی پذیرش هر نقشی را دارد و اولین نقاشی که شخصیت او را جزء به جزء ترسیم می کند، مادر است. حضرت زهرا علیها السلام از آغازین لحظات زندگی فرزندان، آنها را بزرگ و گرامی داشت و در صدد تربیت آنها برآمد. از جمله نکاتی که در سیره تربیتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) دیده می شود، می توان به این موارد اشاره کرد: تأثیر شخصیت معنوی مادر بر کودک. انتخاب نام نیکو و تأثیر آن بر شخصیت فرزندان. رفتار و اخلاق عملی مادر و

تأثیر آن بر روی فرزندان . پرورش شخصیت توحیدی فرزندان . پرورش شخصیت عاطفی فرزندان . هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام مسؤولیت تربیت فرزند را مستقیماً به عهده داشته اند ضمن انجام رفتارهای شیرین مادرانه با کودکان خود و ترقص و بازی با آنان با استفاده از دو بیت شعر پر محتوا فرزند خود را توصیه به چهار مطلب اساسی می نموده است . (فاطمه زهرا علیها السلام بانوی نمونه اسلام، ص ۳۹) . متن دو بیت شعر حضرت در هنگام بازی با حسن بن علی علیه السلام: «إِشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ - وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ» حسن جانم شبیه پدرت علی باش و از حق بند بگسل . «وَأَعْبُدِ اللَّهَ دَامِنِينَ - وَلَا تُؤَالِ ذَا الْإِخْنِ» (نهج الحیاة، ص ۱۸۵) ؛ عبادت خدای صاحب نعمت کن و با افراد کینه توز همراه و دوست مباش . شعر حضرت زهرا برای امام حسین علیه السلام این است: «أَنْتَ شَبِيهُ بِأَبِي - لَسْتُ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ» (مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۸۹) ؛ حسین جانم! تو به پدرم رسول الله شباهت داری نه به پدرت علی . و کانت ام سلمة تربی الحسن وتقول: بأبي يا بن علي أنت بالخير ملي كن كأسنان خلي كن ككباش الخولي (مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۸۹) . علامه مجلسی (ره) می گوید: در احادیث معتبر از طرق شیعه و سنی روایت کرده اند که بسیار می شد فاطمه علیها السلام در خواب بود و امام حسین علیه السلام در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره آن حضرت را می جنباند و با او سخن می گفت و او را ساکت می کرد چون فاطمه علیها السلام از خواب بیدار می شد می دید که گهواره آن حضرت می جنبد و کسی با آن حضرت سخن می گوید، ولی فاطمه علیها السلام کسی را نمی دید، چون جریان امر با به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت حضرت فرمود: او جبرئیل است . از سلمان روایت شده است: روزی به در خانه ی حضرت زهرا (س) رفتم و اذن ورود گرفتم و چون داخل شدم دیدم که حضرت زهرا (س) مشغول آسیاب کردن است و دستاس را می چرخاند در حالیکه دستان مبارکش مجروح شده است. عرض کردم: «ای سیده ی زنان و ای مخدّره دوران! چرا به فضّه دستور نمی دهی تا دستاس نماید.» فرمودند: پدر بزرگوارم امر فرموده که کارهای خانه یک روز بر عهده ی من و یک روز بر عهده ی فضّه باشد و اینک نوبت من است. در این سخن بودیم که ناگاه امام حسین (ع) در گهواره به گریه درآمد. پس عرض کردم: «ای سیده ی عالمیان! مرا نیز در کارتان شریک نمایند.»

حضرت فرمود: تو دستاس کن تا من حسین را آرام نمایم. سلمان گوید: من مشغول دستاس کردن شدم. مدتی بعد بانگ اذان برخاست و من جهت اقامه ی نماز عازم مسجد شدم. پس از نماز به امیر مؤمنان علی (ع) عرض کردم: «ای امیر مؤمنان! شما اینجا نشسته اید و فاطمه ی زهرا دستان مبارکش از دستاس کردن مجروح شده است.» پس امیر مؤمنان (ع) گریان شد و فوراً به خانه رفت. هنوز مدّت کوتاهی نگذشته بود که آن حضرت شادمان و خوشحال بازگشتند. حضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند: «یا علی! گریان رفتی و خندان آمدی؟!» علی (ع) عرض کردند: یا رسول الله! چون وارد خانه شدم، فاطمه را دیدم که از خستگی خوابیده است و دستاس بی آنکه کسی آن را حرکت دهد می گردد و گهواره ی حسین بی آنکه کسی آن را بجنباند در حال جنبش است و ندایی می آمد که برای حسین لالایی می گفت و چنین می خواند: *إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا مِنْ لَبَنٍ - لِعَلَى وَ لَزَهْرًا وَ حُسَيْنٍ وَ حَسَنٍ - كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ - يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ* . پس حضرت محمد (ص) فرمودند: یا علی! بشارت باد تو را به بهشت جاویدان و جوی شیر که طعم آن هرگز متغیّر نمی شود و بشارت باد دوستان تو را. آنگاه بیان داشتند: یا علی! آیا دانستی که چه کسی دستاس را می چرخانید و چه کسی گهواره را می جنباند. عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می دانند. حضرت فرمودند: آنکه گهواره را می جنباند، جبرئیل و آنکه دستاس را می چرخانید میکائیل بود. (سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۳: ۴۶ . سید علی حسینی، کرامات و مقامات عرفانی امام حسین (ع): ۶۲، ۶۴).

### شرکت حضرت زهرا علیها سلام در مباحله

یکی از فضایل حضرت زهرا (س) شرکت در مباحله به همراه پدر، همسر و دو پسر خویش در سال نهم هجری است . مسیحیان در حقانیت دین خود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مجادله نشستند. [تاریخ ابن خلدون، ص ۴۶۱]. مسیحیان نجران می گفتند: عیسی (علیه السلام) خداست و گروهی او را پسر خدا می دانستند و دسته سوم، قائل به تثلیث «یعنی به سه خدا قائل بودند؛ پدر، پسر، روح القدس» [ابن هشام، سیره رسول الله، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۲]. ابن هشام می نویسد: «مسیحیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: اگر عیسی (علیه السلام) پسر خدا نیست پس

پدرش کیست؟ .. آیات قرآنی نازل شد و خلقت او را همانند خلقت آدم ابوالبشر معرفی کرد». [ابن هشام، سیره رسول الله، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۳].

مجادله و بحث بین مسیحیان نجران و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ادامه یافت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با ادله‌ای روشن و براهینی قاطع گفتارهای باطل آنان را رد می‌کرد و به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌گفت. اما مسیحیان هم چنان حق را انکار می‌کردند و بر عقاید باطل خویش اصرار می‌ورزیدند. در این هنگام آیه ۶۱ سوره آل عمران نازل شد [الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۸] و مسیحیان نجران به مباحله دعوت شدند. در این آیه آمده است: «فمن حآجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران/ ۶۱) «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آن‌ها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود. آنگاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم». هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم صلوات الله علیه شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. [درسهائی از قرآن، ج ۲، ص ۷۶]

مسیحیان وقتی به بزرگان خود مراجعه کردند و از آنها مشورت خواستند، اسقف آنان گفت: فردا بنگرید اگر محمد (صلوات الله علیه) با اهل و فرزند خود آمد، از مباحله بپرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد، پس مباحله کنید که کاری از او ساخته نیست. [مجمع البیان ج ۲، ص ۷۶۲]. طبق آیه مباحله، پیامبر باید فرزندان و زنان خود و کسانی را که مانند نفس خویش باشند به همراه خود می‌آورد و اینان کسانی نبودند جز حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی بن ابی طالب علیه السلام. [شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۱، ص ۱۵۷]. فردا صبح پیامبر گرامی برای مباحله آمد در حالی که دست حضرت علی علیه السلام را گرفته بود و حضرت حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام در جلوی ایشان می‌رفتند و حضرت فاطمه سلام الله علیها در پشت سر ایشان می‌رفت. مسیحیان نیز آمدند در حالی

که اسقف در جلویشان بود. وقتی آنها، نبی اکرم را با این افراد دیدند، درخواست کردند که همراهان پیامبر معرفی شوند. به آنها گفته شد: «هذا ابن عمه و زوج ابنته و أحب الخلق إليه و هذان ابنا بنته من علی و هذه الجارية بنته فاطمة أعز الناس علیه و أقربهم إلى قلبه؛ [الإرشاد ج ۱، ص ۱۶۸] این پسر عم و داماد پیامبر و محبوب ترین مردم در نزد وی است و این دو پسر، نوه دختری پیامبر و از صلب علی علیه السلام هستند و این زن، فاطمه دختر وی است و عزیزترین مردم است نزد پیامبر.» با فرا رسیدن روز مباحله رسول گرامی اسلام در حالی که دست امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را در دست داشت، به همراه حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به محل مباحله آمدند. [امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۹۵] سران نجران از مشاهده این صحنه به وحشت افتادند. یکی از آنها به همراهان خود گفت: به خدا سوگند من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را جابجا کند، چنین خواهد کرد. [امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۹۵] یکی از ایشان به ابوحارثه گفت: برای مباحله نزدیک برو. او گفت: من همانا مردی استوار و جدی برای مباحله می بینم و به راستی بیم دارم که راستگو باشد و اگر راستگو باشد یک سال نگذرد که یک نفر مسیحی در دنیا نماند». [تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ص ۴۵۱] مسیحیان از مباحله منصرف شدند و موافقت کردند که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صلح کنند و جزیه بپردازند. [الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۸] صلح نامه ای نوشته شد و مقرر گردید مسیحیان همه ساله تعداد ۲۰۰۰ جامه به عنوان جزیه بپردازند و در این صورت مسیحیان نجران و وابستگان ایشان در پناه خدا و رسولش اهل ذمه خواهند بود، جان و آئین و اموال و زمین های ایشان محفوظ خواهد بود. [الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۳۴۶] سپس مسیحیان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند تا با آنان حاکمی فرستد تا میان ایشان حکومت (داوری) کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «ابو عبیده جراح» را فرستاد. [تاریخ ابن خلدون، ص ۴۶۱. ابن هشام، سیره رسول الله، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۱]. چندی بعد "عاقب و سید" به مدینه آمدند و اسلام آوردند. [ابن هشام، سیره رسول الله، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۱]

### عبادت حضرت زهرا علیها سلام

فاطمه زهرا (س) همانند پیامبر (ص) علاقه زیادی به عبادت داشت و بخش مهمی از اوقات خود را به نماز و مناجات می‌گذراند. [طوسی، الأمالی، ص ۵۲۸] بسیاری از مراجعان و نزدیکان به صورت متعدد فاطمه را در حال قرائت قرآن دیده بودند. [طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۱۳۹] در برخی منابع گزارش‌هایی درباره امداد غیبی هنگامی که فاطمه (س) به تلاوت قرآن می‌پرداخت وجود دارد؛ برای نمونه سلمان فارسی از اینکه زهرا (س) در کنار سنگ آسیاب در حال قرائت قرآن است و سنگ آسیاب به خودی خود می‌چرخد تعجب کرد و موضوع را با پیامبر در میان گذاشت. پیامبر در جواب فرمود: «... خداوند جبرئیل را فرستاده است تا آسیاب را برای او بگرداند». [بن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۶ و ۱۱۷] طولانی بودن نمازها، شب زنده‌داری، دعا برای دیگران از جمله همسایه‌ها، [صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲] روزه‌داری، زیارت قبور شهدا از جمله ویژگی‌های رفتاری فاطمه (س) است که در سخنان اهل بیت، برخی صحابه و تابعین بر آن تأکید شده است. [مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۹] بر همین اساس در کتاب‌های دعا و مناجات برخی از نمازها، ادعیه و تسبیحات به فاطمه (س) منسوب باشند. [جمال الاسبوع، ص ۷۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۴۲-۱۳۹]

آبان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: به چه سبب فاطمه را زهرا می‌نامند؟ حضرت فرمود: برای آن که نور فاطمه سه مرتبه در روز برای امیرالمؤمنان علیه السلام ظاهر می‌شد؛ یک مرتبه در آغاز روز، که فاطمه به نماز بامداد می‌ایستاد؛ نور سفیدی از آن خورشید فلک عصمت ساطع می‌گردید و در خانه‌های مدینه می‌تابید و دیوارها را سفید می‌کرد؛ آن سان که از مشاهده آن حالت تعجب کرده و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌شتافتند و علت آن نور را سؤال می‌کردند. حضرت می‌فرمود: به خانه دخترم فاطمه بروید تا سبب آن نور بر شما ظاهر گردد. چون به خانه آن حضرت می‌آمدند، می‌دیدند که آن حضرت در محراب عبادت نشسته به نماز مشغول است و آن نور از روی انورش ساطع است، پس می‌دانستند نوری که مشاهده کرده‌اند از وجود مقدس اوست. چون هنگام زوال شمس می‌شد و فاطمه علیها السلام مهیای نماز می‌گردید، نور زردی از جبینش می‌درخشید، و بر خانه‌های مدینه می‌تابید، و از آن

نور در و دیوار و جامه‌ها و رنگ‌های ایشان زرد می‌شد؛ چون از سبب آن حال سؤال می‌کردند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنها را به خانه فاطمه علیها السلام می‌فرستاد، چون به خانه آن حضرت می‌رفتند، وی را در محراب عبادت می‌یافتند که مشغول نماز است و از روی مبارکش نور زردي ساطع است، پس می‌دانستند که آنچه دیده‌اند از نور روی آن حضرت بوده است. ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: به چه سبب فاطمه را زهرا می‌نامند؟ حضرت فرمود: برای آن که نور فاطمه سه مرتبه در روز برای امیرالمؤمنان علیه السلام ظاهر می‌شد؛ یک مرتبه در آغاز روز، که فاطمه به نماز بامداد می‌ایستاد؛ نور سفیدی از آن خورشید فلک عصمت ساطع می‌گردید و در خانه‌های مدینه می‌تابید و دیوارها را سفید می‌کرد؛ آن سان که از مشاهده آن حالت تعجب کرده و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌شتافتند و علت آن نور را سؤال می‌کردند. چون آخر روز فرامی‌رسید و آفتاب غروب می‌کرد، از روی منور فاطمه علیها السلام نور سرخی می‌درخشید، - از فرح و شادی و شکر و نعمت الهی - پس به آن نور خانه‌های مدینه و دیوارهای آن سرخ می‌شد. مردم که از مشاهده آن حالت متعجب می‌شدند، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند و از علت آن سوال می‌نمودند. حضرت صلی الله علیه و آله ایشان را به خانه فاطمه علیها السلام می‌فرستاد، پس آن بانو را می‌دیدند که در محراب نماز نشسته و به تسبیح و تمجید الهی مشغول می‌باشد و از گونه‌اش نور سرخی ساطع است. پس می‌دانستند که آن چه دیده‌اند از آثار نور آن حضرت بوده و پیوسته آن نور در جبین انور فاطمه علیها السلام بود تا آن که امام حسین علیه السلام متولد شد و آن نور به جبین آن حضرت منتقل گردید و پیوسته آن نور با ما هست و از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود تا روز قیامت. (علل الشرایع؛ ۱۸۰)

همچنین از آن حضرت پرسیدند: به چه سبب حضرت فاطمه علیها السلام را زهرا می‌گفتند؟ فرمود: زیرا که حق تعالی آن حضرت را از نور عظمت خود آفرید و چون او را آفرید، آسمان‌ها و زمین از نور روی او روشن شد و دیده‌های فرشتگان را خیره گرداند، و همگی برای حق تعالی به سجده افتاده و گفتند: ای خدای ما این چه نور است؟ فاطمه علیها السلام را به آن سبب زهرا نامیدند که چون در محراب خود به عبادت می‌ایستاد، نور او، اهل آسمان را روشنی می‌بخشید، چنان که ستارگان آسمان اهل زمین را روشنایی

می دهند. حق تعالی به ایشان وحی کرد: نوری است که از نور خود آفریده و در آسمان ساکن گردانیده و از عظمت خود آن را خلق کرده ام. و او را از وجود پیغمبری از پیغمبران خود که او را بر جمیع پیغمبران برتری داده ام بیرون خواهم آورد، و از این نور پیشوایان دین را که قیام نمایند به امر من هدایت کنند مردم را به دین حق بیرون خواهم آورد و آنها را خلیفه های خود در زمین گردانم، بعد از آن که وحی من منقطع شود. (علل الشرایع؛ ص ۱۷۹) و نیز از آن حضرت روایت کرده اند که: فاطمه علیها السلام را به آن سبب زهرا نامیدند چرا که وقتی در محراب خود به عبادت می ایستاد، نور او، اهل آسمان را روشنی می بخشید، چنان که ستارگان آسمان اهل زمین را روشنی می دهند. (معانی الاخبار؛ ۶۴) از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردند که چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: از برای آن که روی آن حضرت برای امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز روز مانند آفتاب، و در هنگام زوال چون ماه منیر می درخشید و نزد غروب آفتاب همانند ستاره روشن می شد. (مناقب ابن شهر آشوب؛ ۳/۳۷۸)

### حضرت زهرا علیها سلام در سوگ پدر

پس از آنکه رسول خدا (ص) از سفر حجة الوداع بازگشتند، دچار بیماری سختی شدند که خبر از فوت ایشان می داد. این بیماری برای اهل بیت رسول خدا (ص) بسیار سخت بود. اولین کسی که از اهل بیت رسول خدا (ص) که به ایشان ملحق می شود موقعی که شهادت پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. گفته شد: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای ذریه و فرزندانم و آن ستم هایی که از ستمکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه ی زهراء بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می زند: یا اَبَتاه! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد. وقتی فاطمه ی اطهر سلام الله علیها این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به وی فرمود: ای دختر عزیزم! گریان مباش! حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد: پدر جان! من برای ظلم هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی کنم، بلکه به علّت مفارقت تو اشک می ریزم. پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: ای دختر محمد! مژده باد تو را!

زیرا تو اولین کسی هستی که زودتر از همه در میان اهل بیت به من ملحق خواهی شد. [کشف الغمّة ج ۲ ص ۸۰ و ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار ص ۴۸۳]

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: فاطمه زهراء بقدری برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گریه کرد که اهل مدینه متأذی شدند و به وی گفتند: تو ما را بعلت کثرت گریه ناراحت کردی، یا شب گریه کن یا روز! لذا فاطمه از مدینه خارج میشد و روی قبر شهداء گریه میکرد. [بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۵]. دقت در ماهیت گریه حضرت زهرا (س) نشان می دهد که چرا عده ای به گریه ایشان اعتراض می کردند، در روایتی، قسمتی از گفتار حضرت زهرا (س) در هنگام عزاداری بر سر مزار پدر این گونه بیان شده است: «پدر جان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده اند ... ابو الحسن تو را از دست داد، همان ابو الحسنی که: مؤتمن، پدر دو فرزند تو حسن و حسین، برادر تو دوست تو و محبوب تو می باشد. همان علی که تو او را از زمان کودکی پرورش دادی در زمان بزرگسالی او با وی برادر شدی، همان علی که محبوبترین دوستان و اصحاب تو بود، همان علی که در اسلام آوردن و هجرت نمودن و یاری کردن تو بر همه سبقت گرفت، ما تو را از دست دادیم، گریه قاتل ما خواهد بود، تأسف همراه و مونس ما گردید. سپس آن بانو فریادی زد و ناله ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید، آنگاه این اشعار را قرائت کرد: ... دین اسلام که در میان مردم یکی از غربا به شمار می رود در مصیبت تو گریان شد. کاش آن منبری را که بر فراز آن می رفتی می دیدی که چگونه بعد از نور وجودت، اکنون ظلمت آن را فرا گرفته و ... سپس به جانب منزل خود بازگشت و شب و روز شروع به گریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمی شد و ناله و ضجّه اش آرام نمی گرفت. بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیر المؤمنین علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای ابو الحسن! فاطمه شب و روز گریه می کند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی رویم، در حالی که روزها به علّت مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا می کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز.» [بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۱۷۷]. علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این باره می گوید: «ما تصور نمی کنیم که گریه زهرا (س) در فراق پدرش آسایش مردم را به هم زد و موجب اعتراض آنان شد بلکه آنچه آنان را ناراحت کرد و به واکنش واداشت چیزی است که وجود زهرا (س) در کنار

قبر پدرش با حالتی از حزن و اندوه و دلتنگی و دل شکستگی برمی‌انگیخت (یعنی) مظلومیت زهرا که بلافاصله پس از درگذشت پدرش به سراغ او آمده بود و نمایانگر حالت تحریک مداوم مردم پاک نهاد و مخلص و با ایمان و در نتیجه نابودی خطی بود که از انجام هیچ عملی در راه رسیدن به خواسته‌هایش فرو گذار نکرد. گریه زهرا در فراق شخص رسول خدا (ص) به اندازه گریه آن بانو در تجسم سرنوشت غمباری که به مجرد وفات پیامبر اسلام، برخاندان پیامبر وارد شد نبود (در واقع گریه اصلی برای اوضاع پس از رحلت پیامبر بود) «ترجمه ماساة الزهرا (رنج‌های زهرا) علامه سید جعفر مرتضی عاملی، مترجم: محمد سپهری، ص ۳۰۲ و ۳۰۱»

### بی تاب شدن از صدای مؤذن پیامبر (ص)

روایت شده وقتی پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: من بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای احدی اذان نخواهم گفت. یک روز فاطمه ی زهراء سلام الله علیها فرمود: من دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم، هنگامی که این سخن به گوش بلال رسید مشغول گفتن اذان شد. موقعی که بلال دو مرتبه گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها به یاد روزگار پدرش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ افتاد و نتوانست از گریه خودداری نماید وقتی بلال گفت: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، فاطمه ی اطهر سلام الله علیها صیحه ای زد و با صورت به روی زمین افتاد و غش کرد! مردم به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن! زیرا فاطمه دختر پیغمبر از دنیا رفت و مردم این طور فکر کردند که حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت است! بلال پس از این جریان اذان را قطع نمود و آن را تمام نکرد. موقعی که فاطمه ی زهراء سلام الله علیها به هوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن، ولی بلال نپذیرفت و به حضرت زهراء سلام الله علیها گفت: ای بزرگترین زنان! من از اینکه تو هر گاه صدای اذان مرا می شنوی و این همه احساس ناراحتی می کنی می ترسم. لذا حضرت فاطمه سلام الله علیها وی را معاف نمود.. [بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۷]

### حضرت زهرا (س) و جریان غصب خلافت

هنوز ساعتی از وفات رسول خدا (ص) نگذشت بود که عده ای در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمدند تا خلافت رسول خدا (ص) را از مسیر اصلی آن منحرف کنند و آن را حق امیرالمؤمنین (ع) بود از ایشان غصب کردند. در زمانی که ایشان سرگرم اجرای نقشه های شوم خویش بودند، اهل بیت پیامبر (ص) مشغول مراسم کفن و دفن رسول خدا (ص) بودند. پس از آنکه این غصب خلافت، غاصبان آن مردم را مجبور به بیعت با خلیفه اول کردند. این امر با اعتراضات اهل بیت و اصحاب ایشان و واکنش هایی از طرف غاصبان خلافت نسبت به این اعتراضات همراه بود. از جمله این اقدامات می توان به موارد زیر اشاره کرد: تحصن در خانه حضرت زهرا (س) و نشان دادن اعتراض خود به دستگاه حکومت. محروم کردن حضرت زهرا (س) از ارث رسول خدا (ص) با یک حدیث جعلی و مناظره حضرت زهرا (س) با غاصبان. غصب فدک و اعتراض حضرت زهرا (س) به غاصبان آن و خواندن خطبه فدک. اتمام حجت امام علی علیه السلام با اصحاب به همراه حضرت زهرا (ع) و حسنین در هنگام شب. شکستن تحصن با اولین هجوم به خانه حضرت زهرا (س) (هجوم مقدماتی) و شکستن شمشیر زبیر بن عوام توسط مهاجمان و گرفتن بیعت اجباری از متحصن کنندگان به جز اهل بیت. دومین هجوم به خانه حضرت زهرا (س) (هجوم اصلی) و آتش زدن در خانه حضرت زهرا (س) و ضرب و جرح ایشان که منجر به سقط فرزند ایشان حضرت محسن (ع) شد و بیرون آوردن به اجبار امیرالمؤمنین (ع) برای بیعت کردن با ابوبکر. خواندن خطبه توسط حضرت زهرا (س) در عیادتی که زنان انصار از ایشان کردند. عیادت خلفا از حضرت زهرا (س) (اولی و دومی) و بی محلی حضرت به ایشان در عیادتی که این دو از دختر پیامبر (ص) کردند. شهادت حضرت زهرا (س) و بیعت امیرالمؤمنین با خلیفه وقت.

### داستان غم انگیز فدک

پس از آنکه یهود خیبر در مقابل لشکر اسلام از در تسلیم در آمدند، مردم «دهکده فدک» که یهودی بودند به نفع آنان، اسلحه خود را بر زمین گذاشته و تن به مصالحه دادند؛ به این صورت که نیمی از دهکده فدک به ملکیت رسول خدا درآمد. از آنجا که مسلمانان در

این امر مستقیماً نقشی نداشته و فدک بدون خونریزی به دست آنها افتاده بود؛ لذا فدک خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید. [معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸] و زمانی که آیه: «و آت ذی القربی حقه؛ [روم آیه ۳۸] حق خویشاوندان خویش را بپردازید.» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) داد و به او تملیک نمود. پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حکومت وقت به بهانه اینکه فدک ملک شخصی پیامبر نبوده و نباید در دست فاطمه زهرا (سلام الله علیها) باشد، آن را از حضرت زهرا (سلام الله علیها) گرفتند و به استدلال‌های منطقی و شواهد زنده آن حضرت توجهی نکردند. در حالی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خویش فدک را به ایشان داده بود و مال موروثی به حساب نمی‌آمد. عایشه می‌گوید: فاطمه (سلام الله علیها) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابوبکر خواست که فدک را به او باز پس دهد، ابوبکر در جواب گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده از ما ارث برده نمی‌شود و آنچه از ایشان بازمانده، صدقه است؛ لذا فاطمه (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از او خشمگین شد. [طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۸، ص ۲۳].

### حضرت زهرا و دفاع از ولایت

پس از آن که گروهی از مردم در امر خلافت با ابوبکر بیعت کردند و به احتجاج‌ها و استدلال‌های خاص توجهی نکردند، علی (علیه السلام) شبانه فاطمه (سلام الله علیها) را بر چهارپایی سوار نموده و بر مجالس «انصار» می‌رفت و از آنان در جهت اصلاح مسیر خلافت یاری می‌طلبید؛ ولی آنان در جواب می‌گفتند: «ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این مرد (ابوبکر) به پایان رسیده و اگر همسر تو قبل از ابوبکر می‌آمد، ما با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم.» علی (علیه السلام) در پاسخ آنان می‌فرمود: «آیا شما می‌خواستید من پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که رحلت کرده بود، رها می‌کردم و برای به دست آوردن خلافت به جنگ و ستیز می‌پرداختم.» [الامامة و السياسة، ترجمه سید ناصر طباطبایی، ص ۲۸]. وقتی ابوبکر متوجه شد که علی (علیه السلام) و افرادی که با او بیعت نکرده اند در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع شده اند، عمر به در خانه آن حضرت آمده و گفت: بیرون آید و با ابوبکر بیعت کنید؛ ولی آنان از اجابت خواسته او خودداری کردند.

عمر قسم خورد که اگر بیرون نیابند، خانه را به آتش بکشد، به او گفتند: «ای "ابا خصص" فاطمه در آن خانه است.» عمر گفت: «حتی اگر فاطمه باشد.» فاطمه (سلام الله علیها) جلوی در ایستاد و گفت: «هیچ مردی همچون شما دیدارشان برای من بد و نفرت‌انگیز نیست، جنازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر روی دست های ما گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید و در این خصوص نظر ما را جویا نشدید و حق را به ما باز نگردانید.» بار دیگر عمر به همراهی گروهی به در خانه علی (علیه السلام) آمدند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وقتی متوجه حضور آنان شد، با صدای بلند گفت: پدر، ای رسول خدا چه چیزهایی که پس از تو از "خطاب" و "ابوقحافه" ندیدیم. مردم وقتی صدای گریه او را شنیدند، برگشتند؛ ولی عمر و گروهی باقی ماندند و آنان را از خانه بیرون آورده و به نزد ابوبکر بردند. علی (علیه السلام) همچنان از بیعت خودداری می کرد و ابوبکر گفت: «تا زمانی که فاطمه در کنار اوست، او را مجبور بر این کار نمی کنم.» سپس عمر به ابوبکر گفت: «بیا تا نزد فاطمه برویم. ما او را به خشم آورده ایم.» آن دو آمدند و از فاطمه اجازه داخل شدن خواستند؛ ولی فاطمه (سلام الله علیها) به آنها اجازه نداد. آن دو نزد علی (علیه السلام) آمدند و با او سخن گفتند: علی (علیه السلام) آنها را نزد فاطمه (سلام الله علیها) آورد، وقتی نشستند آن حضرت صورتش را به سوی دیوار برگرداند. سلام کردند؛ ولی پاسخی نشنیدند. [الامامة والسياسة، ترجمه سید ناصر طباطبایی، ص ۳۰]. دفاع از علی (ع) در واقعه هجوم به خانه: به دنبال هجوم موافقان خلافت ابوبکر به خانه علی (ع)، فاطمه (س) در مقابل مهاجمان ایستاد و از بردن اجباری علی (ع) برای بیعت با ابوبکر ممانعت کرد. [ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ۱۴۱۳ ق، ج ۱ ص ۳۰] بر اساس گزارش ابن عبدربه عالم سنی پس از مطلع شدن ابوبکر از تحصن مخالفانش در خانه فاطمه، دستور داد به آنجا حمله کنند و جمع مخالفان را بر هم بزنند و در صورت مقاومت، با آنان وارد جنگ شوند. عمر به همراه عده ای به سوی خانه فاطمه رفت و از تحصن کنندگان خواست از خانه بیرون بیایند؛ سپس تهدید کرد در صورت سرپیچی از دستورش، خانه را آتش می زند. [العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳] عمر به همراه دیگر مهاجمان با خشونت وارد خانه شدند. در این میان، فاطمه از خانه بیرون آمد و مهاجمان را تهدید کرد که اگر از خانه بیرون نروند به خدا شکایت خواهد کرد. [تاریخ یعقوبی،

دارصادر، ج ۲، ص ۱۰۵] از این رو مهاجمان خانه را ترک کردند و به جز علی و بنی هاشم همه تحصن کنندگان را به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کنند. [ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۱]. مهاجمان پس از آنکه از تحصن کنندگان به اجبار بیعت گرفتند برای آنکه از امام علی و بنی هاشم نیز بیعت بگیرند، دوباره به خانه فاطمه هجوم بردند و در خانه را آتش زدند. فاطمه که پشت در قرار داشت بر اثر آتش و فشار و ضربه عمر و همراهانش یا قنفذ بر در خانه مجروح شد و جنینش (محسن) را سقط کرد. [دلائل الامامه، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳۴؛ صدوق، معانی الاخبار، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۶]. در برخی گزارشها آمده است قنفذ فاطمه (س) را بین در و دیوار گذاشت. [هلالی، اسرار آل محمد، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۱] و در را به فاطمه کوبید، پهلوی او را شکست. [عاملی، رنجهای حضرت زهرا (س)، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۰] فاطمه پس از این ماجرا در بستر بیماری افتاد. [طبری امامی، دلائل الامامه، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳۴].

### شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها

عمر و عده ای دیگر از طرف خلیفه مامور شدند که به درب خانه امام علی علیه السلام رفته و ایشان را که خلافت را مطابق تعیین خدا و ابلاغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق خود می دانست و از بیعت با ابوبکر سر باز می زد برای بیعت به مسجد ببرند. هنگامی که عمر و همراهانش برای اینکار به درب خانه آن حضرت آمدند. حضرت فاطمه سلام الله علیها به پشت در آمد و گفتگویی بین او و عمر رد بدل شد. عمر هنگامی که استکاف آن حضرت از باز نمودن درب خانه را دید. دستور داد تا هیزم آورده درب خانه را آتش بزنند و خود با لگد به درب خانه زد که در اثر اصابت آن به حضرت فاطمه سلام الله علیها آن حضرت که حامله بودند سقط جنین نموده، بر اثر ضربه وارده پس از چند روز به شهادت رسیدند. در روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است: روایت «۴۰» روز که دهه اول گرفته می شود، بعد از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله که مصادف با ۸ تا ۱۰ ربیع الثانی است. سیزدهم ربیع الثانی هم گفته شده [ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۱۳۲]، روایت «۷۵» روز که دهه دوم گرفته می شود، مصادف با ۱۳ تا ۱۵ جمادی الاولی است. دسته ای از روایات صحیحه هم این مدت را ۷۵ روز ذکر کرده

اند از جمله این روایات، روایت مرحوم کلینی از امام صادق (ع) است که حضرت می فرماید: «به درستی که توقف فاطمه (ع) در این دنیا پس از پدر گرامیش ۷۵ روز بود.» [الکافی ج ۱ ص ۴۵۸ باب مولد الزهراء فاطمة ع، حدیث ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَیْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ع مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ یَوْماً]. روایت «۹۵» روز که دهه سوم گرفته می شود، مصادف با ۱ تا ۳ جمادی الآخر است که بیشتر مورد تاکید است. و اظهر آن است که وفات آن حضرت در سوم جمادی الآخر واقع شده چنانکه مختار جمعی از بزرگان علماء است و شواهدی است بر این مطلب. علامه مجلسی در جلاء العیون این قول را اصح و أشهر میان علمای امامیه دانسته است. [جلاء العیون، ص ۲۷۹]. مستند این قول روایتی از امام صادق (ع) است. [طبری امامی، دلائل الامامة، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳۴]. مرحوم طبرسی می گوید: حضرت صدیقه طاهره (ع) در ماه جمادی الآخر سال یازده هجری از دنیا رفتند. و مدت زمان حیات فاطمه زهرا (س) پس از پیامبر (ص) ۹۵ روز بود. [اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۰]. رحلت پدر بزرگوار، مظلومیت همسر، از دست رفتن حق، فشارهای جسمی و روحی و مهمتر از همه دگرگونی‌هایی که در جامعه مسلمان به فاصله کوتاهی از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفت، روح و جسم فاطمه را سخت آزد. در حالی که تاریخ نشان می دهد، ایشان قبل از رحلت پدر بزرگوارش هیچ گونه بیماری جسمی نداشت. [زندگانی فاطمه زهرا ص ۲۴۶-۱۴۵] او در این مرارث‌ها و بیماری‌ها به شهادت رسید. پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود، نود و پنج روز بوده. و اگرچه در روایت معتبر وارد شده است که مدت مکث مخدّره، ۷۵ روز، پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. [الامامة و السياسة، ترجمه سید ناصر طباطبایی، ص ۳۱] لکن می توان وجهی برای آن ذکر کرد به بیانی که مقام ذکرش در اینجا نیست و لکن خوب است عمل شود به هر دو طریق در اقامه مصیبت و عزای آن حضرت چنانکه فعلاً معمول است. و سن ایشان را ۲۹ سال [اسدالغابة، ج ۶، ص ۲۲۶] در روز سوم ماه رمضان سال ۱۱ هجری و ۱۸ سال در روز ۱۳ ربیع الآخر سال ۱۱ هجری می دانند. [المناقب، ج ۳، ص ۳۵۷] با این حساب علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حدود ۹ سال با هم زندگی کردند. در «کشف الغمه» و غیر آن روایت کرده اند که

چون وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) نزدیک شد اسماء بنت عمیس را فرمود که آبی بیاور که من وضو بسازم، پس وضو ساخت و به روایتی غسل کرد نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نو طلبید و پوشید و فرمود که ای اسماء جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور آورد از بهشت، حضرت آن را سه قسمت کرد یک حصه برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی (علیه السلام)، آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند چون کافور را آورد فرمود که نزدیک سر من بگذار پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه بر روی خود کشید و فرمود که ای اسماء ساعتی صبر کن بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی (علیه السلام) را طلب کن، بدان که من به پدر خود ملحق گردیده‌ام، اسماء ساعتی انتظار کشید بعد از آن، آن حضرت را ندا کرد و صدائی شنید، پس گفت: ای دختر مصطفی ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه «قَابَ قَوْسَینَ أَوْ أَدْنَى» رسیده است، چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش به ریاض جنّات پرواز کرده است پس بر روی آن حضرت افتاد آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: چون به خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برسی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، در این حال حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام تشریف آوردند، در روایت دیگر است که اسماء گریبان خود را چاک زد و از نزد فاطمه (علیها السلام) بیرون شد، حسنین علیهما السلام او را ملاقات کردند فرمودند: ای اسماء، مادر ما کجا است؟ اسماء سکوت کرد، آن دوبرگوار داخل بیت شدند و دیدند که مادرشان خوابیده است، جناب امام حسین (علیه السلام) نزدیک شد و حرکت داد آن حضرت را دید که از دنیا رفته است «فَقَالَ يَا أَخَا أَجَرَ اللَّهِ فِي الْوَالِدَةِ؛ گفت: ای برادر، خدا اجر دهد ترا در مصیبت والده.» پس امام حسن (علیه السلام) خود را روی مادر افکند.

#### دفن شبانه حضرت زهرا علیها سلام

چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفت جنازه را بیرون آوردند حضرت امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و

سلمان و بریده و گروهی از بنی‌هاشم و خواص آن حضرت بر حضرت فاطمه (علیها السلام) نماز کردند و در همان شب او را دفن کردند. حضرت امیر (علیه السلام) بر دور قبر آن حضرت هفت قبر دیگر ساخت که ندانند قبر آن حضرت کدام است. و به روایت دیگر، چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبه باشد، و به روایت دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد. اینها برای آن بود که عین موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر او نماز نکنند و خیال نبش قبر آن حضرت را به خاطر نگذرانند و به این سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف واقع شده است. بعضی گفته اند که در بقیع است نزدیک قبور ائمه بقیع (علیهما السلام) و بعضی گفته اند ما بین قبر حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) و منبر آن حضرت مدفون است؛ زیرا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ما بین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت. [روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۱] و بعضی گفته اند که آن حضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصح اقوال است چنانکه روایت صحیح بر آن دلالت می‌کند. (عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: سألت الرضا عليه السلام عن قبر فاطمة عليها السلام فقال: دفنت في بيتها فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد) [الكافي، باب مولد الزهرا (علیها السلام)، ج ۱، حدیث نهم، ص ۴۶۱]. صاحب منتهی الآمال گوید که من مصائبی که بر حضرت زهرا (علیها السلام) وارد شده در کتاب مخصوصی ایراد کردم و آن را «تبیث الأخران فی مصائب سیدة النّسوان» نامیدم. همچنین در کتاب «مفاتیح الجنان» و «هدیه الزائرین» ثواب زیارت و اختلاف در قبر آن حضرت و کیفیت زیارت آن مظلومه را ذکر کرده ام. [مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل سوم]. ابوعلی، محمد بن همام بغدادی روایت کرد: هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها به شهادت رسید، امیرمؤمنان علیه السلام وی را غسل داد و کسی در نزد وی حاضر نبود مگر فرزندان حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم و همچنین اسماء بنت عمیس و کنیزشان فضه. آنگاه بدن مطهرش را در تاریکی شب به همراه حسن و حسین به سوی بقیع حمل کرد و بر وی نماز گزارد و کسی به آن آگاه نبود و کسی بر وی نماز نگذارد. آنگاه وی را در روضه شریفه (میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله) دفن نمود و محل آن را صاف و نامشخص کرد و بامداد همان شب به قبرستان بقیع

رفت و چهل مکان را به صورت قبر جدید درآورد. مردم چون از دفنش باخبر شدند به قبرستان بقیع رفته و در آن جا با چهل قبر جدید روبرو شدند و ندانستند کدام يك قبر شریف فاطمه سلام الله علیها است. بدین جهت ناله و شیون کرده و یکدیگر را (در قصور و تقصیرشان در نگهداری حرمت دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله) ملامت و سرزنش کردند و می گفتند: وای بر ما! پیامبرمان فرزندی پس از خود به جای نگذاشت جز يك دخترش که آن هم غریبانه وفات کرد و شبانه دفن شد و کسی از ما نه در وفاتش، نه در نمازش و نه در دفنش حاضر نبودیم و هم اینک قبر وی نیز بر ما نامعلوم است. دست اندرکاران أمر (ابوبکر و عمر) از این ماجرا باخبر شده و به زنان سوگوار گفتند: آیا کسی در میان شما هست که این قبرها را نبش کرده تا بدن فاطمه سلام الله علیها را بیابد و ما بر او نماز گزاریم و سپس او را دفن و محل دفنش را مشخص کنیم؟ این خبر به اطلاع امیرمؤمنان علیه السلام رسید. آن حضرت در حالی که خشمگین شده بود به طوری که دو چشمش را سرخی فراگرفته و رگهای گردنش برآمده بود و قبای زردی را که معمولاً در ایام درگیری و ناراحتی به تن می پوشید، دربرکرد و شمشیر ذوالفقار خود را بدست گرفت و به سوی بقیع رهسپار گردید. همین که به مردم حاضر در بقیع رسید فرمود: به خدا سوگند، اگر کسی يك سنگ از این قبرها را بردارد، با این شمشیر بر سرش و کسی که به وی دستور داده است می کوبم. در همین هنگام عمر بن خطاب و همراهان او با امیرمؤمنان علیه السلام روبرو شدند. عمر به وی گفت: چه شد تو را ای ابوالحسن! به خدا سوگند ما قبر فاطمه را نبش کرده و بدنش را بیرون می آوریم و بر وی نماز می گزاریم. امیرمؤمنان علیه السلام با دستان خویش پیراهنش را گرفت و وی را چرخاند و بر زمین کوبید و به وی فرمود: ای سیه چرده زاده! از حق خودم (یعنی خلافت اسلامی) به خاطر این که با اختلاف ما مردم از دین مرتد نشوند، درگذشتم. اما هیچ گاه نسبت به قبر فاطمه سلام الله علیها در نخواهم گذشت، سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر تو و ملازمانت چیزی از این قبرها را جا به جا کنی، زمین را از خونتان سیراب خواهیم کرد! اگر می خواهی، آزمایش کن ای عمر! در این هنگام ابوبکر (خلیفه وقت) از راه رسید و عاجزانه به امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای ابوالحسن! تو را به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و به حق آن کسی که در بالایی عرش است سوگند می دهم که او را رها کنی و

مطمئن باش هیچ يك از ما، كاري كه تو را برنجانند انجام نخواهيم داد. آنگاه اميرمؤمنان عليه السلام دست از عمر برداشت و او را رها كرد و مردم نيز پراكنده شدند و از آن زمان به بعد، هیچ كس جرئت نكرد قبرهايي را كه علي عليه السلام درست كرده بود، نبش كند و به جستجوي بدن شريف فاطمه سلام الله عليها بپردازد. [اللمعة البيضاء (تبريزي انصاري)، ص ۸۵۲]. اميرمؤمنان عليه السلام بدین سان قبر شريف همسر مظلومش فاطمه زهرا سلام الله عليها را از نبش قبر رهايد و به وصيت خود فاطمه زهرا سلام الله عليها كه فرموده بود، كسي در غسل، كفن و نماز و دفنش حاضر نشود، عمل نمود. تا اعتراضی باشد براي همیشه بر آناني كه حقشان را غصب و حرمتشان را شكسته و آنان را مظلومانه به شهادت رسانيدند.

### علت دفن شبانه حضرت زهرا عليها سلام

در پايان مناسب است كه علت شهادت و نحوه تدفين آن حضرت را از زبان حفيد ارجمندش، حضرت جعفر بن محمد عليه السلام بيان كنيم: طبری در "دلائل الإمامة" از ابوبصير روايت كرد، كه امام صادق عليه السلام فرمود: فاطمه زهرا سلام الله عليها در سوم جمادي الآخر، سال ۱۱ هجري قمری بدرود حيات گفت و سبب وفاتش اين بود كه قنفذ، غلام عمر بن خطاب به دستور وي با نيام شمشيرش ضرباتي به آن حضرت وارد ساخت و بر اثر آن، محسن او سقط و وي به بيماري شديدي مبتلا شد و ايامي كه در بستر بيماري بود، اجازه نمي داد آناني كه وي را مورد اذيت و آزار قرار دادند، از او عيادت كنند. ولي آن دو مرد از اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله (يعني ابوبكر و عمر بن خطاب) از اميرمؤمنان عليه السلام درخواست كردند كه از آنان در نزد فاطمه سلام الله عليها شفاعت كند تا آنان بتوانند از وي عيادتي به عمل آورند. حضرت امام علي عليه السلام درخواست آنان را پذيرفت و از فاطمه زهرا سلام الله عليها تقاضا كرد كه آنان را به نزد خویش بپذيرد. چون كه وارد بر آن حضرت شدند از او پرسيدند: اي دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله چگونه هستي؟ فاطمه سلام الله عليها فرمود: با ستايش پروردگار، به خير هستم. سپس آن حضرت به آن دو فرمود: آيا از پيامبر صلى الله عليه و آله نشيده بوديد كه فرمود: فاطمة بضعة مني، فمن آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذني الله؟ آن دو

گفتند: چرا، شنیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: سوگند به خدا شما دو تا مرا اذیت و آزار کردید، امام صادق علیه السلام فرمود: آن دو از نزد حضرت زهرا سلام الله علیها بیرون رفتند در حالی که آن حضرت از آنان در ناراحتی و ناخرسندی بود. [اللمعة البيضاء (تبریزی انصاری)، ص ۸۵۱]

### وصیت های حضرت زهرا علیها سلام

شیخ طوسی و کلینی به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و امام حسین علیهما السلام روایت کرده اند که چون حضرت فاطمه (علیها السلام) بیمار شد وصیت نمود به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که کتمان کند بیماری او را و مردم را بر احوال او مطلع نگرداند و اعلام نکند احدی را به مرض او؛ پس حضرت به وصیت او عمل نموده خود متوجه بیمارداری او بود و اسماء بنت عمیس آن حضرت را در این امور معاونت می کرد و در این مدت احوال او را پنهان می داشتند از مردم، چون نزدیک وفات آن حضرت شد وصیت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود متوجه غسل و تکفین او شود و در شب او را دفن نماید و قبرش را هموار کند؛ پس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود متوجه غسل و تکفین و امور او گردید و او را در شب دفن کرد و اثر قبر او را محو نمود و چون خاک قبر آن حضرت را با دست خود فشاند حزن و اندوه آن حضرت هیجان کرد آب دیده های مبارکش بر روی آنورش جاری شد و رو به قبر حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله وسلم) گردانید و گفت: اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یا رَسُوْلَ اللهِ... (عن علي بن الحسين عليهما السلام ، عن أبيه الحسين عليه السلام ، قال : لما مرضت فاطمة بنت محمد رسول الله صلى الله عليه و آله وصت إلى علي بن أبي طالب عليه السلام أن يكتفم أمرها، ويخفي خبرها ، ولا يؤذن أحدا بمرضها ، ففعل ذلك ، وكان يمرضها بنفسه ، وتعينه على ذلك أسماء بنت عميس (رحمها الله) على استمرار بذلك ، كما وصت به ، فلما حضرتها الوفاة وصت أمير المؤمنين عليه السلام أن يترك أمرها ويدفنها ليلا ويعفي قبرها ، فتولى ذلك أمير المؤمنين عليه السلام ودفنها وعفى موضع قبرها ، فلما نفث يده من تراب القبر هاج به الحزن ، وأرسل دموعه على خديه ، وحول وجهه إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : السلام عليك يا رسول الله ، عني وعن ابنتك وحبيبتك ، وقرة عينك وزائرتك ،

والثابتة في الثرى ببقعتك ، المختار الله لها سرعة اللحاق بك ، قل يا رسول الله عن صفيتك صبري ، وضعف عن سيدة النساء تجلدي ، إلا أن في التأسي لي بسنتك والحزن الذي حل بي لفراقك لموضع التعزي ، ولقد وسدتك في ملحود قبرك بعد أن فاضت نفسك على صدري ، وغمضتك بيدي ، وتوليت أمرك بنفسي ، نعم وفي كتاب الله نعم القبول ، و إنا لله و إنا إليه راجعون. قد استرجعت الوديعة ، وأخذت الرهينة ، واختلست الزهراء ، فما أقبح الخضراء والغبراء ، يا رسول الله! أما حزني فسرمد ، وأما ليلي فمسهد ، لا يبرح الحزن من قلبي أو يختار الله لي دارك التي فيها أنت مقيم ، كمد مقيح ، وهم مهيج ، سرعان ما فرق بيننا وإلى الله أشكو ، وستنبئك ابنتك بتظاهر أمتك علي وعلى هضمها حقها ، فاستخبرها الحال ، فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بثه سبيلا ، وستقول ويحكم الله بيننا وهو خير الحاكمين. سلام عليك يا رسول الله ، سلام مودع لا سئم ولا قال ، فان أنصرف فلا عن ملالة ، وإن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين ، الصبر أيمن وأجمل ، ولولا غلبة المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لازما ، والتلبث عنده معكوكفا ، ولا عولت إعوالم الشكلى على جليل الرزية ، فبعين الله تدفن بنتك سرا ، ويهتضم حقها قهرا ، ويمنع إرثها جهرا ، ولم يطل العهد ، ولم يخلق منك الذكر ، فإلى الله يا رسول الله المشتكى ، وفيك أجمل العزاء ، فصلوات الله عليها وعليك ورحمة الله وبركاته [أمالى، مجلس چهارم، حديث ۱۶۶، ص ۱۰۹]

### زیارت حضرت زهرا علیها سلام

شیخ شهید اول (رحمه الله) در کتاب المزار الدروس الشرعیة گوید که مستحب است زیارت حضرت فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و زوجه امیر المؤمنین و مادر حسن و حسین علیهما السلام. و روایت شده که آن مخدّره فرمود خبر داد مرا پدر بزرگوارم که هرکه بر او و بر من سه روز سلام کند حق تعالی بهشت را بر او واجب گرداند. گفتند به حضرت فاطمه (علیها السلام) که آیا در حیات شما؟ فرمود بلی، و همچنین است بعد از ممات ما. و هرگاه زائر خواست آن حضرت را زیارت کند در سه موضع زیارت کند: در خانه آن حضرت و در روضه و در بقیع. ولادت آن حضرت واقع شد پنج سال بعد از مبعث، و به رحمت خدا واصل شد بعد از پدر بزرگوار خود قریب به صد روز. (و یستحب زیارة

فاطمه علیها السَّلام، ابنة رسول الله صَلَّى الله عليه و آله، و زوجة أمير المؤمنين عليه السَّلام، و أمَّ الحسن و الحسين عليهما السَّلام. قالت عليها السَّلام: أخبرني أبي أنَّه من سلَّم عليه و علي، ثلاثة أيام أوجب الله له الجنة، فقل لها: في حياتكما؟ قالت: نعم و بعد موتنا، و ليزر بيتها و الروضة و البقيع. ولدت عليها السَّلام بعد المبعث بخمس سنين، و قبضت بعد أبيها صَلَّى الله عليه و آله بنحو مائة يوم) [الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۶]. علامه مجلسی گوید: سید بن طاوس (علیه الرحمه) روایت کرده است که هر که آن حضرت را زیارت کند به این زیارت که بگوید: اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِیْنَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یا وَالِدَةَ الْحُجَّجِ عَلَی النَّاسِ أَجْمَعِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهُ. پس بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی أَمَّتِکَ وَابْنَةِ نَبِیِّکَ وَ زَوْجَةِ وَصِی نَبِیِّکَ صَلَوَةُ تَزَلُّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِکَ الْمُکْرَمِیْنَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِیْنَ. پس طلب آمرزش کند از خدا، حَقِّ تعالی گناهان او را بیامرزد و او را داخل بهشت کند. و این زیارت مختصر معتبری است و همه وقت می توان انجام داد. [بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۹-۱۹۸]

### تسبیحات فاطمه زهرا علیها سلام

تسبیحات فاطمه زهرا (س)، ذکرى است که فاطمه از پیامبر (ص) آموخت [صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۲۱؛ بخاری، صحیح بخاری، دارالفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۴۸ و ۲۰۸] و فاطمه از فراگیری آن خشنود شد. [صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۶۶]. بر اساس روایتی که از زبان امیرالمومنین در منابع شیعی ثبت شده است، این ذکر را پیامبر به حضرت زهرا آموزش داد. طبق این روایت، حضرت زهرا که از زیادی کارهای روزانه به سختی افتاده بود، قصد داشت از پدرش خادمی برای خانه بخواهد، اما پیامبر در پاسخ به درخواست وی، این تسبیح را به ایشان آموخت و آن را از هر خادمی بالاتر دانست و حضرت زهرا از آموختن این تسبیح خرسند شد. [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰]. تسبیحات حضرت زهرا (س) ذکرى، شامل سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله. بنابر روایات، این ذکر را پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) آموخت. در منابع روایی روایات فراوانی در اهمیت تسبیحات حضرت زهرا (س) پس از نمازهای واجب روزانه آمده است. . در منابع شیعه و اهل سنت درباره

آموختن تسبیحات به فاطمه گزارش‌های متعددی ذکر شده و آمده است امام علی پس از شنیدن این ذکر، در هیچ شرایطی آن را ترک نکرد. [احمد بن حنبل، مسند، بیروت، ج ۱، ص ۱۰۷]. ابو هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابو هارون، ما کودکان خود را همان‌گونه که به نماز فرمان می‌دهیم به تسبیح حضرت زهرا (س) نیز امر می‌کنیم. پس بر این ذکر مداومت کن. زیرا هر بندهای بر آن مداومت کند، تیره‌بخت نمی‌شود. [ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۱۵]. امام باقر (ع) فرمود: هر کس تسبیح حضرت زهرا (ع) را بگوید سپس طلب آموزش کند آموخته خواهد شد. این تسبیح به زبان یک صد مرتبه است ولی در میزان عمل یک هزار تسبیح به شمار می‌رود، و شیطان را دور می‌کند، و خداوند رحمان را خشنود می‌سازد. [ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۱۵]. از امام باقر (ع) روایت شده است: از جهت حمد و ذکر، خدا با چیزی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) عبادت نشده است. اگر عملی بهتر از آن بود، پیامبر خدا آن را به زهرا (س) عطا می‌کرد. «وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب ۹، ج ۱، ص ۴، ج ۴، ص ۱۰۲۴». در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را بگوید و بعد از آن استغفار نماید، بخشیده می‌شود. و این ذکر زبانا ۱۰۰ تا است اما در میزان، ۱۰۰۰ تا به حساب می‌آید. شیطان را دور می‌کند و خدا را راضی می‌نماید. «وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب ۸، حدیث ۳، ج ۴، ص ۱۰۲۳». از امام صادق (ع) روایت شده است: هر کس پس از نماز واجب، با تسبیح فاطمه (س) صد بار به تسبیح خدا پردازد، و به دنبال آن یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، آموخته می‌شود. «وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب ۷، حدیث ۳، ج ۴، ص ۱۰۲۱» و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است: تسبیح فاطمه زهرا (س) هر روز بعد از هر نماز، از هزار رکعت نماز در هر روز، نزد خدا محبوب‌تر است. «وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب ۹، حدیث ۲، ج ۴، ص ۱۰۲۴». از امام صادق (ع) روایت شده است: هر کس بعد از نماز واجب، پیش از آنکه پاهای خود را جفت کند (قبل از به هم خوردن حالت جلوس تشهد و سلام)، تسبیح فاطمه زهرا (س) بگوید، خداوند او را می‌آموزد. «وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب ۷، حدیث ۴، ج ۴، ص ۱۰۲۲»

### مصحف فاطمه علیها سلام

مصحف فاطمه، شامل مطالبی است که فاطمه آن‌ها را از فرشته الهی شنید و امام علی (ع) آن را نوشته است. [کلینی، الکافی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۴۱] به اعتقاد شیعیان مصحف فاطمه نزد امامان شیعه بوده و هر امامی در پایان عمر خود آن را به امام بعدی تحویل داده است [صفار، بصائر الدرجات الکبری، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۷۳ و ۱۸۱] و غیر از امامان هیچ فردی به کتاب دسترسی نداشته است. این کتاب اکنون در دست امام زمان (عج) است. [آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۱۲۶]. مطالب این کتاب، شامل جایگاه پیامبر (ص) در بهشت و اخبار و رویدادهای آینده است. این کتاب نزد امامان شیعه بوده و بین آنان دست به دست می‌شده است و دیگران بدین کتاب دسترسی نداشته و ندارند. طبق آنچه در روایات آمده است محتوای مصحف فاطمه، نه قرآن است، و نه احکام حلال و حرام؛ بلکه خبر از رویدادهای آینده است. [الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۶، ۱۵۷] بر اساس برخی روایات از آنجا که پس از درگذشت پیامبر (ص)، حضرت فاطمه (س) دچار اندوه شدیدی شد، جبرئیل به نزد او می‌آمد و او را تسلی می‌داد و او را از جایگاه پدرش [در بهشت] آگاه می‌کرد و به او از آنچه برای نسل وی پس از او رخ خواهد داد خبر می‌داد. [الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۴، ۱۵۷؛ اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۶]. از مجموع گزارش‌هایی که از محتوای گفتگوی جبرئیل با حضرت فاطمه (س) در مصحف جمع آوری شده، می‌توان گفت که این موضوعات در این کتاب بوده است: تسلیت و تعزیت بر حضرت فاطمه (س)، خبر از پیامبر (ص) و جایگاه وی در بهشت، خبر از حوادث آینده، اطلاعاتی درباره فرمانروایان امت با نام و نام پدرشان، اخبار انبیا، مؤمنان، کافران گذشته و آینده و سرگذشت آنان، بنا بر نقل‌های فراوان، مصحف فاطمه (س) چونان میراثی در نزد امامان شیعه بوده است و آنان در پایان عمرشان، آن را به امام بعدی تحویل می‌دادند. در برخی روایات، همراه داشتن مصحف از نشانه‌های امامت به شماره آمده است. از این رو، مصحف فاطمه، مجموعه‌ای آکنده از حقایق الهی است که پیک ربانی آنها را بر حضرت فاطمه قرائت کرده و امیرمؤمنان آن را نوشته و پس از حضرت علی (ع) نزد فرزندانش (امامان شیعه) به میراث مانده و اکنون نزد امام دوازدهم است. [الذریعة، ج ۲۱، ص ۱۲۶؛ مهدوی راد، مصحف فاطمه، ص ۸۴-۸۳].

در روایتی آمده است در مجلسی که جمعی از محدثان در محضر امام صادق (ع) بودند، یکی از محدثان به ادعای عبدالله بن حسن مبنی بر امامت بنی حسن اشاره کرد! امام صادق (ع) پس از سخنانی فرمود: ... به خدا قسم (در حالی که با دست به سینه اش اشاره میکرد) اسرار نبوت و نیز شمشیر و زره رسول الله در نزد ما است. و به خدا قسم مصحف فاطمه (س) در نزد ما است. [الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۰].

### دعاهای حضرت فاطمه علیها سلام

در فصل پنجم کتاب «صحیفه فاطمیه» به ادعیه و حرز متعلق به آن حضرت پرداخته است. دعای حضرت در دفع تب شدید و دوری از غضب خدا از جناب سلمان فارسی نقل است که فرمود: به خدا سوگند، از روزی که حضرت فاطمه زهرا (س) این دعا را به من آموختند آن را به بیش از هزار نفر در مکه و مدینه که همگی مبتلا به تب شدید بودند تعلیم دادم و همه آنها با قرائت این دعا صحت کامل یافتند. و البته در برخی از منابع، اثر دیگری نیز بر این دعا نقل شده است بدین مضمون که؛ حضرت فاطمه (ع) پس از تعلیم آن به جناب سلمان فرمودند: «و نیز اگر می خواهی در روز قیامت خداوند را ملاقات کنی در حالی که از دست تو در سخط و غضب نیست، این دعا را بسیار بخوان». سید ابن طاووس در کتاب «مهیج الدعوات» از سلمان روایتی نقل کرده که: در آخر روایت مطلبی آمده به این مضمون: حضرت فاطمه علیها السلام کلامی به من آموخت که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فراگرفته بود، ایشان آن را در صبح و شام میخواند به من فرمود: اگر میخواهی هرگز در دنیا دچار تب نشوی بر آن مداومت کن. و آن کلام این است: بِسْمِ اللَّهِ التَّوَرِ بِسْمِ اللَّهِ التَّوَرِ بِسْمِ اللَّهِ نُوْرٌ عَلَى نُوْرٍ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدْبَرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوَرِ مِنَ التَّوَرِ الَّذِي خَلَقَ التَّوَرِ مِنَ التَّوَرِ وَأَنْزَلَ التَّوَرِ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيٍّ مَخْبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. به نام خدای نور، به نام خدای نور نور، به نام خدای نور بر نور، به نام خدایی که تدبیرگر امور است، به نام خدایی که نور را از نور آفرید، و سپاس خدایی را که نور را از نور آفرید، و نور را در کوه طور فرو فرستاد در کتابی بر نوشته، در ورق ه ای گشوده، با

اندازه ای درخور، بر پیامبری آراسته، سپاس خدای را که به عزّت یاد شود، و به عظمت مشهور است، و بر شادی و بدحالی سپاسگزاری شود، درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان پاکش. [مکارم الاخلاق ص ۴۱۸؛ دلائل الامامة ص ۲۸؛ بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۷]. در برخی از منابع، اثر دیگری نیز بر این دعا نقل شده است بدین مضمون که؛ حضرت فاطمه (ع) پس از تعلیم آن به جناب سلمان فرمودند: «و نیز اگر می خواهی در روز قیامت خداوند را ملاقات کنی در حالی که از دست تو در سخط و غضب نیست، این دعا را بسیار بخوان»

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که هرگاه حاجت مهمّی داشته باشی به گونه ای که از نظر روحی در فشار شدید باشی، دو رکعت نماز بخوان و پس از نماز، سه بار تکبیر و سپس تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را بگو، آنگاه به سجده برو و صد مرتبه بگو: «یا مَوْلَاتِی فَاطِمَةُ أَغِیْثِیْ» سپس سمت راست صورت را بر زمین بگذار و همین جمله را صد بار بگو، بار دیگر به سجده برو و همین جمله را صد و ده مرتبه بگو، (مجموعاً ۳۱۰ بار می شود) سپس حاجت خود را از خداوند بخواه که ان شاء الله برآورده می سازد. (و حضرت زهرا (س) ان شاء الله در پیشگاه خداوند برای برآمدن آن حاجت، شفاعت خواهد نمود). (بحار الانوار، جلد ۹۱، صفحه ۳۰ و بلد الامین، صفحه ۱۵۹).

مرحوم حضرت حجه الاسلام شیخ احمد رحمانی همدانی (ره) صاحب کتاب «فاطمه الزهراء سلام الله علیها بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله» می فرماید: از استادام و آن کس که از هر جهت به او اعتقاد دارم، مرحوم آیه الله ملاً علی معصومی (آخوند همدانی) شنیدم که می فرمود: به هنگام توسّل به حضرت زهرا علیها السلام پانصد و سی مرتبه بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِیْهَا وَ بَنِیْهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ؛ خداوندا، بر فاطمه و پدرش و همسر و پسرانش به تعداد آنچه که دانشت بر آن احاطه دارد، درود فرست! و نیز از آن بزرگوار شنیدم که می گفت: الهی بحق فاطمه و ابیها و بعلیها و بنیها و السّرّ المستودع فیها؛ خداوندا، به حق فاطمه و پدرش و همسرش و پسرانش و به آن سرّ و رازی که در وی به امانت و ودیعه گذاشته شده است. که اگر این دعا را خواندی ان شاء الله تعالی حاجتت برآورده می شود. [فاطمه الزهراء سلام الله علیها بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۲۵۲]

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: در روز عاشورا، پدرم مرا در حالی که خون از بدنش می جوشید به سینه اش چسبانید و فرمود: پسر، دعایی است برای رفع گرفتاری و نیاز شدید و مشکلی که پیش می آید. این دعا را مادرم فاطمه زهرا به من آموخته است و او خود از رسول خدا فرا گرفته بود و پیامبر را جبرائیل آموزش داده بود. از من فراگیر! آنگاه فرمود: بخوان: بِحَقِّ يَسَّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَه وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ يَا مُنْقَسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمُغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي [ذکر حاجت]. ترجمه: خداوندا! به حق «یاسین» و قرآن حکیم، و به حق «طه» و قرآن عظیم، ای کسی که توانای برآوردن نیازهای درخواست کنندگان و محتاجانی، ای کسی که به آنچه در ضمیر و باطن است، آگاهی داری! ای زداينده ی اندوه و دل شکسته گان، ای گشاينده ی غم افسردگان! ای مهربان نسبت به پير مرد کهنسال، و ای روزی دهنده ی کودک خردسال! ای کسی که نیازمند به تفسیر و بیان نیست، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و برای من انجام ده [ذکر حاجت]! [فاطمه الزهراء سلام الله علیها بهجه قلب المصطفى صلى الله عليه و آله، ص ۷۶۳]

حرز حضرت فاطمه علیها السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَاعْنُنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ . به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است، ای زنده، ای پاینده، به رحمتت فریادرسی میطلبم، پس به فریادم برس، و مرا هرگز چشم برهم نهادانی به خود وامگذار، و همه کارهایم را اصلاح فرما.

رَوَى صَاحِبُ الدُّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ وَ الْأُيُمَةَ ع فَلَقَنَهُ جِبْرِئِيلُ قُلْ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَسَعَ قَلْبُهُ (بحار الأنوار ج : ۴۴ ص : ۲۴۵) . خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «من فاطر (خالق) زمین و آسمان هستم. در روز قیامت دشمنان خود را از رحمتم محروم می گردانم و اولیای خود را از هر آنچه آنان را می آزد و ناپسند می دارند، جدا نموده ام. پس نام فاطمه را از نام خودم مشتق نموده ام.» (تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱)

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَتَضَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمُّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۱۳). از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت است که فرمود: شب‌های جمعه مادرم فاطمه را می‌دیدم تا طلوع صبح در محراب خود مشغول رکوع و سجود بود، می‌شنیدم که مادرم برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و نام ایشان را می‌برد و مکرر برای آنان دعا می‌کرد، ولی برای خویشتن دعا نمی‌کرد. من به مادرم می‌گفتم: پس چرا برای خود دعا نمی‌کنی، همچنان که برای دیگران دعا می‌کنی؟! گفت: ای پسر عزیزم، اول همسایه، سپس اهل خانه.

أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: اشْتَأَقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجَةِ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةِ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳). از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بهشت به چهار نفر از زنان مشتاق است: مریم دخت عمران؛ آسیه دختر مزاحم، زن فرعون، که در بهشت زوجه پیامبر اسلام خواهد بود؛ خدیجه دختر خویلد که در دنیا و آخرت زوجه پیغمبر اسلام است؛ فاطمه زهرا دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالْدَّمِ فَتَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَيَحْكُمُ لِابْنَتِي وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغْضَبُ لَغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۰). امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: هنگامی که روز قیامت فرا رسد دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباس‌های خون‌آلودی با وی خواهد بود. آنگاه یکی از پایه‌های عرش را می‌گیرد و می‌گوید: ای خدای عادل! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن! سپس پیامبر اکرم فرمود: به حق خدای کعبه سوگند که خداوند برای دخترم قضاوت می‌کند، زیرا خداوند برای غضب فاطمه غضب می‌نماید و با رضایت وی راضی خواهد شد.

### نماز استغاثه به حضرت فاطمه (س) و شیخ علی سیبویه

در جلد هفتم گنجینه دانشمندان از مرحوم حجت الاسلام آخوند ملا عباس سیبویه یزدی نقل شده است که گفت: من پسر عمویی به نام حاج شیخ علی داشتم که از علما و روحانیون یزد بود. یک سال آن مرحوم با چند نفر از دوستان یزدی برای تشریف به حج به کربلا مشرف شده و به منزل ما وارد شدند و پس از چند روز به مکه عزیمت نمودند. من بعد از انجام مراسم حج، انتظار مراجعت پسر عمویم را داشتم ولی مدت‌ها گذشت و خبری نشد. خیال کردم که از مکه برگشته و به یزد رفته است. تا اینکه روزی در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) به دوستان و رفقای او برخورد کردم اما مگر چه شده، اگر فوت کرده است بگوئید. گفتند واقع قضیه این است که روزی حاج شیخ علی به عزم طواف مستحبی و زیارت خانه خدا، از منزل بیرون رفت و دیگر نیامد. ما هر چه انتظار بردیم و درباره او تجسس کردیم، از او خبری به دست نیاوردیم. مأیوس شده حرکت نمودیم و اینک اثاثیه او را با خود به یزد می‌بریم که به خانواده اش تحویل دهیم. احتمال می‌دهیم که اهل سنت او را هلاک کرده باشند. من از شنیدن این خبر بسیار متأثر شدم. بعد از چند سال روزی دیدم در منزل را می‌زنند. در را باز کردم، دیدم پسر عموست. بسیار تعجب کردم و پس از معانقه و روبوسی گفتم: فلانی کجا بودی و از کجا می‌آیی؟ گفت: اکنون از یزد می‌آیم. گفتم: چنانچه نقل کردند تو در مکه مفقود شده بودی، چطور از یزد می‌آیی؟ گفت: پسر عمو، دستور بده قلیان را حاضر کنند تا رفع خستگی کنم، شرح حال خود را برای شما خواهم گفت. بعد از صرف قلیان و استراحت، گفت: آری روزی پس از انجام مراسم حج از منزل بیرون آمدم و به مسجدالحرام مشرف شدم. طواف کرده و نماز طواف خواندم و به منزل باز گشتم. در راه، مردی با ریش تراشیده و سبیل‌های بلند دیدم که با لباس افندیها ایستاده بود. تا مرا دید قدری به صورت من نگاه کرد و بعد جلو آمد و گفت: تو شیخ علی یزدی نیستی؟ گفتم: چرا. گفت: سلام علیکم، اهلا و مرحبا، و دست به گردن من انداخت و مرا بوسید و دعوت کرد که به منزلش بروم. با آنکه وی را نمی‌شناختم با اصرار مرا به منزلش برد و هر چه به او گفتم شما کیستید، من شما را به جا نمی‌آورم، گفت: خواهی شناخت، مرا فراموش کرده ای، من از دوستان و رفقای شما هستم. خلاصه ظهر شد خواستم بیایم نگذاشت. گفت: مکه همه

جای آن حرم است . همین جا نماز بخوان و برایم ناهار آورد و من هر چه گفتم رفقایم نگران و ناراحت می شوند ، گفت : چه نگرانی؟ اینجا حریم امن خداست . خلاصه شب شد و نگذاشت من بیایم . بعد از نماز عشا دیدم افراد مختلفی به آن منزل می آیند تا جماعتی شدند و آن شخص شروع کرد به بد گفتن و مذمت کردن شیعه ها . گفت : این شیعه ها با شیخین میانه خوبی ندارند ، مخصوصا با خلیفه دوم ، و اینها شبی را در ماه ربیع الاول به نام عیدالزهره دارند که مراسمی را در آن شب انجام می دهند و از وی براءت و تبری می جویند و این هم یکی از آنها است و اشاره به من نمود و چندان مذمت از شیعه کرد و آنها را بر علیه من تحریک نمود که همه آنها بر من خشمناک شده و بر قتل من متفق گردیدند . من هر چه مطالب او را انکار کردم ، وی بر اصرار خود افزود و در آخر گفت : شیخ علی ، مدرسه مصلی یزد یادت رفته؟ تا این جمله را گفت به خاطر آمد که در زمان طلبگی در مدرسه مصلی همسایه ای به نام شیخ جابر کردستانی داشتم که سنی بود و از ما تقیه می کرد و در شب مذکور که طلبه ها جلسه جشن داشتند او به حجره خود می رفت و در را به روی خود می بست ، ولی بعضی از طلبه ها می رفتند و در حجره او را باز می کردند و او را می آوردند و در مقابل او شوخی می کردند و بعضی از حرفها را می زدند و او چون تنها بود سکوت و تحمل می کرد . پس گفتم : تو شیخ جابر نیستی؟ گفت : چرا شیخ جابرم! گفتم: تو که می دانی ، من با آنها موافق نبودم . گفت : بلی ، اما چون شیعه و رافضی هستی ، ما امشب از تو انتقام خواهیم گرفت . هر چه التماس کردم و گفتم خدا می فرماید : (و من دخله کان آمنا) گفت : جرم شما بزرگ است و تو مأمون نیستی . گفتم : خدا می فرماید : (و ان احد من المشرکین استجارک فاجر... )، گفت : شما از مشرکین بدتر هستید! و خلاصه ، دیدم مشغول مذاکره درباره کیفیت قتل و کشتن من هستند ، به شیخ جابر گفتم : حالا که چنین است پس بگذار من دو رکعت نماز بخوانم . گفت بخوان . گفتم : در اینجا ، با توطئه چینی شما برای قتل من ، حضور قلب ندارم . گفت : هر کجا می خواهی بخوان که راه فراری نیست! آمدم در حیاط کوچک منزل ، و دو رکعت نماز استغاثه به حضرت زهرا(س) صدیقه کبری خواندم و بعد از نماز و تسبیح به سجده رفتم و چهار صد و ده مرتبه (یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی) گفتم و التماس کردم که راضی نباشید من در این بلد غربت به دست دشمنان شما به وضع فجیع کشته شوم و اهل و عیالم در

یزد چشم انتظارم بمانند . در این حال روزنه امیدی به قلم باز شد ، به فکر رسید بالای بام منزل رفته خود را به کوچه بیندازم و به دست آنها کشته نشوم و شاید مولایم امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) با دست یداللهی خود مرا بگیرد که مصدوم نشوم . پس فوراً از پله ها بالا رفتم که نقشه خود را عملی کنم . به لب بام آمدم بامهای مکه اطرافش قریب یک متر حریم و دیواری دارد که مانع سقوط اطفال و افراد است . دیدم این بام اطرافش دیوار ندارد . شب مهتابی بود . نگاهی به اطراف انداختم ، دیدم گویا شهر مکه نیست ، زیرا مکه شهری کوهستانی بوده و اطرافش محصور به کوههای قبیس و حرا و نور است ولی اینجا فقط در جنوبش رشته کوهی نمایان است که شبیه به کوه طرز جان یزد است لب بام منزل آمدم که بینم نواصب چه می کنند ؟ با کمال تعجب دیدم اینجا منزل خودم در یزد می باشد ! گفتم : عجب ! خواب می بینم ، من مکه بودم ، و اینجا یزد و خانه من است ! پس آهسته بچه ها و عیالم را که در اطاق بودند صدا زدم . آنها ترسیدند و به هم گفتند : صدای بابا می آید . عیالم به آنها می گفت : بابایتان مکه است چند ماه دیگر می آید . پس آرام آنها را صدا زدم و گفتم : نترسید من خودم هستم بیایید در بام را باز کنید بچه ها دویدند و در را باز کردند همه مات و مبهوت بودند . گفتم : خدا را شکر نمایید که مرا به برکت توسل به حضرت فاطمه زهرا از کشته شدن نجات داد و به یک طرفت العین مرا از مکه به یزد آورد سپس مشروح جریان را برای آنها نقل کردم .

#### فضه خدمتگذار حضرت زهرا علیها سلام

قطب رواندی می نویسد: روزی سلمان به خانه فاطمه (س) آمد. آن حضرت را دید که در کنار آسیاب نشسته و به آرد کردن جو برای خانواده مشغول است دست بانوی دو سرا مجروح شده و پینه بسته و خونس بر چوب آسیا لخته بسته است. در همان حال فرزند کوچکش حسین در گوشه ای از خانه از گرسنگی در اضطراب و گریه است. سلمان گفت: ای دختر رسول خدا دستهای شما از آسیاب کردن مجروح شده است. فضه خادمه تان حاضر است چرا این کار را به او نمی سپارید؟ فرمود: «اوصانی رسول الله ان یکون الخدمة لها یوما ولی یوما» رسول خدا (ص) به من وصیت کرده است که خدمت خانه یک روز با او باشد و روز دیگر با من و امروز نوبت من است . ابن حجر عسقلانی در باره عدالت فاطمه

روایتی از امام صادق (ع) که از امیرمؤمنان نقل شده را آورده و می نویسد: «ان رسول الله (ص) اخدم فاطمة ابنته جارية اسمها فضة النوبية و كانت تشاظرها الخدمة. فعلمها رسول الله (ص) دعاء تدعو به فقالت لها فاطمة اتعجيني او تخبريني؟ فقالت: بل اعجن يا سيدتي و احتطب...» رسول خدا زنی را به استخدام فاطمه درآورد که (فضه نوبیه) نام داشت. رسول خدا به این زن دعایی آموخته بود که پیوسته از آن دعا استمداد می کرد. يك روز فاطمه گفت: آیا خمیر کردن را به عهده می گیری یا نان پختن را؟ فضه گفت: خمیر کردن و هیزم آوردن به عهده من...» (ماهنامه کوثر شماره ۹)

در کتب روایی و تفسیری شان نزول این آیات را «يُوقُونَ بِالْذُّرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰) (دهر=انسان ۷ تا ۱۰)» چنین بیان می کنند. حسن و حسین (ع) فرزندان امیرمؤمنان (ع) مریض شدند. پیامبر به همراه اصحاب به ملاقات آنان آمد. وقتی حالشان را نگران کننده دید، یکی از آنان پیشنهاد کرد که ای علی اگر نذرکنی برای سلامتی کودکانست امید ست خدا شفایشان دهد. (اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۱) علی (ع) فرمود: اگر خدا شفایشان داد، سه روز روزه می گیرم. دختر رسول الله (ص) و خادمه اش فضه نیز چنین نذر کردند. بعد از مدتی آن دو سلامت خود را بازیافتند. اینک وقت وفا به نذر رسیده بود. امیرمؤمنان به نزد شمعون خیبری رفت و مقداری پشم برای رسیدن و سه پیمانه جوبه عنوان اجرت گرفت و به منزل بازگشت. حضرت فاطمه (س) يك سوم از جو را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار فقیری آمد و گفت: السلام عليكم يا اهل بيت محمد (ص) فقیری از مسلمانان هستم غذایی به من دهید؛ خدا غذایی از بهشت به شما دهد. همه سهم افطارشان را یکجا جمع کرده به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم اسیری آمد و آنان نیز تمام غذایشان را با رضایت قلبی تقدیم کردند. (در برخی روایات آمده که اسیر از فضه تقاضای غذا کرد و او غذایش را بخشید، به بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷ تا ۲۵۵ رجوع کنید) سه روز بود که علی، فاطمه، حسن، حسین و فضه بی هیچ غذایی روزه گرفته بودند. صبح روز چهارم پیامبر به خانه فاطمه آمد. حسن و حسین از شدت ضعف بر خود می لرزیدند. حال رسول اکرم دگرگون شد و از امیرمؤمنان علت را سؤال کرد و گفت دخترم را به من نشان بده. علی (ع) رسول

خدا را به طرف فاطمه راهنمایی کرد. او در محرابش نماز می خواند در حالی که آثار گرسنگی از سیمایش پیدا بود. ضعف به جسم فاطمه غالب شده و رنگ رخسارش به زردی گراییده بود. پیامبر تا این منظره را دید فرمود: «وا غوثا بالله! انتم هذا ثلاث فیما اری؟» پناه بر خدا، شما سه روز به این حال بودید. جبرئیل نازل شد و گفت: «خذ یا محمد هناك الله فی اهل بیتک» بگیر ای محمد! خدا گوارای اهل بیت تو کند. پیامبر فرمود: چه را بگیرم. جبرئیل سوره «هل اتی» تا «ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا» را خواند. (اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۳۱، ینابیع الموده، ص ۹۳؛ کشف الغمه، ص ۴۹) حسن بن مهران معتقد است آنگاه که پیامبر داخل خانه شد و آنها را دید گریان شدو ... جبرئیل این آیات را فرود آورد: «ان الابرار یشریون من کاءس کان مزاجها کافورا عینا یشر بها عباد الله یفجرونها تفجیرا». (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۷، امالی صدوق، ص ۱۵۵ و ۱۵۷) علامه طباطبایی در ذیل این آیات تفسیری از امام صادق (ع) آورده، می نویسد: «یوفون بالنذر» یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و خادم آنها فضه. آری فضه گرسنه بود زمانی که اهل بیت گرسنه بودند و تشنه بود وقتی تشنه بودند. نمی خوابید وقتی نمی خوابیدند روزه می گرفت وقتی روزه بودند...» (ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶) آنچه برای بانوان ما می تواند راهکاری در عصر حاضر برای دستیابی به قله های معرفت و شرافت معنوی باشد پی بردن به سر مقاماتی است که بانوانی شایسته چون فضه به آن دست یافته اند. عشق فضه به فاطمه تا حدی بود که وقتی نامش را می شنید اشک از چشمانش بی اختیار سرازیر می شد. لذا وقتی ورقه بن عبدالله نام فاطمه را برد سیلاب اشک برگونه های فضه جاری شد و گفت ای ورقه بن عبدالله حزن ساکن مرا به هیجان آوردی و مصیبت و دردهای دلم را که در قلم پوشیده بود، آشکار کردی. (ریاحین الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۷). فضه در مراسم غسل حضرت فاطمه علیها سلام نیز شرکت داشت. او که لحظه لحظه زندگی حضرت فاطمه را از لحظه وفات پیامبر تا شهادت حضرت فاطمه بیان کرده است لحظه غسل تا دفن را از زبان علی (ع) اینگونه شرح می دهد: «فقال علی والله لقد اخذت فی امرها و غسلتها فی قمیصها و لم اکشفه عنها فوالله لقد کانت میمونه طاهره مطهره ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله و کفنتها و ادرجتها فی اکفانها فلما هممت ان اعقد الردا نادیت یا ام کلثوم یا زینب یاسکینه یا فضه یا حسن یا حسین هلموا تزودوا

من امکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۱۰، ح ۳۱) علی (ع) فرمود: «به خدا قسم کارش را به عهده گرفتم و در لباسش غسل دادم و لباسش را جدا نکردم، به خدا او مبارك طاهر و مطهره بود. آنگاه با باقی مانده حنوط پیامبر حنوط کشیده کفنش کردم و در کفن پیچیدم. وقتی خواستم رداء را ببندم ای ام کلثوم ای زینب ای فضه ای حسن ای حسین بشتابید و از مادران بهره بگیرید که این جدایی است و دیدار در بهشت است.» محمد بن هارون بن موسی تلکبری از پدرش از محمد بن هاشم فخل می گوید: وقتی فاطمه وفات یافت امیر مومنان غسلش داد و کسی جز حسن، حسین، زینب، ام کلثوم، فضه و اسماء بنت عمیس و ... حاضر نبود. (ماهنامه کوثر شماره ۱۱)

دختر پادشاه هند بانویی تربیت شده در خانه ی فاطمه سلام الله علیها بود که به خدمتگزاری در خاندان نبوت افتخار می کرد. یک روز وارد خانه ی فاطمه (علیها السلام) شد و جز شمشیر و زره و آسیاب دستی چیز قیمتی دیگری در منزل ندید. از شدت علاقه ای که به بانویش فاطمه داشت قطعه ای از اکسیر کیمیا را به تکه ای از مس زد و آن را طلا کرد. امیرالمومنین (علیه السلام) وارد خانه شد. فضه آن قطعه طلا را که به صورت قالب بریزی شده بود جلوی امام گذارد. امیرالمومنین فرمود: احسنت فضه! اما اگر مس را آب می کردی، رنگ این طلا بهتر و قیمتش بیشتر می شد. فضه با کمال تعجب گفت: ای آقای من، مگر شما علم کیمیا می دانید؟! حضرتش فرمود: بله می دانم؛ بلکه این کودک حسن (علیه السلام) هم میداند پس آن کودک جلو آمد و همانگونه که امیرالمؤمنین فرموده بود، فضه را راهنمایی کرد، سپس امیرالمومنین فرمود بلکه ما بالاتر از این را میدانیم و با دست اشاره ای کرد، فضه دید ردیفی از طلا و گنجهای زمین در حال سیر و حرکت اند مانند نهري از طلا و جواهرات بعد حضرت فرمود حالا طلایت را بیانداز تا با طلاهای دیگر باشد، فضه آن طلا را انداخت و با طلاهای دیگر رفت. ابوالقاسم قشیری نقل میکند که راوی میگوید: در بیابان میرفتم، از قافله عقب مانده بودم، دیدم زنی تنها در بیابان است پیش رفتم گفتم تو کیستی؟ آن خانم فرمود: «و قل سلام فسوف تعلمون» فهمیدم باید اول سلام کنم، سلام کردم. گفتم اینجا چه میکنید؟ فرمود: «من یهدی الله فلا مضل له». فهمیدم که راه را گم کرده است. گفتم آیا از جن هستی یا از انس؟ فرمود: «یا بنی آدم خذوا زینتکم» فهمیدم انسان است. گفتم: از کجا میآئی؟ فرمود: «ینادون من

مکان بعید - از راه دور -». گفتم: به کجا میروید؟ فرمود: «ولله على الناس حج البيت». فهمیدم به حج میروند. گفتم: چند روز است؟ فرمود: «و لقد خلقنا السموات والارض في ستة ايام - ۶ روز -». گفتم: آیا طعام میل دارید؟ فرمود: «و ما جعلناهم جسدا لا ياكلون الطعام» فهمیدم گرسنه است به او طعام دادم. گفتم: آیا بر روی مرکب «ردیف» من سوار میشوی؟ فرمود: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» فهمیدم که در پشت من سوار نمیشود لذا پیاده شدم و آن بانو را سوار کردم، فرمود: «سبحان الذی سخر لنا هذا» خدا را شکر کرد، رفتیم تا به قافله رسیدیم. گفتم: آیا در قافله کسی را دارید؟ فرمود: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض - و ما محمد الا رسول - یا یحیی خذ الکتاب - یا موسی انی انا الله». فهمیدم که افرادی به نام داود و محمد و یحیی و موسی را میشناسد. آنها را صدا زدم، چهار جوان آمدند، گفتم اینها کیانند؟ فرمود: «المال و البنون زينة الحیوة الدنیا». فهمیدم آنها پسران او هستند. به آنها فرمود: «یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین». فهمیدم به پسرانش میگوید پاداش مرا بدهند. آنها پاداش مرا دادند، فرمود: «والله یضاعف لمن یشاء» یعنی بیشتر بدهید آنها بیشتر دادند. پس پرسیدم: این بانوی محترم کیست؟ گفتند او مادر ما فضا، خادمه فاطمه زهرا سلام الله علیها است که بیست سال است جز به قرآن سخن نمیگوید.

فضه (علیهاسلام) را دختری است بنام مسکه که او دختری دارد بنام شهره که مالک بن دینار قضیه ای از او نقل میکند. او میگوید موسم حج بود یک زن ضعیفی بر مرکب لاغری سوار بود و قصد حج داشت مردم به آن زن گفتند برگرد و با این مرکب ناتوان سفر نکن وقتی که به وسط بیابان رسیدیم، مرکب آن زن از راه ماند و عاجز شد، آن زن سر خود را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت خدایا نه مرا در خانه ام رها کردی و نه به خانه ات رساندی! به عزت و جلالت قسم اگر غیر از تو کسی با من چنین کرده بود شکایت او را به غیر تو نمیکردم، یکمرتبه شخصی از میانه بیابان پیدا شد و ناقه ای در دست داشت، به آن خانم گفت سوار ناقه شو، سوار شد و ناقه مانند برق حرکت کرد و رفت. دیگر آن زن را ندیدم وقتی که به مکه رسیدیم آن بانو را در حال طواف دیدم، او را قسم دادم که شما کیستید؟ گفت من شهره دختر مسکه دختر فضه خادمه زهرا ی اطهر هستم. (منابع: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۳، ح ۲۹ و ج ۴۳، ص ۸۶ - ۲۰۸ - ۴۶)

### اشعار مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها سلام

#### زهرا که بود تحفه ای از حضرت دوست

زهرا که بود تحفه ای از حضرت دوست - این تحفه عطا شد به نبی وّه چه نکوست

این تحفه بود سیب بهشتی که خدا - کرده به نبی خود محمد (ص) اعطا

#### بر فاطمه التجا گرفتیم

بر فاطمه التجا گرفتیم - حاجات خود از خدا گرفتیم

او هست شفیع هر دو عالم - از مرحمتش عطا گرفتیم

#### امشب که شب ولادت زهرا شد

امشب که شب ولادت زهرا شد - مسرور از آن تمامی دلها شد

شادی به تمام کائنات است امشب - هم نقل و نبات جمله محفلها شد

#### چون آینه جمال حق فاطمه است

چون آینه جمال حق فاطمه است - حبش ز برای شیعه بهترین خاتمه است

شد خادمی اش مایه ی فخر ملکوت - اوسیده است وفضه اش خادمه است

#### آن فاطمه ای که هست عبدی کامل

آن فاطمه ای که هست عبدی کامل - شد بندگی خدا ز عمرش حاصل

در روز ولادتش همه شاد شدیم - شد لطف خدا تمام مارا شامل

#### ای نور خدا عصمت کبرا زهرا

ای نور خدا عصمت کبرا زهرا - ای دخت نبی امّ ابیها زهرا

بر یازده امام ما توئی مادر و هم - از بهر علی همسر و همتا زهرا

#### ای کوثر خاتم النبیین زهرا

ای کوثر خاتم النبیین زهرا - ای همسر سید الوصیین زهرا

محبوبه ذات ازیلی باشی تو - ای مادر جمله آل یا سین زهرا

#### زهرا که وجودش سبب خلقت ماست

زهرا که وجودش سبب خلقت ماست - صد شکر که نور مهر او قسمت ماست

فرمود اما م عسکری درو صفش - ما حجت خلق و فاطمه حجت ماست

\*\*\*

### زهرا که رهش رهی به جان و دل ماست

زهرا که رهش رهی به جان و دل ماست - روشن ز قدومش امشب این محفل ماست  
با حبّ و ولای فاطمه ما همه شاد - مخلوط شده به مهرش آب و گل ماست

### یا فاطمه دست ما همه دامن تو

یا فاطمه دست ما همه دامن تو - خواهیم مدینه ما زیارت مدفن تو  
از بخشش و بذل و از جود، نشان - شد شام زفاف بذل پیراهن تو

### امشب که در بهشت حق وا شده است

امشب که در بهشت حق وا شده است - درد همه از لطف مداوا شده است  
آمد به جهان امّ اییهای نبی - آنکو به جهان شافع فردا شده است

### دریا ست نبی و فاطمه گوهر اوست

دریا ست نبی و فاطمه گوهر اوست - مولا ست علی و فاطمه همسر اوست  
مهدی که به یمن او جهان برسر پاست - مهدی همه است و فاطمه مادر اوست

### چون فاطمه دختری دگر نباشد

چون فاطمه دختری دگر نباشد - چون فاطمه مادر پدر نباشد  
در صفحه ی آسمان وحدت - چون او قمر دگر باشد

### ای بر همه اوصیا تو مادر

ای بر همه اوصیا تو مادر - یک نکته ز وصف تو است کوثر  
کن دیده ی ما همه محبان - روشن تو به مهدی پیمبر

### بر خلق خدا نعمت بی حد آمد

بر خلق خدا نعمت بی حد آمد - امروز عطیه ی مؤید آمد  
چون حشر علی ساقی کوثر باشد - این نعمت کوثر به محمد آمد

### امروز به احمد گوهری اعطا شد

امروز به احمد گوهری اعطا شد - او فاطمه است و هم شفیع ما شد  
این روز زن و ولادت فاطمه است - هم روز ولادت اما م ما شد

### در حریم فاطمیّه پرزند مرغ دلم

در حریم فاطمیّه پرزند مرغ دلم - هست بهر فاطمیّه اشک و ناله حاصلم

ای خدا خواهیم که گردم زائرش اندر بقیع - اشک باشد بهر زهرا هدیه ی ناقابل

### دیدار بقیع آرزویم باشد

دیدار بقیع آرزویم باشد - این عقده مدام درگلویم باشد

هم دوستی کوثر احمد زهرا - هم حبّ علیست که در سبویم باشد

### عمریست که من غلام این درگاهم

عمریست که من غلام این درگاهم - من پیر غلام مام ثاراللهم

هم مادر من کنیز زهرا باشد - من هم ز ادب به مادرم همراهم

### اگر زهرا کند بر ما نگاهی

اگر زهرا کند بر ما نگاهی - شوم آزاد من از روسیاهی

ز لطف فاطمه در روز محشر - خدا بخشد به من کوهی به کاهی

سروده های رباعی و دو بیتی توسط باقری پور فاطمیه سال ۱۳۹۰

### من که پرورده ی احسان شمایم زهرا

من که پرورده ی احسان شمایم زهرا - دائماً دست بدامان شمایم زهرا

هم شما محور اصحاب کسائی، من هم - نوکر پنج تن آل کسایم زهرا

مدح اصحاب کسا گفته خدا و باشد - بهر اصحاب کسا مدح و ثنایم زهرا

هم شما امّ ابیهایی و امّ الحسنین - من هم از بهر شما جان بفدایم زهرا

چون شما بندگی خاص الهی دارید - من غلامم به شما، عبد خدایم زهرا

چون شما مادر سالار شهیدان باشی - من غلامی به امام شهدایم زهرا

هم شفیع عرصاتی به محبّان علی - هم شما در دو جهان راهنمایم زهرا

با ولایت بشود جمله ی اعمال قبول - شافع قبر و قیامت تو برایم زهرا

با ولایت بشود صوم و صلوتم کامل - حج و هم عمره و هم سعی و صفایم زهرا

در همه حال من از جمله محبان شما - حال شادی و غم و فقر و غنایم زهرا

فاطمیه است و محبان همه در حال عزا - من هم از بهر شما نوحه سرایم زهرا

باقری در غم زهرا و علی و حسنین - روضه خوان، مرثیه خوان بهر شمایم زهرا

سروده شده دهه فاطمیه سال ۱۳۹۶

### فاطمه چارحرف دارد پربها

فاطمه چارحرف دارد پربها - چارحرفش فا و طا و میم و ها  
 «فا» نشانی از فضیلت‌های اوست - «طا» نشانی از طهارت‌های اوست  
 «م» نشانی از محبت‌های اوست - «ها» نشان از کار و همت‌های اوست  
 «زای» زهرا زهره ی گلها بود - یا که زهره در زمین ما بود  
 «های» زهرا همت والا بود - هم هُدا و هادی و اهدا بود  
 «رای» زهرا خود نشان از رافت است - هم نشان دیگری از رحمت است  
 ازلقبها را ضیه ، مرضیه است - هم بتول و طاهره ، صدیقه است  
 هم زکیه ، حانیه ، ریحانه است - هم شریفه ، ساجده ، حنّانه است  
 هم سلیمه ، هم حلیمه ، صابره - هم فریده ، هم سعیده ،عالیه  
 هم جلیله ، هم جمیله ، راکعه - هم حبیبه ، هم تقیه ، عارفه  
 هم عقیله ، هم رشیده ، فاضله - هم کریمه ، هم نقیه ، صابره  
 هم صفیه ، هم رضیه ، ناعمه - هم علیمه ، هم عدیله ، والهه  
 هم شفیقه ، هم شهیده ، صادقّه - طیبّه ، معصومه و هم طاهره  
 هم فهیمه ، هم رحیمه ، هم هُدا - هم کنند او را به حوریه صدا  
 صادقّه ، منصوره و هم نوریّه - مهدیه ، دیگر حدیثه ، حوریه  
 زهره و حوریه و عذرا است او - بعداز آن انسیّه الحوراست او  
 امّ اب هم کنیه ی زهرا بود - فاطمه الگوی مادرها بود  
 کنیه دیگر بود امّ الحسّن - عمر او بگذشت با رنج و محن  
 کنیه ای دیگر بود امّ الحسین - یار بابا بود دربدر و حنین  
 هم بود بود امّ الائمه فاطمه - او ندارد از مصائب واهمه  
 امّ الاخیاراست و بنت المصطفی - همسری پاک علی مرتضی  
 هم بود امّ الفضائل ، باقری - برهمه سادات دارد سروری

سروده شده توسط سیدمحمدباقری پوردهه فاطمیه مقارن دهه فجر ۱۳۹۶

### حروف فاطمه چار است یارا

حروف فاطمه چار است یارا - خصالی بس نکو زان آشکارا  
 بود «فا» یش نشانی از فضیلت - ز «طا» او طیب است و با طهارت  
 به «میم»ش بین مواساة و محبت - مدارا با همه از لطف و رحمت  
 به «ها» بین همّتی والا و بالا - به راه بندگی ی حق تعالی  
 بلی شد فاطمه با شیعیانش - جدا از دوزخ و از سوز آتش  
 بود در «زا»ی زهرا زهد بسیار - بود در «ها» از او همّت پدیدار  
 ز «را» رحم و رضایت آشکارا - بود اینها خصال نیک زهرا  
 لقبها راضیه مرضیه باشد - بتول و طاهره انسیه باشد  
 دگر صدیقه است و هم زکیّه - عزیزه فاضله و هم رضیه  
 سلیمه ساجده دیگر سعیده - رحیمه صابره دیگر صفیه  
 دگر حوراء و حوریه و عذرا - دگر حنانه و نوریه حسنا  
 جمیله با جلیله با فهیمه - عقیله عالمه دیگر علیمه  
 کریمه زهره و منصوره باشد - فریده طیبه معصومه باشد  
 حکیمه حانیه دیگر حبیبه - منیره عالیّه دیگر شریفه  
 حدیثه طیبه محبوبه باشد - نقیه والهه محموده باشد  
 رضیه کوکب و مرضیه باشد - وحیده عارفه مهدیه باشد  
 چقدرای باقری این کنیه زیباست - محمد گفته او امّ ابیهاست  
 به ظاهر دختر است او بهر احمد - ولی در اصل او مام محمّد  
 بُود اینها اسامی و لقبها - زبهر فاطمه ، مرضیه ، زهرا

سروده شده توسط سید محمد باقری پوردهه فاطمیه مقارن دهه فجر ۱۳۹۶

القاب حضرت زهرا علیها سلام : انسیه، بتول، تقیه، جمیله، جلیله، حکیمه، حانیه، حبیبه،  
 حدیثه، حُرّه، حوراء، حوریه، حنانه، حسنا، راکعه، راضیه، رحیمه، رشیده، رضیه، ریحانه،  
 زکیه، زهرا، زهره، ساجده، سعیده، سیده، سلیمه، شریفه، شفیقه، صابره، صادقّه، صدیقه،  
 صدوقه، صفیه، طاهره، عارفه، عالیّه، عذراء، عزیزه، عالمه، علیمه، عدیله، عقیله،  
 فائزه، فاضله، فریده، فهیمه، کریمه، کوثر، کوکب، مرضیه، مبشره، محموده، محبوبه، محدثه،

مطهره، محترمه، معصومه، محتشمه، ملهمه، ممتحنه، منصوره، موفقه، منیره، مهدیه، مؤمنه، ناعمه، نقیّه، نوری، والهه، وحیده، شهیده، و هدی .

### کس نداند مقام زهرا را

کس نداند مقام زهرا را - تا نداند مرام زهرا را  
کس نداند در اقتدا به رسول - جز علی اهتمام زهرا را  
کس به غیر از خدا نمیداند - درره دین قیام زهرا را  
درره تربیت مگر بینند - زادگان کرام زهرا را  
میستاید به هل اتی یزدان - داستان صیام زهرا را  
پای ننهاده در جهان بشنید - گوش مادر، کلام زهرا را  
دید چشم جهان پس از میلاد - جلوه صبح و شام زهرا را  
هان نگهدار باش ای بانو - در عمل احترام زهرا را  
دیده بگشا و در طریق عفاف - گام خود بین و گام زهرا را  
وای بر تو حلال اگر دانی - با تجاهل حرام زهرا را  
زهر بی عفتی که قاتل تست - میکند تلخ کام زهرا را  
یار آنان مشو که بشکستند - در دارالسلام زهرا را  
حضرت قائم از تبه کاران - می کشد انتقام زهرا را  
عبدالعلی نگارنده

### در شب معراج ختم انبیا

در شب معراج ختم انبیا - سیر بنموده به جنّات علا  
دیده بانوئی همه عزّ و وقار - بر سریر مکنّت و عزّ و وقار  
در دو گوشش گوشواره بس گران - هر یکی به زین جهان و آن جهان  
یک بدی از قدرت حق سبز قام - وان دگر یاقوت قرمز در نظام  
بر سر او تاج تکریم و کمال - آفرینش را نزید آن جلال  
از شعاع نور آن تاج عظیم - وز ضیاء آن دو آویز نظم  
در حقیقت گشته روشن هر چه هست - هشت خلد عالم بالا و پست  
چون خدا ریزد دو دریائی ز نور - ز آن دو آید لؤلؤ و مرجان ظهور

گفت آن پیغمبر عالی مقام - وصف آن دو گوهر و تاج کرام  
 دخترم زهرا است ناموس خدا - کائنات از بهر ما گشته بیا  
 تاج باشد همسر دختم علی - کز شعاعش هر دو عالم منجلی  
 گوهر سبز است فرزندم حسن - کز خدا باشد ولی ممتحن  
 وان دگر باشد برایم نور عین - میوه قلب مرا آید حسین  
 از برای خاطر این پنج تن - آفریده ایزد این چرخ کهن  
 دیوان مقدّم

### ای حرم خاص خداوندگار

ای حرم خاص خداوندگار - دست خداوند تو را پرده دار  
 مهر جبین زهره ی زهرا تویی - روشنی ماه و ثریا تویی  
 از همه زن های جهان برتری - آن همه گان دیگر و تو دیگری  
 همسر محبوب امیر عرب - خلقت پیدا و نهان را سبب  
 اُمّ آب و، بضعه ی خیر الانام - مادر دو رهبر صلح و قیام  
 پاک بود دامن از هر گناه - آیه ی تطهیر ز قرآن گواه  
 خوانده خدا «عصمت کبری» تو را - گفت نبی «اُمّ ابیها» تو را  
 ابن و ایت تاج سر عالمند - نسل تو سادات بنی آدمند  
 مادر تو اشرف زنهاستی - دختر تو زینب کبراستی  
 چیست حیا؟ ریشه ی دامن تو - کیست ادب؟ بنده ی فرمان تو  
 پاک بود دامن از هر گناه - آیه ی تطهیر ز قرآن گواه  
 مانده ز علم تو علی در شگفت - آنکه کمالش همه عالم گرفت  
 شرم و ادب از ادب شرم سار - گوش تو را عقل و خرد گوش وار  
 رشته ی تو رشته ی نظم جهان - سینه ی تو مخزن راز نهان  
 وقت خوست وقت مناجات تو - شاد پیمبر ز ملاقات تو  
 کس نبرد راه به سامان تو - جز پدر و شوهر و یزدان تو  
 هم ز پی عرض ادب گاه گاه - یافته جبریل در آن خانه راه  
 خانه ی تو گلشن مهر و وفا - مکتب تو مکتب صدق و صفا

نیست عجب گر به چنین مکتبی - تربیت آموخته چون زینبی  
 پیرهن خویش به مسکین دهی - خاطر آن غم زده تسکین دهی  
 زین ملکات و ملکوتی صفات - فاطمه جان عقل و خرد مانده مات  
 با همه ی شوکت و اجلال تو - بعد نبی تیره شد اقبال تو  
 دوره ی عزت سپری شد تو را - امت بی رحم جری شد تو را  
 قدر تو یا فاطمه نشناختند - بر حرم حرمت تو تاختند  
 ای شده محروم ز ارث پدر - عالم و آدم ز غمت خون جگر  
 عصمت یزدانی و معصومه ای - زوج تو مظلوم و تو مظلومه ای  
 داغ غمت بر دل رنجور ماند - قدر تو و قبر تو مستور ماند  
 تا که صنم جای صمد نصب شد - حق تو و همسر تو غصب شد  
 حاصل آن طرح که بس شوم بود - قتل تو و محسن مظلوم بود  
 شد سبب قتل تو بی اختلاف - ضرب در و، ضربت سخت غلاف  
 فاطمه، ای گوهر دریای راز - ما همه را سوی تو روی نیاز  
 باد فدایت پدر و مادرم - خاک ره فضّه تو افسرم  
 مهر تو سرمایه ی ایمان من - یاد تو باغ گل وریحان من  
 ای پدرت رحمه للعالمین - مرحمتی کن به من دل غمین  
 من که ز احسان تو شرمنده ام - دست به دامان تو افکنده ام  
 جز به توأم هیچ سر و کار نیست - غیر حسینت دگرم یار نیست  
 از کرم خویش گناهم ببخش - در کنف خویش پناهم ببخش  
 فاطمه ای آنکه خرد مات توست - چشم (مؤید) به کرامات توست  
 سید رضا مؤید خراسانی

### سؤال شد ز زهرای مطهر

سؤال شد ز زهرای مطهر - ز در و از جواهرهای دیگر  
 چه زیور هست نسوان را نکوتر - بیان بنما تو ای دخت پیمبر  
 جواب آن شاه بانو داد این سان - که بهتر زینتی از بهر نسوان  
 به غیر از عفت شرم و حیا نیست - ز بی شرم و حیا خالق رضا نیست

بود آن بانویی با قدر و قیمت - که باشد با حیا و شرم و عفت  
 پی ترضی ی شوی خود بکوشد - زهر نامحرمی خود را بیوشد  
 نبیند دیده اش نامحرم را - ز نامحرم ببندد دیدگان را  
 اگر زن عفت و عصمت ندارد - به عالم ارزش و قیمت ندارد  
 چنین (فیاض) گوید ای دل افروز - ز زهرا درس دینداری بیاموز

### ای در درج حیا و عصمت کبری

ای در درج حیا و عصمت کبری - بانوی حوران خلد و آیت عظما  
 لیلۀ قدری و لیک قدر تو مجهول - شان تو شناختند مردم دنیا  
 قدر تو مجهول ماند وقبر تو مخفی - حق تو مغضوب گشت و چشم تو عبری  
 امت بی رحم خانه ات زده آتش - مهبط جبریل سوخت عابد عزّی  
 در چه به پهلوت کافر و ثنی زد - طفل خود از بر فکند مادر عیسی  
 بشکند آن دست کوبزد بتوسیلی - پهلوت از پا شکست شل شود آن پا  
 محسن ششماهه تو چون بزمین خورد - غلغله برخواست ز اهل عالم بالا  
 روز قیامت بس است بهر شفاعت - محسن و اصغر بنزد خالق یکتا  
 اشعار برگزیده : ایه الله کمپانی اشک شفق ص ۱۴۲

### آن زهره ای که مهر بنورش منور است

آن زهره ای که مهر بنورش منور است - دردانه پیمبر و زهرای اطهر است  
 بر تارک زنان جهان تاج افتخار - بر گردن عروس فلک عقد گوهر است  
 بانوی بانوان جهان سرور زنان - درج عفاف و عصمت کبرای داور است  
 او را پدر رسول خدا صدر کائنات - او را علی ولی خداوند همسر است  
 بحری است پر ز دُر و گهرهای شاهوار - یزدان و را ستوده بقرآن که کوثر است  
 خونی که داد سرور آزادگان حسین - مرهون حسن تربیت و شیر مادر است  
 خواندش پدر به ام اییها که نور او - فیض نخست و صادر اول ز مصدر است  
 پیراهن عروسی خود را به مستمند - بخشد شب زفاف که مهمان شوهر است  
 شهبانوی حجاز و ولی کارخانه را - با فضا کنیز شریک و برابر است  
 از رنج کار آبله میزد بدست او - دستی که بوسه گاه لبان پیمبر است

با آن جلال و رتبت والا شنیده ام - پهلوی او شکسته به يك ضربت دراست  
 آنهم ردی که روح الامین اذن می گرفت - و الله جای گفته الله اکبر است  
 گویند تهمتی است که ما شیعه میزنیم - پس آتش خیام حسین از چه اخگر است  
 این افتخار بس که ریاضی بدرگهش - عبد و غلام و بنده و مولا و چاکر است

### دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند

دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند - از نمکین کلام خود حق نمک ادا کند  
 طوطی طبع شوخ من گر که شکر شکن شود - کام زمانه را پر از شکر جانفزا کند  
 بلبل نطق من زیك نغمه عاشقانه ای - گلشن دهر را پر از زمزمه و نوا کند  
 خامه مشکسای من گر بنگارد این رقم - صفحه روزگار را مملکت ختا کند  
 مطرب اگر بدین نمط ساز طرب کند گهی - دائره وجود را جنت دلگشا کند  
 شمع فلک بسوزد از آتش غیرت و حسد - شاهد معنی من از جلوه دلربا کند  
 و هم به اوج قدس ناموس اله کی رسد؟ - فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند؟  
 ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد - تا که ثنای حضرت سیده نسا کند  
 فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه - چشم دل از نظاره در مبدأ و منتهی کند  
 صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل - و هم چگونه وصف آئینه حق نما کند  
 مطلع نور ایزدی مبدأ فیض سرمدی - جلوه او حکایت از خاتم انبیا کند  
 بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت - بلکه گهی تجلی از نقطه تحت «با» کند  
 دائره شهود را نقطه ملتقی بود - بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند  
 حامل سر مستمر حافظ غیب مستتر - دانش او احاطه بر دانش ماسوی کند  
 عین معارف و کم بحر مکارم و کرم - گاه سخا محیط را قطره بی بها کند  
 لیل قدر اولیا، نور نهار اصفیا - صبح جمال او طلوع از افق علا کند  
 بضعه سید بشر ام ائمه غرر - کیست جز او که همسری باشد لافتی کند؟  
 وحی نبوتش نسب، جود و فتوتش حسب - قصه ای از مروتش سوره «هل اتی» کند  
 دامن کبریای او دسترس خیال نی - پایه قدر او بسی پایه به زیر پا کند  
 لوح قدر به دست او کلک قضا به شست او - تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند  
 در جبروت، حکمران، در ملکوت، قهرمان - در نشأت کن فکان حکم به ماتشا کند

عصمت او حجاب او عفت او نقاب او - سر قدم حدیث از آن ستر و از آن حیا کند  
 نفخه قدس بوی او جذبه انس خوی او - منطق او خبر ز «لاینطق عن هوی» کند  
 قبله خلق، روی او، کعبه عشق کوی او - چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند  
 بهر کنیزیش بود زهر کمینه مشتری - چشمه خور شود اگر چشم سوی سها کند  
 مفتقرا متاب رو از در او بهیچ سو - زانکه مس وجود را فضا او طلا کند  
 آیه الله غروی اصفهانی (کمپانی)

### ختم رسل چو فاطمه گر دختری نداشت

ختم رسل چو فاطمه گر دختری نداشت - بی شبهه آسمان حیا اختری نداشت  
 گر خلقت بتول، نمی کرد کردگار - در روزگار، شیر خدا همسری نداشت  
 از این دو گر یکی نه به هستی قدم زدی - این يك براستی زنی و آن شوهری نداشت  
 بی دختر پیغمبر ما عرصه وجود - مانند امتی است که پیغمبری نداشت

### مریم از یک نسبت عیسی عزیز

مریم از یک نسبت عیسی عزیز - از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
 نور چشم رحمة للعالمین - آن امام اولین و آخرین  
 آنکه جان در پیکر گیتی دمید - روزگار تازه آئین آفرید  
 بانوی آن تاجدار «هل اتی» - مرتضی مشکل گشا شیر خدا  
 پادشاه و کلبه ئی ایوان او - یک حسام و یک زره سامان او  
 مادر آن مرکز پرگار عشق - مادر آن کاروان سالار عشق  
 آن یکی شمع شبستان حرم - حافظ جمعیت خیرالامم  
 تا نشیند آتش پیکار و کین - پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
 وان دگر مولای ابرار جهان - قوت بازوی احرار جهان  
 در نوای زندگی سوز از حسین - اهل حق حریت آموز از حسین  
 سیرت فرزندانها از امهات - جوهر صدق و صفا از امهات  
 مزرع تسلیم را حاصل بتول - مادران را اسوه کامل بتول  
 بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت - با یهودی چادر خود را فروخت  
 نوری و هم آتشی فرمانبرش - گم رضایش در رضای شوهرش

آن ادب پرورده صبر و رضا - آسیا گردان و لب قرآن سرا  
گریه های او ز بالین بی نیاز - گوهر افشاندی بدامان نماز  
اشک او بر چید جبریل از زمین - همچو شبنم ریخت بر عرش برین  
رشته آئین حق زنجیر پاست - پاس فرمان جناب مصطفی است  
ورنه گرد تربتش گردیدمی - سجده ها بر خاک او پاشیدمی  
اقبال لاهوری «رموز بیخودی

### ای ماه دو هفته ، اختر آوردی

ای ماه دو هفته ، اختر آوردی - ای درّ یتیم ، گوهر آوردی  
ای نور خدا از جیب عصمت - یعنی ز خدیجه دختر آوردی  
از مرکز آسمان رفعت - تابنده چه ماه انور آوردی  
از نافه ناف خطّه خاک - يك توده ز مشگ و عنبر آوردی  
هستی دادی به کشتی مکان - ای کشتی هستی ، لنگر آوردی  
خود صادر اُولی وز اُول - يك صادر دیگر مصدر آوردی  
هم تلخی کام ما امروز - بیرون کردی و شکر آوردی  
جانی به جهان ، دوباره دادی - يك باره ، روان دیگر آوردی  
ای پادشه سریر لولاك - بر فرق وجود افسر آوردی  
یکتاست علی و نیست همتایش - او را به علی برابر آوردی

### عقل کل بابا شد امشب

عقل کل بابا شد امشب - چون گل از هم وا شد امشب  
هم ابوالکثر شد امشب - هم ابوالزهرا شد امشب  
یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
این همان امّ ابیهاست - قلب یاسین، روح طاهاست  
از لب جانبخش احمد - مدح او روحی فداهاست  
یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
آسمان اختر فشانش - سوره کوثر به شانش  
ذات حق در باغ جنت - داده بر آدم نشانش

یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 ای خدیجه ای خدیجه - از محمد دلبری کن  
 خیز و بر امّ ابیها - مادری کن مادری کن  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 مصطفی را دختر است این - مرتضی را یاور است این  
 از همه مردان عالم - بهتر است این بهتر است این  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 این ز سر تا پا تمام - رحمت للعالمین است  
 در جلالت هم محمد - هم امیرالمؤمنین است  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 ای رسولان الهی - دختر پیغمبر آمد  
 ای همه سادات عالم - مادر آمد مادر آمد  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک

### شنید گوش دلم مژده از ولادت زهرا

شنید گوش دلم مژده از ولادت زهرا - گشود بلبل طبعم زبان به مدحت زهرا  
 فضای کعبه منور شد از فروغ جمالش - صفا گرفت از صفای صورت زهرا  
 خدای اکبر و اعظم نکرده خلق به عالم - ز نسل حضرت آدمی زنی به شوکت زهرا  
 بجز خدیجه کبرا که هست مظهر عصمت - نژاد مادر دیگر زنی به عصمت زهرا  
 بخوان حدیث کسا و ببین که خالق یکتا - نموده خلقت دنیا برای خلقت زهرا  
 نهاده ساره سر بندگی به پای سریرش - ستاده هاجر چون خادمان به خدمت زهرا  
 چو اوست نور حق و حق در او نموده تجلی - به غیر حق شناسد کسی حقیقت زهرا  
 ولی چه سود که با این همه جلالت و شوکت - زمانه بود مدام از پی ادیت زهرا  
 چنان به درد و مصیبت نمود صبر و تحمل - که صبر شد متحیر ز صبر و طاقت زهرا

### عطر سرشت محمد مبارک

عطر سرشت محمد مبارک - بوی بهشت محمد مبارک  
 قرآن قلب مصطفی را سوره آمد - از آسمانها بر زمین منصوره آمد

برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 مژده که کوثر به احمد عطا شد - مرآت حق بر محمد عطا شد  
 محبوبه ذات خدای اکبر است این - سر تا به پا، پاتا به سر پیغمبر است این  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 جانان جان نخستین آمدخوش آمد - حورای اعلا علیین آمد خوش آمد  
 این لیلہ القدر علی و الشمس و طهاست - ام ابیها فاطمه روحی فدا هاست  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 دلها به یاد زهرا و خمینی ست - عید میلاد زهرا و خمینی است  
 دامن هستی سر به سر گردیده گلشن - ای رهبر محبوب ما چشم تو روشن  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 تابیده انوار خدا نور علی نور - بر رهبر ما و بر دلها مسرور  
 میلاد زهرا، روز زن بادا مبارک - عید اما م بت شکن بادا مبارک  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 ما راه آل پیغمبر گرفتیم - از خمینی و از رهبر گرفتیم  
 حرفی که اول گفته ایم آخر بگوئیم - تا پای جان، خامنه ای رهبر بگوئیم  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 قسم به خون های پاک شهیدان - قسم به گلهای خاک شهیدان  
 راه شهیدان راه امت رسول است - یاری از آن فرزند زهرای بتول است  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمدن

#### به هجده ساله بانوی بناله

به هجده ساله بانویی بناله - دعا می کرد طفل چار ساله  
 دو دست کوچکش سوی سما بود - که سرگرم مناجات خدا بود  
 الهی ای امید ناامیدان - ترحم کن بما از راه احسان  
 الهی مادرم زهرا جون است - چرا پس قامتش همچون کمان است  
 چرا از زندگانی سیر گشته - چرا در نوجوانی پیر گشته  
 چرا آه و فغانش کار باشد - چرا شب تا سحر بیدار باشد

نمیدانم برای چیست یا رب - که صورت می کند پنهان ز زینب  
چرا یکدست بر پهلوی گرفته - چرا از کودکش رو گرفته  
نمیدانم چه رخ داده خدایا - که می گیرد به پهلوی دست خود را  
غرض از مرحمت ای حی دادار - که مادر را برای ما نگهدار  
اگر سر آمده عمرش خدایا - ز عمر ما به عمر او بیفزای

### زینب ای گوهر یکدانه من

زینب ای گوهر یکدانه من - ای گل سر سبد خانه من  
بعد از این بانوی این خانه توئی - همدم آه یتیمانه توئی  
زینبم ناله از این بیش مزین - بدل مادر خود نیش مزین  
غم و اندوه فراوان داری - کربلا شیون و افغان داری  
جان زهرا به حسین مادر باش - صبر کن صیحه زن رخ مخراش  
چونکه او خواست به میدان برود - از زنان ناله به کیهان برود  
عوض من بصد افغان و فسوس - گلوی نازک او را تو ببوس

### چرا مادر من دعا می کند

چرا مادر من دعا می کند - تقاضای مرگ از خدا می کند  
دلش بی قرار است - غمش بی شمار است - خدا مادرم  
چرا ذکر مردن بود بر لبش - نشسته بخواند نماز شبش  
ندارد توانی - بفصل جوانی - خدا مادرم  
رخش را ز طفلان نهان می کند - فتاده به بستر فغان می کند  
به زینب نگاهش - به لب اشک و آهش - خدا مادرم

### مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده

مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده - مادر چرا خون از گریبان چکیده  
گاه دعا و راز و نیاز است - سجاده بگشا وقت نماز است  
در کودکی شد قسمت من خانه داری - هم خانه داری می کنم هم بیچه داری  
گریم برای نور دو عینت - هر شب دهم آب دست حسینت  
دیشب نشستی گیسویم را شانه کردی - امشب در آغوش لحد کاشانه کردی

دیشب گرفتی اشکم ز دیده - امشب ز داغت رنگم پریده

دریای گهر بار ص ۸

### سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود - کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود  
 طور سینا تجلی مشعلی از نور شد - سینه سینای وحدت ، مشتعل از نار بود  
 آن که کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی - از کجا، پهلوی او را تاب آن آزار بود  
 گردش گردون دون بین ، کز جفای سامری - نقطه پرگار وحدت ، مرکز مسمار بود  
 صورتش نیلی شذازسیلی که چون سیل سیاه - روی گیتی زین مصیبت تاقیامت تار بود

### دل من بسوی تو پرمی زند

دل من بسوی تو پرمی زند - فراق بجانم شرر می زند  
 مرو مادر من گل پر پر من - مرو مادرم  
 تنت را ز خانه کجا می برند - چرا مخفی و بی صدا می برند  
 شوم من فدایت بمیرم برایت - مرو مادرم  
 تو تنها پناه منی مادرم - تو رهرو نگاه منی مادرم  
 چگونه برایت بگیرم عزایت - مرو مادرم  
 زند آتشم یاد پهلوی تو - کبودی ابرو و بازوی تو  
 شکستی دلم را ببین مشکلم را - مرو مادرم

### من نگویم حال زهرا از دل مضطر بپرسی

من نگویم حال زهرا از دل مضطر بپرسید - باید از دیوار خون آلوده و از در بپرسید  
 محسنش شد سقط اما در کجا افتاد جسمش - کس نمی گوید مگر از آستان در بپرسید  
 آستان در خجل گردید و خون افشان بگفتا - حال طفل بی پدر را باید از مادر بپرسید  
 فاطمه غش کرده گویا محسنش کردند پنهان - یا ز فضا خادمه یا باید از حیدر بپرسید  
 گفتم ایدل حال ما درمی ندانم وای بر من - گفت به کز طوطی بشکسته بال و پر بپرسید  
 گفتم آثاری بجا ماند از فدک گفتا که باید - از کبودی رخ صدیقه اطهر بپرسید  
 گفتمش از زیر پیراهن چرا دادند غسلش - گفت باید ز اشک چشم خواجه قنبر بپرسید  
 بوده زینب در همه احوال با او چه گویم - شرح حال مادران را باید از دختر بپرسید

### بیا یکدم ببالینم پسر عمو خداحافظ

بیا یکدم ببالینم پسر عمو خداحافظ - ترا دیگر نمی بینم پسر عمو خداحافظ  
دم مرگست و گریانم - بسی زار و پریشانم - ز بهر این یتیمانم - پسر عمو خداحافظ  
منم در زیر خاک امشب - پریشانم از این مطلب - که بی مادر شده زینب - پسر عمو خداحافظ  
حسن از راه بی یاری - کند گر گریه و زاری - بده اورا تو دلداری - پسر عمو خداحافظ

### بگفتا با علی زهرای اطهر

بگفتا با علی زهرای اطهر - دم آخر چنین دخت پیمبر  
الا ای ابن عم با وفایم - روانه سوی عقبی از جفایم  
حلالم کن حلالم کن علیجان - که اینک عازمم بر کوی جانان  
چو گشتم راحت از رنج زمانه - بده غسل نما دفنم شبانه  
نما مخفی توقیرم را علی جان - از این نامردمان وقوم عدوان  
به تشییعم نیا بند ای پسر عم - نگیرند از برا یم بزم ما تم  
که من راضی نیم از این زما نه - که بردند حق من را غاصبا نه  
ترا خا نه نشین کردند از کین - خلا ف حکم قرآن، دین و آئین  
کنار قبر من از لطف و احسان - پس از دفنم بخوان آیات قرآن  
به اطفال یتیمم یا وری کن - بجای من به آنان ما دری کن  
پدرهستی از این پس با ش ما در - چو مادر بهر آنان با ش یا ور  
غم و غصه از آنان نیک بزدای - تودلجوئی از آنان نیک بنمای  
ولی ای با قری در روزعا شور - نبود این مادر غمگین ورنجور  
که ببند با حسین و آلش از کین - چها کردند آن قوم بدآئین

### با من از کوچه و بازار بگو

با من از کوچه و بازار بگو - با من از سیلی اغیار بگو  
فاطمه از چه چنین خاموشی - از فشار در و دیوار بگو  
آتش از خانه ما بود بلند - وای من از شرر تار بگو  
پشت در نقش زمین گردیدی - شرح حال در شهوار بگو  
دیدم از سینه تو خون میریخت - با من از ضربت مسمار بگو

فاطمه من علی مظلومم - درد دل با من بی یار بگو

ای گل پر پر خوشبوی علی - از خزان دیدن گلزار بگو

### بنشین ببالین من ای پسر عمو جان

بنشین ببالین من ای پسر عمو جان - عمر من اندر نوجوانی گشته پایان

گشتم شهید راه دین من یا امیرالمومنین - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

آتش زدند این مشرکین کاشانه ام را - کشتند و از کین محسن ششماهه ام را

از دشمنان دین حق گشته کنون غصب فدک - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

فضه بود شاهد چه آمد بر سر من - از ضرب در کشتند و زیبا پسر من

این صورتم نیلی ببین از جای آن سیلی کین - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

میگفت و از سوز جگر با چشم گریان - از بعد من جان تو و جان یتیمان

جان حسین وهم حسن هم زینب و کلثوم من - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

دارم وصیت با تو ای شاه زمانه - غسلم بده در شب علی جان مخفیانه

بنما تو کفن و دفن من مخفی ز هر زاغ و زغن - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

### گلی خوشبوی از دست علی رفت

گلی خوشبوی از دست علی رفت - نه گل بل نور چشمی از علی رفت

شنیدم چون علی با سینه چاک - بیاورد آن گل و بسپرد بر خاک

که ناگه از لحد نوری بر آمد - نمایان دستی از پیغمبر آمد

بگفتا شیر یزدان با دل ریش - که یا احمد بگیر از من گل خویش

گل خود را گرفت از دست حیدر - کشیدش همچو جان خویش در بر

بگفتا آن زمان با حال خسته - گل من از چه پهلوی شکسته

گل من صورت نیلی نبودش - گل من طاقت سیلی نبودش

گل من عارضش گلگون نبوده - گل من دیده اش پر خون نبوده

### علی داده از کف گل لاله اش

علی داده از کف گل لاله اش - فکنده بجانها شرر ناله اش

پس از مرگ زهرا علی گشته تنها - غریبم غریب

نوا همچو مرغ چمن میکند - تن یاس خود را کفن می کند

مرو از برمن تو ای همسر من - غریبم غریب  
 شکستی ز داغت پر و بال من - پریشان و خسته بین حال من  
 تو بودی امیدم ز داغت خمیدم - غریبم غریب  
 نرفته ز یادم نوای شبت - چو شمعی بسوزم ز داغ غمت  
 شکستی دلم را بین مشکلم را - غریبم غریب

### ای خاک بقیع امشب زهرا بتو مهمان است

ای خاک بقیع امشب زهرا بتو مهمان است - مهمان بقیع امشب آن نیر تابان است  
 ای خاک بقیع اینک با او تو مدارا کن - مهمان تو دلخسته از ظلم فراوان است  
 ای خاک بقیع بر تو زهرای جوانمرا - اینک سپرم اما این مدفن پنهان است  
 ای خاک بقیع زهرا با پهلوی بشکسته - مهمان تو گردیده نك موقع احسان است  
 با صورت نیلی و بازوی ورم کرده - عازم بسوی جنت این سید نسوان است  
 مخفی کنم از دشمن من مدفن زهرا را - او بضعه پیغمبر محبوبه یزدان است  
 اینک حسن و زینب کلثوم و حسین من - بر مادر مظلومه غمدیده و نالان است  
 هم جن و ملك نالد بر ماتم زهرايم - هم باقری غمگین خونین دل و گریان است

### یا فاطمه ای بانوی پهلوی شکسته

یا فاطمه ای بانوی پهلوی شکسته - بنگر علی بر تربت پاکت نشسته  
 باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
 چون شمع سوزانم همیشه بر مزارت - هرگز نمی خواهم روم من از کنارت  
 باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
 تنها نه پهلوی ترا از در شکستند - از زندگی بال و پر حیدر شکستند  
 باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
 هر شب سراغت را ز میخ در بگیرم - گرد از رخ اطفال بی مادر بگیرم  
 باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه

### کنار تربت زهرا علی آهسته می گرید

کنار تربت زهرا علی آهسته می گرید - ز غصه یکه و تنها علی آهسته می گرید  
 توئی نور دو چشمانم - کجایی فاطمه جانم

نشستم تا که برخیزی بسوی خانه برگردی - پی دلجوئی شمع و گل و پروانه بر گردی  
 ز هجرانت پریشانم - کجایی فاطمه جانم  
 کشم بر دوش خود ای گل غم و درد و فراق تو - بسوزد تار و پودم را نرسد بی چراغ تو  
 من از غم دیده گریانم - کجایی فاطمه جانم

### ای دختر پیمبر رفتی ز دار فانی

ای دختر پیمبر رفتی ز دار فانی - یک گل نجیدی آخر از باغ زندگانی  
 میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغ  
 زهرای من ز هجرت گردیده گریه کارم - بعد از تو ای عزیزم من محرمی ندارم  
 میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغ  
 همیشه زینب تو گیرد ز من سراغ - هستم چو شمع سوزان بر قبر بی چراغ  
 میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغ  
 هرگز تو درد خود را با مرتضی نگفتی - مخفی ز چشم دشمن آخر بخاک خفتی  
 میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغ

### بتاب ای مه تو بر کاشانه من

بتاب ای مه تو بر کاشانه من - که تاریک است امشب خانه من  
 بتاب ای مه که بینم روی نیلی - بشویم در دل شب جای سیلی  
 بتای ای مه که تا با قلب خسته - دهم من غسل پهلوی شکسته  
 بتاب ای مه که شویم من شبانه - ز اشک دیده جای تازیانه  
 بتاب ای مه حسن مادر ندارد - حسین من کسی بر سر ندارد  
 بتاب ای مه گلستانم خزان شد - بریز خاک زهرای جوان شد

### روزی که خشت کاخ غم و رنجه هشته شد

روزی که خشت کاخ غم و رنجه هشته شد - با اشک چشم فاطمه خاکش سرشته شد  
 حق علی و شرح فدک اجر مصطفی - با میخ در به سینه زهرا نوشته شد

### بریز آب روان اسما به چشم اطهر زهرا

بریز آب روان اسما به چشم اطهر زهرا - ولی آهسته آهسته ولی آهسته آهسته  
 بریز آب روان تا من بشویم مخفی از دشمن - تنش از زیر پیراهن ولی آهسته آهسته

ببین شکسته پهلویش سیه گردیده بازویش - تو خود ریز آب بر رویش ولی آهسته آهسته  
 بود خون جاری ای اسما هنوز از سینه زهرا - بنال از این غم عظمای آهسته آهسته  
 بیا ای دخترم زینب به نزد مادرت امشب - صدایش زن بتاب و تب ولی آهسته آهسته  
 حسین ای نو گل رعنا بیا با مادرت زهرا - وداع آخرین بنمای ولی آهسته آهسته  
 همه خواب و علی بیدار سرش بنهاد بر دیوار - بگرید از فراق یار ولی آهسته آهسته  
 رود شبها سراغ او بقبر بی چراغ او - کند زاری ز داغ او ولی آهسته آهسته

### علی چون جسم زهرا را کفن کرد

علی چون جسم زهرا را کفن کرد - شقایق را نهان دریاسمن کرد  
 صدازد ای یتیمان دل افکار - بیائیداین دم آخر بدیدار  
 دو نور دیده اش از ره رسیدند - بزاری جانب مادر دویند  
 خودافکندند برآن جسم رنجور - عیان شد معنی نور علی نور  
 بغل بگشود و در آغوششان برد - چنان نالیدکزسروششان برد  
 که ناگه ز آسمان آمد ندائی - که ای والی ملک کبریائی  
 ز شاخ گل بکن دور این دو بلبل - که اندر آسمان افتاده غلغل  
 ملایک را نباشد تاب دیدن - صدای زینب کبری شنیدن  
 گلچین حقیقی: نهانندی

### چه شد مادر ترا آن مهربانی

ز ما بگرفته ای مادر کناره - مصیبت تازه شد بر ما دوباره  
 شده مسدود بر ما راه چاره - دگر تلخست بر ما زندگانی  
 چه شد مادر ترا آن مهربانی  
 حسن مانند بلبل نغمه سر کرد - حسین از ناله عالم را خبر کرد  
 روان از دیده خوناب جگر کرد - دگر تلخست بر ما زندگانی  
 چه شد مادر ترا آن مهربانی  
 نه آخر کوکب آن آستانیم - یتیمان تو و بی آشیانیم  
 قرین رنجهای ناگهانیم - دگر تلخست بر ما زندگانی  
 چه شد مادر ترا آن مهربانی

فلک تا چند میجوید بهانه - در آغوش که جوئیم آشیانه  
 بسوی خلد گردیدی روانه - دگر تلخست بر ما زندگانی  
 چه شد مادر ترا آن مهربانی  
 محبت را ز ما یکسر بریدی - ز محنتهای این عالم رهیدی  
 ولی محزون ذاکر را امیدی - دگر تلخست بر ما زندگانی  
 چه شد مادر ترا آن مهربانی  
 خزائن الشهداء

### امشب سر شك از چشم خود افلاك ميكرد

امشب سر شك از چشم خود افلاك ميكرد - از غصه شب هر دم گریبان چاك می کرد  
 در پیش چشم کودکان داغدیده - یاس كبودش را علی در خاك می کرد

### ای خوش آنروزی که مادر خانه مادر داشتیم

ای خوش آنروزی که ما درخانه مادر داشتیم - دیده از دیدار رخسارش منور داشتیم  
 هر کسی جسم عزیزش روز بردارد ولی - ما که جسم مادر خود را بشب برداشتیم  
 کاش آنروزی که در ره مادر ما را زدند - یکنفر را در میان کوچه باور داشتیم  
 کاش محسن را نمی کشتند تا ما غنچه ای - یادگاری زان گل رعناي پر پر داشتیم  
 کاش آنساعت که زهرا گفت پهلویم شکست - ما دم در حق حفظ جان مادر داشتیم  
 این در و دیوار میگرید بحال ما که ما - مادری پهلو شکسته پشت این در داشتیم  
 اشعار برگزیده شمس

### ای روح روانم مادر بكجائی

ای روح روانم مادر بكجائی - ای مونس جانم مادر بكجائی  
 شد خاك غمم بر سر - زینب شده بی مادر - مادر شهیدم  
 راحت شدی مادر از صدمه بازو - آسوده نبودی شب ز درد پهلو  
 زد عمر تو را سیلی - صورتت شده نیلی - مادر شهیدم  
 بس گریه نمودم از بهر تو مادر - طاقت و توانم از كف شده دیگر  
 کاش با خود این دختر - برده بودی ای مادر - مادر شهیدم  
 كلثوم بود شمع پروانه حسینم - باشد حسنم گل من به شور و شینم

شمع و گل و پروانه - سوزند در این خانه - مادر شهیدم  
 آن حسین که بودت روز و شب بر امان - سر نهد بدیوار گوید ای خدا جان  
 مادرم کجا رفته - از برم چرا رفته - مادر شهیدم  
 گلچین حقیقی تابع

### ای زمین امشب عزیز جان من مهمان تست

ای زمین امشب عزیز جان من مهمان تست - خوش نگهداری نما او را که او جانان تست  
 هان مبدا ای زمین امشب تو آزارش کنی - این گل پژمرده را از خواب بیدارش کنی  
 چونکه بشکسته ای زمین از ضرب در پهلوی او - هم کبود از تازیانه گشته چون بازوی او  
 فاطمه رنج فراوان دیده اندر روزگار - مهربانی کن بر این دسته گل تازه بهار  
 اشعار برگزیده : سید محمد شمس

### از هجر تو یا زهرا می سوزم و می سازم

از هجر تو یا زهرا می سوزم و می سازم - ای دخت شه بطحا میسوزم و می سازم  
 ای مونس و غمخوارم ای شمع شب تارم - من بیکس و بی یارم می سوزم و می سازم  
 مردم همه در خوابند الا من افسرده - گریم سر قبر تو میسوزم و می سازم  
 ای طایر پر بسته رفتی به دل خسته - من با دل بشکسته میسوزم و می سازم  
 دیگر نخوری سیلی رویت نشود نیلی - از ضربت آن سیلی می سوزم و می سازم  
 بر گو چکنم یا رب با درد دل زینب - رفتی تو و من امشب میسوزم و می سازم  
 گلزار شهدا

### بر احوالم ببار ای ابر اشك از آسمان امشب

بر احوالم ببار ای ابر اشك از آسمان امشب - که من با دست خود کردم گلم در گل نهان امشب  
 مکن ای دیده منعم گر بجای اشك خونبارم - که میگیرم من از هجران زهرای جوان امشب  
 حسن نالان حسین گریان پریشان زینب از غم - چسان آرام بنمایم من این بی مادران امشب  
 نشینم تا سحرگاه بر سرقبرت من دل خون - چو بلبل از فراق سر کنم آه و فغان امشب  
 گرفتم آنکه بر گردم بسوی خانه سر گردان - چگویم گر زمن خواهند مادر کودکان امشب  
 زمین با پیکر رنجدیده زهرا مدارا کن - که این پهلوی شکسته بر تو باشد میهمان امشب  
 ز بعد مرگ زهرا زندگی مشکل بود تابع - سپارم در کنار مرقد او کاش جان امشب

### طایرا از ایشان خود پریدن زود بود

طایرا از ایشان خود پریدن زود بود - دل زقید خانمان خود پریدن زود بود  
 رفتی و کردی علی را در غمت ماتم نشین - مجلس بزم عزا بهر تو چیدن زود بود  
 حالیا وقت یتیمی داری زینب نبود - کودکانت را غم هجران کشیدن زود بود  
 داغ مادر بر دل فرزند همچون آتش است - بچه های کوچکت داغ تو دیدن زود بود  
 آل طه را نمودی غصه دار و دل غمین - ناوک تیر غمت بر دل خلیدن زود بود  
 بعد تو عیش عزیزانت بدل شد بر عزا - موسم شادی کفن بهرت بریدن زود بود  
 در فراق شد مدینه بر علی بیت الحزن - نوبت مرگ تو یا زهرا رسیدن زود بود  
 رنگ طفلانت پریده از غم بی مادری - زینب از دنبال تابوت دویدن زود بود  
 نو رسانت را نگفتی کی پرستاری کند - با دل پر غصه در خاک آرمیدن زود بود  
 من ندارم طاقت دیدار جای خالی ات - قامتم در ماتم مرگ خمیدن زود بود  
 گلچین حقیقی

### نهان کردم گل یکدانه ام را

نهان کردم گل یکدانه ام را - ز جانم بهتر این خانه ام را  
 زمین بر آسمان فخریه بنما - که در برداری این دردانه ام را  
 منم شمع و لا پروانه زهرا است - سپردم بر تو این پروانه ام را  
 بود تاریک امشب کلبه من - نهان کردم چراغ خانه ام را  
 تو ای زهرا چو رفتی وای بر من - که روشنگر بدی کاشانه ام را  
 چو شبهای دگر آرامشی ده - ز لطف خود دل فرزانه ام را  
 بنالد سر وی از غم چون علی گفت - نهان کردم گل یکدانه ام را  
 زهرا گلین عفاف : سروی

### مالی وقت علی القبور مسلما

مالی وقت علی القبور مسلما - قبر الحبيب فلم یرد جوابی  
 احبيب مالك لا ترد جوابنا - انسيت بعدی خلة الاحباب  
 دیوان علی ع خطاب به فاطمه ع بعد از وفات  
 حبيب ليس يعدله حبيب

حبیب لیس یعدله حبیب - و ما لسواه فی قلبی نصیب  
حبیب غاب عن عینی و جسمی - و عن قلبی حبیبی لا یغیب  
دیوان علی (ع)

### شب است و وقت آسایش رسیده

شب است و وقت آسایش رسیده - جهان را چهره از شب تار باشد  
سکونت محض عالم را گرفته - غم افزا گنبد دوار باشد  
شب است و مردمان در خواب اما - به قبرستان یکی بیدار باشد  
نهاده روبروی خاک قبری - که زیر خاک او را یار باشد  
صدای گریه اش آهسته آید - که باید مخفی از اغیار باشد  
همی گوید ز جا برخیز برخیز - که اکنون وعده دیدار باشد  
الا خورشید من بعد از غروب - به چشمم روز روشن تار باشد  
زهرا گلبن عفاف انسانی

### بودی چراغ خانه ام یا زهرا

بودی چراغ خانه ام یا زهرا - تاریک شده کاشانه ام یا زهرا یا زهرا  
ای نوگل پژمرده ام یا زهرا یا زهرا - سیلی ز دشمن خورده ام یا زهرا یا زهرا  
گوید حسین کو مادرم یا زهرا یا زهرا - آن مادر غم پروردم یا زهرا یا زهرا  
آه و افسوس که رفتی ز برم یا زهرا

آه و افسوس که رفتی ز برم یا زهرا - از غم دوری تو خونجگرم یا زهرا  
اشکم از خشک در غم تو جا دارد - که رود خون دلم از بصرم یا زهرا  
قوت از زانوی من رفت و زمینگیر شدم - خم شد از بار مصیبت کمرم یا زهرا  
خانه ات بین حزن گشته مرا در همه حال - نتوان جای تو خالی نگرم یا زهرا  
میشود ز داغ دلم تازه به هر صبح و مسا - چون فتد بر حسینت نظرم یا زهرا  
تا دم مرگ نگفتی غم دل را به علی - زند این غم به دل و جان شررم یا زهرا  
از مصیبات خود و پهلوی بشکسته خود - از چه رو خواسته ای بی خبرم یا زهرا  
تا دم مرگ دلم چون دل تو خونین است - از غم ماتم محسن پسرم یا زهرا  
زینب و حسین ز غمت خون جگرند - منم اندر غم تو نوحه گرم یا زهرا

نام تو ورد زبانم شده شب تا به سحر - بی تو همناله مرغ سحرم یا زهرا  
 زین مصیبات که دیدی تو از این امت دون - خجل از حضرت خیر البشرم یا زهرا  
 تو مدافع بدی از حق من و دین خدای - در بر دشمن بیدادگرم یا زهرا  
 چونکه سروی بعزای تو غمین است مدام - منهم از یاد و را می نبرم یا زهرا  
 ج غمها و شادیها

### ای بانوی روز جزا جان علی مرتضی

ای بانوی روز جزا جان علی مرتضی - ای محرم اسرار من زهرای من زهرای من  
 دربین آن دیوار و در دادی تو ششماهه پسر - آتش زدی بر جان من زهرای من زهرای من  
 زهرای من خیزوبیین شد همسرت خانه نشین - ای مادر طفلان من زهرای من زهرای من  
 بنگر به آه و ناله ام زهرای هجده ساله ام - بین سینه سوزان من زهرای من زهرای من  
 گاهی حسینیت نیمه شب از من کندمادر طلب - بگرفته او دامن من زهرای من زهرای من  
 زینب نگاهش بردارست در ذکر مادر مادر است - بین ناله طفلان من زهرای من زهرای من  
 آیند و طفلان در برم گویند پدر کو مادرم - بر لب رسیده جان من زهرای من زهرای من  
 کرده گریبان چاکچاک افتاده مولا روی خاک - گوید کجائی جان من زهرای من زهرای من  
 گلزار شهدا

### ای چراغ دل ویرانه من

ای چراغ دل ویرانه من - نظری کن به من و خانه من  
 خانه از بعد تو شد غمخانه - شمع یاد تو و ما پروانه  
 گریه داریم نهان از دشمن - من بطفلان تو طفلان بر من  
 زود ای لاله من پژمردی - کاش همراه مرا می بردی  
 همه شب تا به سحر پیوسته - میکنم ناله ولی آهسته  
 تا نظر بر در و دیوار کنم - یاد آن پهلوی و سمار کنم  
 ای حمایت گر من خیز و ببین - فاتح بدر شده خانه نشین  
 این سخن ورد زبانها افتاد - دیدی آخر علی از پا افتاد  
 آنکه يك عمر سرافرازی کرد - چرخ با هستی او بازی کرد  
 هیچ پرسی به چه روز افتادم - رفتی و کرده ای دشمن شادم

آنکه می خواست زیا بنشینم - شادمانست که من غمگینم  
فرستی تا که مناسب جوید - این سخن با دگران می گوید  
رشته صبر علی پاره شده - چاره ساز همه بیچاره شده  
گلزار شهدا

### یا فاطمه من عقده دل وا نکردم

یا فاطمه من عقده دل وا نکردم - گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم  
چشم انتظارم مهدی بیاید - تا تربت را پیدا نماید  
ای قبر ناپیدای تو شمع دل ما - نام نکویت روشنی محفل ما  
ای روی جانها بر روی خاکت - پیر جماران فرزند پاکت  
پیغام سربازان ما از جبهه اینست - یا فاطمه دریای خون این سرزمین است  
کن یاری آن روح خدا را - بگشا تو راه کربلا را

### تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست

تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست - بر آر سر ز لحد خشت متکای تو نیست  
مرا ببر که مقامات عالیت بینم - چسان بخانه روم جای خالیت بینم  
خزائن الشهداء، از شعر فصیح الزمان

### فاطمیه هست عاشوری دگر

فاطمیه هست عاشوری دگر - بر سرِ ماها بود شوری دگر  
فاطمیه شرحِ دردِ فاطمه است - شرحِ آن ایامِ سردِ فاطمه است  
فاطمیه شرحِ سیلی خوردن است - فاطمیه اشکِ غمِ افشردن است  
فاطمیه شرحِ غصبِ حق بود - شرحِ آن ایامِ بی رونق بود  
فاطمیه شرحِ آتش بر در است - شرحِ آن ایامِ دود و آذر است  
فاطمیه شرحِ دردِ مرتضی است - شرحِ آتش بر درِ بیت الهدا است  
فاطمیه شرحِ اشک و غم بود - بهر شیعه موسمی ماتم بود  
فاطمیه شرحِ غمها، دردها است - شرحِ بی وجدانیِ نامردهاست  
فاطمیه شرحِ سقطِ یک جنین - زان عزادار آسمانها و زمین  
فاطمیه شرحِ تجدیدِ غم است - بارِ دیگر بهرِ ما محرم است

فاطمیه باز عاشورا شده - باقری حزنی دگر برپاشده

سروده شده توسط باقری پور فاطمیه سال ۱۳۹۶

### دلم از روضه‌های فاطمیه

دلم از روضه‌های فاطمیه - گرفته در هوای فاطمیه

بیا ای التیام روی نیلی - بیا صاحب عزای فاطمیه

### فاطمیه قصه‌گوی رنج‌هاست

فاطمیه قصه‌گوی رنج‌هاست - بهترین تفسیرسوز مرتضی است

فاطمیه شعر داغ لاله است - قصه زهرای هجده ساله است

فاطمیه آتش‌افروز دل است - احتجاجش يك كتاب كامل است

فاطمیه سینه‌چاك دردهاست - شاهد نامردی نامردهاست

فاطمیه سوز دل را ساز کرد - دفتر داغ علی را باز کرد

فاطمیه ماه گل افشردن است - فتح باب تازیانه خوردن است

فاطمیه قفل غم را شد کلید - چون که دارد هم شهیده، هم شهید

میرزا عباس مهدوی فرد

### سر چشمه ی غم های عالم فاطمیه است

سر چشمه ی غم های عالم فاطمیه است - غوغا شده در عرش اعظم، فاطمیه است

زهرای مرضیه اگر «ام الحسین» است - پس ریشه ی ماه محرم فاطمیه است

### سر مشق زندگانی ما فاطمیه است

سر مشق زندگانی ما فاطمیه است - ایام کامرانی ما فاطمیه است

دل را گره به موی ولایت زدیم و بس - میثاق آسمانی ما فاطمیه است

یک لحظه در هیاهوی غم گم نمی شویم - پیداترین نشانی ما فاطمیه است

برنامه تکامل انسان ز ما بخواه - سر لوحه مبانی ما فاطمیه است

تاریخ هم به محفل ما خو گرفته است - منشور جاودانی ما فاطمیه است

این اشک ناب ماست بیان حیات ما - هنگام در فشانی ما فاطمیه است

داغی به دل نشسته که گفتن نمی توان - دور غم نهانی ما فاطمیه است

ما روضه های زنده داغ مدینه ایم - مبنای روضه خوانی ما فاطمیه است

پهلو شکسته گان ز غربت خمیده ایم - شرح قد کمانی ما فاطمیه است

سید محمد میر هاشمی

### فاطمیه آمده، ماه عزای فاطمه

فاطمیه آمده، ماه عزای فاطمه - گریه کن ای دیده این ده شب برای فاطمه  
 فاطمیه آمده ای فاطمیون غیور - خانه ی دل را کنید امشب سرای فاطمه  
 در عزایش بر تنم دارم لباس نوکری - این لباس مشکی ام باشد عطای فاطمه  
 من کجا و گریه در بزم عزای او کجا؟ - اشک چشمانم بُود لطف خدای فاطمه  
 بر جراحات عمیق فاطمه مرهم نهد - هر کسی گرید میان روضه های فاطمه  
 هر کسی بر بام خانه پرچم زهرا زند - می شود ایمن ز غم تحت لوای فاطمه  
 مِهَر زهرا را خدا با طینتم کرده عجین - افتخارم این بُود هستم گدای فاطمه  
 در قنوت هر نمازم بر لبم دارم دعا - بارلاها جان من گردد فدای فاطمه

### گریان روضه ایم و عزادار فاطمه

گریان روضه ایم و عزادار فاطمه - عمری اسیر کوچه و بازار فاطمه  
 جبران لطف مادریش را کجا توان - تا بی نهایتیم بدهکار فاطمه  
 روز ازل خریده مرا او برای خویش - اکنون اگر شدیم خریدار فاطمه  
 او یک تنه حریف تمام سپاه شد - جانم فدای آن همه پیکار فاطمه  
 تا روز حشر شامل نفرین ما شود - هرکس بنا نهاده به آزار فاطمه  
 هرکس اسیر مشغله ای گشته است و ما - شاعر شدیم شاعر دربار فاطمه

### صاحب عزای حضرت خیر النساء، بیا

صاحب عزای حضرت خیر النساء، بیا - ای بانی شکسته دل روضه ها، بیا  
 درد فراق تو به خدا می کشد مرا - رحمی نما به حال دل این گدا، بیا  
 از بس به هجر روی تو عادت نموده ایم - دل می رود به سمت گناه و خطا، بیا  
 ما در میان بحر گنه غوطه می خوریم - آقا نجاتمان بده از این بلا، بیا  
 مشغول خویش و بنده دینار و درهمیم - فکری به حال نوکر زهرا نما، بیا  
 لطف تو بوده گریه کن مادرت شدیم - ای سفره دار واسعه هل اتا، بیا  
 ای آخرین نگار دل آرای فاطمه - آقای من! برای رضای خدا، بیا

آقا به حق چادر خاکی مادرت - آقا به حق داغ دل مرتضی، بیا

### یک جهان روضه و یک چشم پر از نم داری

«یک جهان روضه و یک چشم پر از نم داری - آه، آقای غریبم به دلت غم داری»

درد بی مادری ای کاش دوايي می داشت - فاطمیه شده و اشک دمادم داری  
صاحب مجلس روضه، غم مادر دیدی - بر در خانه ی خود، بیرق ماتم داری  
درد دل کن که نگویند غریبی آقا - بین این سینه زنان، مونس و محرم داری  
دل یعقوبی مادر ز فراق خون است - یوسف مصر بقا، قصد سفر هم داری؟  
دل، حسینیّه ی چشمان تو شد مولا جان - باز هم وقت عزا، یاد محرم داری  
گاه در کوچه و گه کرب و بلا می گریی - داغ یک پهلوی و انگشتر خاتم دار

### دلها شده دوباره پریشان مادرت

دلها شده دوباره پریشان مادرت - آقا بیا به مجلس ما جان مادرت  
روزی فاطمیه ی ما را زیاد کن - دست شماسف سفره ی احسان مادرت  
در فاطمیه بیعت خود تازه می کنیم - تا که شویم باز مسلمان مادرت  
تصدیق می کنیم که تطهیرمان کنی - شاید شویم سائل و مهمان مادرت  
وقتی برای آمدنت کم گذاشتیم - گشتیم شیعیان پشیمان مادرت  
ای مرد انتقام کتک خورده ها ببین - افتاده ایست پشت در خانه مادرت  
آبادتر شدند حرم های اهل بیت - غیر از مزار خاکی پنهان مادرت  
سروده ی جواد حیدری

### وفات حضرت امّ البنین شد

وفات حضرت امّ البنین شد - عزا در آسمانها وزمین شد  
چوسیزده از جمادی الثانی بگذشت - بپا شد بزم ماتم دردرو دشت  
دوباره حجله ی ماتم بپا شد - امیرالمؤمنین صاحب عزا شد  
وفات حضرت امّ البنین است - عزا دارش امیرالمؤمنین است  
وفات مادر عباس باشد - خزان در بوستان یاس باشد  
وفات مادر رزمندگان است - عزادارش زمین و آسمان است  
وفات مادر چندین شهید است - که اجرش با خداوند مجید است

وفاتِ همسرِ تاجِ سرِ ما - علی اوّل امام و رهبرِ ما  
 وفاتِ آن عزادارِ بقیع است - که قبرش جنبِ دیوارِ بقیع است  
 وفاتِ مادری گریان و نالان - پس از عاشور از بهر شهیدان  
 ز دیده اشکِ گوهر بار میسفت - ز بهر چارفرزندش همی گفت  
 مرا امّ البنینِ دیگر بخوانید - مرا چون مادران مادر ندانید  
 که من امّ البنینِ بی بنینم - ز داغِ آن بنینم دل غمینم  
 دگر آن شیرمردان را ندارم - ز داغِ هجرِ آنان بی قرارم  
 بنینِ من شهیدِ کربلایند - شهیدِ راهِ قرآن و خدایند  
 ندانم من که با آنان چها شد - فقط دانم شهیدِ کربلا شد  
 ندانم من به عبّاسم چه کردند - ندانم با گلِ یاسم چه کردند  
 شنیدم دستهای او قلم شد - ز داغش پشتِ من یکباره خم شد  
 الا ای مادرانِ قد خمیده - الا ای خواهرانِ داغدیده  
 همه امّ البنینِ یاری نمائید - برای او عزاداری نمائید  
 غلامش باقری هم نوحه خوان است - به روزِ رحلتِ اوروضه خوان است  
 سروده شده وفاتِ حضرت ام البنین سال ۱۳۹۶

## مادرم مادرِ خوبم تو که رفتی از کنارم

### به پاسِ زحمتهایِ مادران

مادرم مادرِ خوبم - تو که رفتی از کنارم  
 بعد از این مادرِ خوبم - سرم و کجا بذارم  
 مادرم مادرِ خوبم - سرِ من رو دومنت بود  
 صبح و شب نگاه بردر - فکرِ من اومدنت بود  
 مادرم مادرِ خوبم - بعدِ تو قرارندارم  
 بعد مرگ و مردنِ تو - من به هیچکی کار ندارم  
 مادرم مادرِ خوبم - تو بُدی پشت و پناهم  
 بتو بود مادرِ خوبم - صبح و ظهر و شب نگاهم

تو که از شیرِ یِ جونت - نصفِ شب به من میدادی  
 تو که لقمه یِ غذا را - تو دهانِ من نهادی  
 تو که دستم و گرفتی - آروم از برایِ رفتن  
 تو که یادِ من میدادی - ایستادن و نشستن  
 تو که کوچه و خیابون - من و پا بیای بردی  
 تو که لحظه یِ فرارم - دستام و همی فشردی  
 تو که یادِ من میدادی - سخن و کلام گفتن  
 تو که بهرِ من میخوندی - لالائی برایِ خفتن  
 تو شبِ بیدار بودی - تا که من راحت بخوابم  
 تو بودی که تب میکردی - نیمه شب از تب و تابم  
 تو که از خوشحالی یِ من - شاد میگذشتی و خوشحال  
 تو براِ راحتی یِ من - میشدی غمین و بدحال  
 تو بودی که هی میگفتی - بره خار توی چشای من  
 ولی خار به پایِ بچم - نرسه زدوست و دشمن  
 خلاصه مادرِ خوبم - تو بودی تمام هستم  
 حیف شد مادرِ خوبم - که تو رفته ای ز دستم  
 قریبونِ اون خاکِ پاهات - که بهشتِ من همانجاست  
 این و گفته است محمد «ص» - که بهشتم اون قدمهاست  
 بشنو نوایِ مادر - تو زنا یِ باقری پور  
 بنما ادایِ حقش - همه عمر تا لبِ گور  
 شعرا ز باقری پور

## فهرست کتاب

| صفحه | عنوان                                             |
|------|---------------------------------------------------|
| ۱    | خلاصه حالات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها       |
| ۳    | ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها             |
| ۳    | دوری چهل روزه رسول خدا (ص) از حضرت خدیجه (س)      |
| ۴    | دوران بارداری حضرت خدیجه (سلام الله علیها)        |
| ۵    | زنان بهشتی و وضع حمل حضرت خدیجه (سلام الله علیها) |
| ۶    | نوری که عالم را فراگرفت                           |
| ۶    | نامگذاری دختر پیامبر (ص)                          |
| ۷    | معنی کلمه فاطمه                                   |
| ۹    | کنیه های حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)        |
| ۱۱   | القاب حضرت زهرا (سلام الله علیها)                 |
| ۱۲   | معانی القاب حضرت زهرا علیها سلام                  |
| ۲۱   | فضائل حضرت زهرا علیها سلام                        |
| ۲۳   | حجاب و حضرت زهرا علیها سلام                       |
| ۲۴   | ویژگی های ظاهری حضرت زهرا (سلام الله علیها)       |
| ۲۴   | در سوگ از دست دادن مادر                           |
| ۲۵   | حضرت زهرا (سلام الله علیها) درمان دردهای پدر      |
| ۲۶   | هجرت حضرت زهرا علیها سلام به مدینه                |
| ۲۷   | ازدواج حضرت زهرا (س) با امیرالمؤمنین (ع)          |
| ۲۹   | شروع زندگی علی و فاطمه علیهما السلام              |
| ۳۰   | ثمره زندگی مشترک علی و فاطمه علیهما السلام        |
| ۳۲   | شرکت حضرت زهرا علیها سلام در مباحله               |
| ۳۵   | عبادت حضرت زهرا علیها سلام                        |
| ۳۷   | حضرت زهرا علیها سلام در سوگ پدر                   |

## فهرست کتاب

| صفحه | عنوان                                           |
|------|-------------------------------------------------|
| ۳۹   | بی تاب شدن از صدای مؤذن پیامبر (ص)              |
| ۴۰   | حضرت زهرا (س) و جریان غصب خلافت                 |
| ۴۰   | داستان غم‌انگیز فدک                             |
| ۴۱   | حضرت زهرا و دفاع از ولایت                       |
| ۴۳   | شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها                |
| ۴۵   | دفن شبانه حضرت زهرا علیها سلام                  |
| ۴۸   | علت دفن شبانه حضرت زهرا علیها سلام              |
| ۴۹   | وصیت‌های حضرت زهرا علیها سلام                   |
| ۵۰   | زیارت حضرت زهرا علیها سلام                      |
| ۵۱   | تسبیحات فاطمه زهرا علیها سلام                   |
| ۵۳   | مصحف فاطمه علیها سلام                           |
| ۵۴   | دعاهای حضرت فاطمه علیها سلام                    |
| ۵۸   | نماز استغاثه به حضرت فاطمه (س) و شیخ علی سیبویه |
| ۶۰   | فضه خدمتگذار حضرت زهرا علیها سلام               |
| ۶۵   | اشعار مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها سلام          |

کتاب  
معصوم سوم فاطمه زهرا علیها سلام  
تحمیه کننده: حجت الاسلام سید محمد باقری پور

